

کتاب الف

دروس مقدماتی در مورد زندگی مسیحی
و اصول اعتقادات

آموزشگاه کتاب مقدس
شورای کلیساهای جماعت ربانی

فهرست مطالب

مقدمه ۱

بخش اول: زندگی مسیحی

- درس اول: ایمان نجات بخش ۷
درس دوم: شاگردی ۱۵
درس سوم: دعا و پرستش ۲۵
درس چهارم: رشد و بلوغ روحانی ۴۱
درس پنجم: تعهد مسیحی ۵۹
درس ششم: نبرد روحانی ۷۳

بخش دوم: اصول اساسی ایمان مسیحی

- درس هفتم: کتاب مقدس: کلام الهام شده الهی ۸۵
درس هشتم: خدای واحد حقیقی ۱۰۵
درس نهم: آفرینش جهان و انسان ۱۲۷
درس دهم: گناه و عواقب آن ۱۳۷
درس یازدهم: خداوند ما عیسی مسیح ۱۴۷
درس دوازدهم: نجات و رستگاری ۱۵۹
درس سیزدهم: روح القدس ۱۷۳
درس چهاردهم: کلیسا بدن مسیح ۱۸۹
درس پانزدهم: بازگشت مسیح ۲۰۳

مقدمه

تولد تازه شما و ورودتان را به خانواده الهی تبریک می‌گوییم! می‌دانید چه در انتظارتان است؟ پدر آسمانی‌تان نقشه‌هایی عالی برای شما دارد و زندگی‌ای هیجان‌انگیز و پراز برکات در انتظارتان است. کلام خدا می‌گوید که او ما را خوانده است تا به شباهت پسرش در بیاییم (رومیان ۸: ۲۹). شما اکنون فرزند خدا هستید زیرا این وعده کلام خداست که همه کسانی که به اسم مسیح ایمان آورند فرزند خدا می‌شوند (یوحنا ۱: ۱۲، اول یوحنا ۳: ۱). شما اکنون مخلوق تازه‌ای هستید که حیاتی تازه یافته‌اید. «اگر کسی در مسیح باشد خلقت تازه‌ایست چیزهای کهنه در گذشت و اینک همه چیز تازه شده است» (دوم قرنتیان ۵: ۱۷). شما همچنین از اسارت گناه، نیروهای شرارت، ترس و احساس تقصیر رهایی یافته‌اید و از ملکوت ظلمت به ملکوت پر جلال خدا منتقل شده‌اید (غلاطیان ۱: ۴، کولسیان ۱: ۱۳).

اکنون که فرزند خدا هستید برای پدر آسمانی‌تان تربیت صحیح‌تان در خانواده الهی اهمیت بسیار دارد و او از طرق و وسایل مختلف استفاده می‌کند تا شما را به شباهت پسرش در آورد. اگر چه شما هم اینک فرزند خدا هستید اما برای رسیدن به کاملیتی که در مسیح آن را مشاهده می‌کنیم راه درازی در پیش است. خدا همه وسایل لازم را برای رسیدن به این هدف برای شما تدارک دیده است اما شما با تصمیماتتان در این میان نقش دارید. اگر چه همه چیز در زندگی مسیحی مبتنی بر فیض است اما واکنش اشخاص در برابر فیض الهی و میزان پذیرش این فیض از سوی آنها،

زندگی روحانی آنها را شکل می‌دهد. خدا هیچگاه اراده آزاد شما را نابود نمی‌سازد و شما با تصمیمتان می‌توانید رشد روحانی خود را سریعتر یا کندتر سازید.

کلام خدا ما را می‌خواند تا به شایستگی آن دعوتی که به آن خوانده شده‌ایم رفتار کنیم (افسسیان ۲:۴) یعنی رفتار و زندگی ما باید متناسب با آن دعوت عالی‌ای که خدا از ما بعمل آورده یعنی متناسب با شأن فرزندان خدا باشد. برای شایسته رفتار کردن و در پیش گرفتن یک زندگی مسیحی پیروزمندانه باید کلام خدا را بخوبی بشناسیم و با تعالیم اساسی آن آشنایی داشته باشیم. کتابی که پیشارویتان است در جهت تحقق این هدف به نگارش در آمده است. کتاب از دو بخش اصلی تشکیل شده است: بخش نخست در زمینه زندگی عملی مسیحی است و شامل شش درس می‌شود. ویژگی مهم این دروس این است که پس از فراگیری آنها و درک مطالبشان باید عملاً بکار بسته شوند و کلاً مطالب بخش نخست به ابعاد عملی و روزمره زندگی مسیحی می‌پردازند، البته زندگی عملی مسیحی شامل ابعاد گوناگون و متعدد دیگری نیز می‌شود اما در این دروس سعی شده است اهم مطالب اساسی که دانستن آنها برای یک نوایمان ضرورت تام دارد، به طور خلاصه بیان شوند.

بخش دوم به اصول اساسی ایمان مسیحی می‌پردازد و تعالیم بنیادین کلام خدا را به شکلی موجز بیان می‌کند. سعی شده تا مطالب این بخش که شامل ۹ درس می‌شود حتی المقدور به شکلی ساده بیان شوند اما طبیعتاً که بعنوان یک نوایمان، در نخستین برخوردتان با برخی تعالیم اساسی کلام خدا ممکن است سوالاتی در ذهنتان بوجود آید که توضیحات معلمتان می‌تواند در این موارد راهگشایان باشد. در هر درس در بررسی موضوعات و مفاهیم مختلف به آیات مختلفی اشاره شده است که مراجعه به این آیات ضروریست و در مطالعه این کتاب همیشه باید کتاب مقدس همراهمتان باشد. در پایان هر درس هم سوالاتی در ارتباط با مفاهیم اصلی آن درس ذکر شده که پاسخ به آنها ضروریست.

پیش از آغاز هر درس از معلم اعظم روح القدس بخواهید که چشمان شما را در برابر حقایق کلام خدا هر چه بیشتر باز کند و در پایان هر درس هم از او بخواهید تا شما را در اطاعت از آنچه که آموختید یاری دهد.

بخش اول
زندگی مسیحی

درس اول
ایمان نجات
بخش

آیا می‌توان خدا را شناخت؟ اگر پاسخ این سؤال مثبت است این شناخت چگونه باید باشد و چه ابعدی دارد؟ آن شناختی که در کتاب مقدس در مورد خدا مطرح می‌شود چگونه شناختیست؟ انسانها براساس شناختی که از خدا دارند، به زندگی و رفتار خودشان شکل می‌دهند و زندگی و شخصیت هر فرد به یک معنا انعکاس میزان شناخت او از خداست.

موضوع دیگری که در این درس به آن می‌پردازیم مفهوم ایمان است. معانی متفاوتی برای ایمان می‌توان ذکر کرد اما ایمانی که در کتاب مقدس معرفی می‌شود مفهوم ایمان نجات بخش است که باعث نجات و رستگاری انسانها می‌شود.

شناخت خدا

خدای کتاب مقدس خدایی است که خویشتن را مکشوف می‌سازد. و با دعوت از انسانها به ایجاد ارتباط با خودش این امکان را فراهم می‌سازد تا انسانها او را بشناسند. اما برای شناخت خدا و ایجاد ارتباط با او شرایط و پیش شرطهایی مورد نیاز است که بدون آنها این شناخت ناممکن است. نخست آنکه او خویشتن را در کلام خودش یعنی کتاب مقدس و نیز در فرزندش عیسی مسیح آشکار ساخته است. بنابراین ما باید برای شناخت خدا به سراغ کلام او و آنچه که در مورد فرزندش در این کلام شهادت داده شده برویم (یوحنا ۱: ۱۸، ۹: ۱۴، عبرانیان ۱: ۱ - ۲). انسان نفسانی با تفکر

نفسانی و محدودش قادر به شناخت خدا نیست و نیز عامل گناه که فکر و وجود انسانها را تیره و تار ساخته است، مانع از کسب شناختی نجات بخش از حقایق الهی می‌شود. اما عملکرد روح القدس یا روح خدا در فکر و قلب انسانهاست که این امکان را فراهم می‌سازد تا آنها حقایق الهی را که در کلام خدا ذکر شده درک کنند و با وضعیت خودشان چنان که هستند و نجاتی که خدا برای آنها تدارک دیده است روبرو شوند.

ما با مطالعه کتاب مقدس همچنین متوجه این موضوع می‌شویم که خدای کتاب مقدس فقط نمی‌خواهد تا احکام و فرمانهای او را بشناسیم و فقط از آنها اطاعت کنیم بلکه او می‌خواهد تا او و شخصیتش را بشناسیم که این شناخت باعث می‌شود تا ما صاحب حیات جاودان بشویم (یوحنا ۳:۱۷). گویی در کلام خدا فضیلتی بالاتر از شناخت خدا وجود ندارد (ارمیا ۲۳:۹ - ۲۴، فیلیپیان ۷:۳).

اما شناخت خدا به معنای دانستن حقایقی در مورد خدا نیست. همچنین داشتن اطلاعات زیاد در مورد ویژگیهای یک زندگی دیندارانه هم نیست. آن شناخت خدا که کتاب مقدس به آن اشاره می‌کند شناختی تجربی و شخصی از خداست که نتایج آن تمام ابعاد زندگی ما را در برگرفته و تحت تاثیر قرار می‌دهد. سراینده مزامیر می‌نویسد: "بچشید و ببینید که خداوند نیکوست" (مزمور ۸:۳۴). چشیدن به معنای امتحان مزه چیزیست که باعث می‌شود پی به کیفیت آن ببریم. هر چقدر هم آشپزی در مورد مزه عالی غذایی سخن بگوید و هر چقدر هم آن غذا ظاهر زیبایی داشته باشد، تا آن غذا را نچشید نمی‌توانید تصویری واقعی از آن داشته باشید. خدای کتاب مقدس هم خداییست که باید در بطن رابطه‌ای شخصی و زنده او را تجربه کرد و شناخت. شاید شما در مورد خدا عقاید درستی داشته باشید اما داشتن عقاید درست در مورد او به معنای شناخت او نیست و تا با او وارد ارتباطی شخصی و زنده نشوید نمی‌توان گفت که او را می‌شناسید. خدای کتاب مقدس خداییست که ما را به ارتباطی شخصی و زنده با خودش دعوت می‌کند. او بواسطه مرگ فرزندش بر صلیب مانع

گناه را که مانع اصلی در ایجاد ارتباط بین او و انسان بود برداشت و امکان نجات همه انسانها و امکان دستیابی همه آنها را به شناختی نجات بخش از خودش فراهم ساخت. خدای کتاب مقدس همچنین از ما انتظار دارد که شناختی که از او بدست می آوریم نتایجی عملی و مشخص در زندگی و رفتارمان داشته باشد و با الگو قرار دادن وی، سعی کنیم هر چه بیشتر شبیه وی باشیم.

ایمان نجات بخش

هنگامی که کتاب مقدس را مطالعه می کنیم گاه کلمه ایمان کلیدی جادویی بنظرمان می رسد که توسط آن گویی همه درها باز می شوند. توسط ایمان نجات می یابیم (رومیان ۹:۱۰ - ۱۰)، توسط ایمان زیست می کنیم (حقوق ۴:۲)، توسط ایمان عادل می شویم (رومیان ۵:۱)، رضامندی خدا را بدست می آوریم (عبرانیان ۶:۱۱)، بر دنیا غلبه می یابیم (اول یوحنا ۴:۵) و گویی تأکید اصلی این است که: «ایمان آور و بس» (مرقس ۵:۳۶) و پس از آن پیروزی و موفقیت از آن ما بوده و چرخه امور بر مدار صحیح خواهند چرخید.

اما این ایمان که تا این حد بر آن تأکید کرده می شود چیست؟ شاید تعاریف مختلفی برای ایمان وجود داشته باشد و اشخاص مختلف به شکلهای مختلف آن را تعریف کنند. اما ایمانی که در کتاب مقدس به آن اشاره می شود اطمینان و یقین به خدا و کلام او و پذیرش کاریست که او برای ما انجام داده است. پایه و بنیان ایمانی که در کتاب مقدس به آن اشاره می شود، نادانسته های ما نیست بلکه بر عکس ایمان کتاب مقدس مبتنی بر شناخت حقیقتی است که در کتاب مقدس آشکار شده است و توسط روح القدس صحت و حقانیت آن هر چه بیشتر بر ما آشکار شده و در مورد آن به اطمینانی که پیوسته روبه افزایش است، دست می یابیم. این حقیقتی که در کتاب مقدس آشکار شده این است که ما انسانها موجوداتی گناهکار

هستیم و خدا توسط عیسی مسیح هر آنچه را که برای نجات و رستگاری ما لازم بوده به انجام رسانیده است و ما فقط باید آنچه که خدا توسط عیسی مسیح انجام داده است بپذیریم و از ثمرات و نتایج آن برخوردار شویم و حیات تازه‌ای را بیابیم که حیات جاودانی و حیات الهیست. ایمان کتاب مقدسی را می‌توان متشکل از سه جزء شناخت و پذیرش و توکل دانست. ما حقایقی را که خدا در کلامش در مورد خودش و ما آشکار ساخته است می‌شناسیم. سپس آنچه را که شناختیم می‌پذیریم و همه نتایج آن را در زندگی خودمان بکار می‌گیریم. در واقع شناخت یک حقیقت یک چیزست، پذیرفتن آن برای شخص خودمان و بکارگیری نتایج آن در زندگی امان چیزی دیگر. پس پذیرش در پی شناختن و نتیجه آن است. سپس به آنچه که شناخته و در مورد خودمان آن را پذیرفته‌ایم آگاهانه و به شکلی ارادی متعهد می‌شویم و بر اساس آن زندگی می‌کنیم. در واقع توکل پیامد طبیعی و منطقی شناخت و پذیرش حقایق الهی است که در طی زمان ابعاد گسترده‌تر و عمیق‌تری از زندگی امان را در بر می‌گیرد. ایمان کتاب مقدسی را همچنین می‌توان ایمانی نجات بخش دانست زیرا ایمانیست که منجر به نجات و رستگاری ما و برخوردار شدن ما از حیات ابدی می‌شود.

ایمان کتاب مقدسی همچنین ایمانی زنده است زیرا با شناخت فزاینده خدا و تجربه کردن نتایج ایمان و دیدن اعمال خدا رشد می‌کند و بیشتر و بیشتر می‌شود و همواره نتایجی عملی با خود دارد.

موضوع مهم دیگری که باید به آن توجه کنیم آن است که ایمان کتاب مقدسی نه ایمان به یک چیز و به مجموعه‌ای از اصول و گزاره‌ها، بلکه ایمان و توکل به یک شخص است. کتاب مقدس به ما می‌گوید که به عیسی مسیح ایمان بیاوریم و رابطه و مشارکتی زنده را با او آغاز کنیم (یوحنا ۳:۱۶، اعمال ۳۱:۱۶، اول قرنتیان ۹:۱، اول یوحنا ۳:۱).

ایمان کتاب مقدسی این انتظار از خداست که آنچه را که او گفته است بجا می‌آورد و یا به عبارتی دیگر این یقین و اطمینان است که خدا آنچه را

که گفته قطعاً انجام خواهد داد (مز مور ۵۸:۱۱۹، رومیان ۴:۲۱). ایمان کتاب مقدسی را همچنین می توان تکیه کردن به خدا به جای تکیه به خود دانست. این ایمان پذیرش کار خدا بجای انجام کاری انسانی و پذیرش نقشه و برنامه خدا برای زندگی امان بجای اجرای نقشه و برنامه خودمان برای زندگی امان است.

نکته دیگری که در مورد ایمان باید مدنظر داشت این است که در ایمان نجات دهنده ثبات و استمرار هست و ایمان اصیل در برابر فشارها و مشکلات نابود نشده بلکه عمیقتر و ریشه دارتر می شود و در نهایت ثمرات بسیاری می آورد. در مثل عیسی در مورد برزگر می خوانیم که گروهی چون کلام را می شنوند آن را با شادی می پذیرند اما در رویارویی با مشکلات و تجربه ها این ایمان را از دست می دهند. گروهی دیگر نیز ایمان می آورند اما اندیشه های مختلف و ثروت و لذت های دنیوی این ایمان را در آنها نابود می سازد. اما کسانی که دارای ایمان اصیل هستند «کلام را به دل راست و نیکو شنیده آن را نگاه می دارند و با صبر ثمر می آورند» (لوقا ۸:۱۵). زندگی یک مسیحی با ایمان آغاز می شود و براساس ایمان نیز تداوم می یابد (رومیان ۱:۱۷). کلام خدا از ما می خواهد تا به پیشوا و کامل کننده ایمانمان بنگریم (عبرانیان ۲:۱۲) زیرا او که ایمان نجات بخش را در ما پدید آورده است او نیز این ایمان را کامل خواهد نمود.

در مورد ایمان کتاب مقدسی و ویژگیهای مختلف آن بسیار سخن گفتیم. اما این ایمان چگونه در قلب شما بوجود می آید؟ کتاب مقدس می گوید که «ایمان از شنیدن است و شنیدن از کلام خدا» (رومیان ۱۰:۱۷). در واقع تازمانی که ما کلام خدا را نشنویم فرصت و امکان ایمان آوردن را نخواهیم داشت و این کلام خداست که در ما ایمان را بوجود می آورد. البته ممکن است در مورد شما خداوند به طرق مختلف چون خواب، رویا، شفا یا طرق اعجازآمیز دیگر حضور و وجود خودش را بر شما آشکار کرده باشد و به این طرق شما را بسوی خود آورده باشد اما به هر حال آنچه را که او بر شما آشکار ساخته است وجود خود و حقیقتی است که در کلامش

مکشوف شده است و پس از ایمان آوردنتان نیز شما را می خواند تا هر چه بیشتر حقیقتی را که در کلامش مکشوف شده است بشناسید و مطیع آن باشید .

*** سوالات ***

۱ - در کتاب مقدس شناخت خدا به چه معناست ؟

۲ - سه جزء تشکیل دهنده ایمان نجات بخش کدامند؟

۳ - ایمان کتاب مقدسی چه ویژگیهایی دارد؟

درس دوم

شاگردی

با مطالعه عهد جدید در می‌یابیم که مسیح فقط به فکر دادن تعالیمی کلی در مورد خدا و زندگی اخلاقی و دیندارانه نبود بلکه او اشخاص را دعوت می‌کرد تا با برداشتن گامهایی عملی شاگرد و پیرو او شوند و از او اطاعت کنند. او خود تجسم تعالیمی بود که به دیگران می‌داد و از دیگران می‌خواست تا در مشارکت با او، اطاعت از کلامش و پیروی از او شاگرد او شوند. او امروز نیز انسانها را می‌خواند تا دعوت به شاگردی از او را پذیرفته و شاگرد و پیرو او شوند. در واقع شاگردی مسیح نه انتخابی خاص برای نخبگان و روحانیون بلکه دعوتی مشخص است که مسیح از همه به عمل می‌آورد که در این درس معنای شاگردی و ابعاد مختلف آن را بررسی خواهیم نمود.

دعوت مسیح

عیسی مسیح پس از رستاخیز خود از مردگان و پیش از صعود خود به آسمان این ماموریت بزرگ را به شاگردان خود می‌دهد: "پس رفته همه امتها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند." (متی ۲۸: ۱۹ - ۲۰). در واقع او به شاگردان خود این ماموریت را می‌دهد تا همه امتها را شاگرد او بسازند. اما معنای شاگرد چیست؟ پاسخ این سوال را می‌توان در آیه بعدی یافت. بر اساس این آیه شاگرد کسی است که آنچه را مسیح تعلیم داده است **بجا آورده و حفظ می‌کند**. معنای واژه **حفظ کردن** در این آیه توجه به آنچه که مسیح تعلیم داده و تلاش و جد و جهد در جهت انجام این تعالیم و بجا آوردن آنهاست.

اما برای درک صحیحتر معنای شاگردی بهتر است به ارتباط مسیح و شاگردانی که در اطراف او بودند توجه کنیم. نخست اینکه شاگرد کسی است که مسیح او را می‌خواند تا او را پیروی و اطاعت کند (متی ۱۹:۴، مرقس ۱:۱۷، لوقا ۵:۲۷ - ۲۸). بنابراین این مسیح است که اشخاص را دعوت می‌کند تا او را پیروی کنند.

نکته دوم آنکه شاگردان همواره همراه مسیح بودند و در همه جا او را همراهی می‌کردند و پیوسته شاهد اعمال و خدمات او بودند و پیوسته تعالیم او را می‌شنیدند و پیوسته در حال آموختن از او بودند. شاگردان همچنین کسانی بودند که از توده‌های مردم متمایز می‌شدند. در واقع توده مردم کسانی هستند که مسیح پیوسته دعوت پیروی از خودش را از آنها به عمل می‌آورد اما شاگردان کسانی هستند که این دعوت را اطاعت کرده و پیرو مسیح می‌شوند. توده مردم بارها و بارها با دیدن اعمال و معجزات عیسی بدنبال او افتاده و حتی می‌خواستند او را پادشاه سازند (متی ۲۵:۴، یوحنا ۶:۲ و ۵ و ۱۵). اما به مسیح وفادار نبودند و در مواردی با سخنان دشمنان مسیح هماواز شده و تحت تاثیر آنها، دشمن مسیح شدند (مرقس ۱۱:۱۵ - ۱۵). پس رابطه شاگردان با مسیح رابطه متفاوت از رابطه‌ای توده مردم با وی بود. شاگردان کسانی بودند که بهایی را که برای پیروی از مسیح باید پرداخت نمود در نظر گرفته و حاضر به پرداخت این بها بودند. مسیح بارها به شاگردانش در مورد بهایی که باید برای پیروی از او پرداخت شود سخن گفت. پیروی از او می‌توانست به معنای ترک خانواده و شغل باشد (متی ۹:۹، لوقا ۵:۱۱، ۹:۶۲). پیروی از او می‌توانست به معنای طرد شدن از سوی مردم و مورد تنفر آنها قرار گرفتن باشد (متی ۱۰:۳۶، لوقا ۱۷:۲۱، یوحنا ۱۹:۱۵). پیروی از مسیح حتی می‌توانست به قیمت از دست رفتن جان شخص تمام شود (لوقا ۱۶:۲۱). در واقع شاگردی مسیح به معنای انکار نفس و آمادگی برای پیروی از مسیح در هر شرایطی است (متی ۲۴:۱۶ - ۲۵).

مسیح شاگردان خود را کسانی می‌داند که او را بیش از هر چیز و هر

کس دیگری دوست دارند و او اولویت نخست زندگی اشان است و اگر کسی یا چیزی را بیشتر از او دوست داشته باشند، لایق آن نیستند که شاگرد مسیح خوانده شوند (متی ۱۰:۳۷). بنابراین او از کسی که می‌خواهد او را پیروی کند می‌خواهد تا از همان ابتدا همه مسائل را در نظر داشته باشد و سپس تصمیم خود را بگیرد تا مبادا درگیر کاری شود که برآورد درستی از نتایج و عواقب آن ندارد (لوقا ۱۴:۲۸ - ۳۲).

شاگرد مسیح همچنین کسیست که تفکر مسیح را دارد (اول قرنیتان ۱۶:۲) و همان فکر در اوست که در مسیح نیز بود که خویشتن را فروتن ساخت و صورت غلام را پذیرفت و به موت صلیب مطیع گردید (فیلیپان ۲:۵ - ۸). شاگرد مسیح کسیست که خود را غلام و خادم همه می‌سازد (مرقس ۹:۳۵) و حاضر است پایهای دیگران را بشوید (یوحنا ۴:۱۳ - ۵) و چون استادش حلیم و افتاده دل است (متی ۲۹:۱۱). شاگرد مسیح همچنین کسیست که همانند استادش نه خوشی خود بلکه خوشی دیگران را طالبست (رومیان ۳:۱۵) و بارهای سنگین دیگران را متحمل می‌شود (غلاطیان ۲:۶).

همانگونه که در زندگی مسیح صلیب نقش اساسی و محوری داشت شاگرد مسیح نیز کسیست که صلیب برای وی نقشی اساسی و محوری ایفا می‌کند. کسی که می‌خواهد شاگرد مسیح باشد باید صلیب خود را برداشته و مسیح را متابعت کند (متی ۲۴:۱۶). یعنی او باید هر روز نفس خود را انکار نموده و همیشه آماده باشد تا جان خویش را فدای خداوندش سازد. مسیح فرمود: "چنانکه پدر مرا فرستاد من نیز شما را می‌فرستم." (یوحنا ۲۰:۲۱). یعنی همانگونه که او کاملاً مطیع پدر بود و فرستاده شد تا ماموریتی را که پدر برایش در نظر داشت بجا آورد، او نیز شاگردانش را می‌فرستاد تا ماموریتی را که او برایشان در نظر گرفته است انجام دهند و آنان باید در انجام این ماموریت کاملاً مطیع استادشان باشند و همانگونه که او در انجام ماموریتی که پدر برای او در نظر گرفته بود حتی جانش را نیز مضایقه نداشت شاگردان او نیز باید آماده انجام هرگونه فداکاری و از خود

گذشتگی برای تحقق ماموریتشان باشند.

معانی دیگر شاگردی

پولس رسول شخصی بود که مسیح را هنگامی که بر روی زمین زندگی می‌کرد ملاقات نکرده بود. اما پس از ملاقات مسیح با وی در راه دمشق، توسط روح القدس مشارکتی عمیق و دائمی را با مسیح آغاز می‌کند که تا پایان عمر او ادامه می‌یابد. مشارکت هر روزه پولس با مسیح باعث گشت تا وی به شاگرد واقعی مسیح تبدیل شود و از جهات بسیاری شبیه استاد خود گردد. پولس با درک کاری که مسیح برای او انجام داده است و با درک معنای مرگ مسیح پی به این حقیقت عمیق برده است که مسیح برای همه مرد تا کسانی که زنده‌اند دیگر برای خود زیست نکنند بلکه برای مسیح که برای ایشان مرد و برخاست (دوم قرن تیان ۵:۱۵) و برای او معنای زندگی مسیح و زیستن برای مسیح است (فیلیپیان ۱:۲۱). او عمیقاً این حقیقت را دریافته است که با مسیح مصلوب شده است و پس از این، این دیگر او نیست که زندگی می‌کند بلکه این مسیح است که در او زندگی می‌کند (غلاطیان ۲:۲۰). از نظر پولس کسانی که از آن مسیح‌اند و شاگرد او هستند جسم و طبیعت گناه‌آلود خود را با هوسها و شهواتش مصلوب ساخته‌اند (غلاطیان ۵:۲۴). اشتیاق عمیق پولس این است که در همه چیز شبیه مسیح شود و حتی مرگ او نیز همانند مرگ مسیح باشد (فیلیپیان ۳:۱۰). او این اشتیاق شدید را دارد که ایمانداران دیگر نیز به شباهت مسیح در آیند و صورت مسیح در آنها بسته شود (غلاطیان ۴:۱۹) و تمام هم و غم او این است تا «هر کس را کامل در مسیح عیسی حاضر سازد» (کولسیان ۱:۲۸). به این معنا پولس کسی بود که حقیقتاً استاد و خداوند خود را در همه مراحل زندگی پیروی می‌کرد و سعی می‌کرد از هر جهت شبیه او باشد و دیگران را نیز در طریق شاگردی و شبیه شدن به او هدایت کند. پولس همچنین خود را غلام مسیح می‌خواند (رومیان ۱:۱)، فیلیپیان

۱:۱). او همچنین از تیموتاوس می‌خواهد تا همانند سرباز مسیح باشد و تمام هم و غم خود را صرف جلب رضایت کسی سازد که فرمانده اوست (دوم تیموتاوس ۳:۲) و از او می‌خواهد تا همانگونه که هر سربازی همیشه گوش به فرمان انجام دستورات فرمانده خود است، تیموتاوس نیز چنین باشد و خود را درگیر امور پیش پا افتاده و آنچه که مانعی در برابر انجام وظایف سربازی اوست، نسازد (دوم تیموتاوس ۴:۲). همه این مفاهیم به شکلهای مختلف نشان می‌دهند که پولس با تمام وجود در پی شبیه شدن به مسیح و خشنود ساختن اوست و نیز با تمام وجود تلاش می‌کند تا این هدف در زندگی دیگران نیز تحقق یابد.

پطرس رسول می‌گوید ما مسیحیان برای این خوانده شده‌ایم «تا در اثر قدمهای وی رفتار نماییم» (اول پطرس ۲:۲۱). در اثر قدمهای او رفتار کردن به معنای نمونه قرار دادن مسیح در همه اعمال و رفتارها می‌شود که در متنی که این آیه در بطن آن قرار دارد پطرس رسول بطور خاص بر روی رفتار و سلوک فروتنانه و بردبارانه مسیح در برابر دشمنانش سخن می‌گوید (اول پطرس ۲:۲۲ - ۲۴). به یک معنا پطرس رسول به شکل زیبایی معنای شاگردی را خلاصه کرده است یعنی وی شاگردی را رفتار نمودن بر اثر قدمهای مسیح می‌داند.

در کتاب مکاشفه در مورد مقدسانی می‌خوانیم که بره خدا یعنی مسیح را هر کجا که می‌رود متابعت می‌کنند (مکاشفه ۴:۱۴). شاگرد واقعی مسیح کسیست که به هر جایی که مسیح او را هدایت می‌کند می‌رود و چون بره خدا همیشه در مکانیست که به او احتیاج هست شاگردان و پیروان واقعی او نیز به همراه بره همیشه در همان جایی هستند که نیازی باید برآورده شود.

شاگردی مسیح در عصر حاضر

شاگردان هر روزه با مسیح بودند، هر روز کلام او را می‌شنیدند، هر

روزه اعمال او را می‌دیدند بنابراین، برای شاگردی مسیح و پیروی از او، مسیح همواره در دسترس آنها بود. اما در مورد ما که هم عصر مسیح زندگی نمی‌کنیم شاگرد مسیح بودن به همان معنایی که شاگردان پیرامون وی شاگرد وی بودند چگونه می‌تواند ممکن باشد؟

در ماموریت بزرگ که مسیح به شاگردانش می‌دهد (متی ۱۸:۲۸ - ۲۰) از آنها می‌خواهد تا نه فقط پیام انجیل را به همه امتها اعلام کنند، بلکه آنها را شاگرد سازند. شاگرد ساختن همه امتها به همان معنایی که مسیح شاگردان خود را تربیت می‌کرد بدین طریق میسر است چون خود او دیروز و امروز و تا ابدالابد همان است و او توسط روح القدس که پس از صعود خود به آسمان آن را بر کلیسا ریخت در کلیسا حضور دارد و توسط روح القدس خود را به ایمانداران می‌شناساند. در واقع توسط روح القدس ایمانداران با مسیح مشارکت دارند (اول قرنتیان ۹:۱، اول یوحنا ۳:۱). کلام مسیح نیز در انجیل و عهد جدید ثبت شده است و ایمانداران هر عصر با خواندن عهد جدید همان کلام و تعلیمی را دریافت می‌کنند که شاگردان آن را می‌شنیدند. پس ایمانداران هر عصر که با مسیح زنده مشارکت دارند و کلام او را که در عهد جدید ثبت شده می‌خوانند، به همان معنایی که شاگردان هم عصر مسیح می‌توانستند در طریق شاگردی گام بردارند، می‌توانند گام بردارند و به همان معنا شاگردان مسیح باشند. اما ما مزیتی نیز بر شاگردان اولیه داریم و آن این است که روح القدس پیش از پنطیکاست بر شاگردان ریخته نشده بود بنابراین آنها قادر به درک چیزهای بسیاری نبودند که تنها پس از ریخته شدن روح القدس درک آنها ممکن شد (یوحنا ۱۲:۱۶، ۱۲:۱۶ - ۱۳). همچنین عملکرد روح القدس در حیات ایمانداران و قوتی که وی به آنها می‌بخشد عامل دیگری در تحقق شاگردی مسیح است یعنی امری که شاگردان پیش از پنطیکاست از آن برخوردار نبودند. پس ما که توسط روح القدس با مسیح زنده مشارکت داریم و کلام زنده او نیز در اختیارمان است برای گام برداشتن در طریق شاگردی عذری نداریم.

رهنمودهایی عملی

- ۱ - با مطالعه اناجیل فهرستی از خصلتها و ویژگیهای مسیح تهیه کنید. سپس سعی کنید این خصلتها و ویژگیها هر چه بیشتر در شخصیتتان عملی شوند.
- ۲ - از روح القدس بخواهید تا حقایق عمیقتری را در مورد شاگردی مسیح و شبیه شدن به او برای شما مکشوف سازد و سپس آنچه را که او برایتان مکشوف می‌سازد سعی کنید عملی سازید و از روح القدس نیز بخواهید تا شما را در تحقق این حقایق یاری کند.
- ۳ - این موضوع را بیاد داشته باشید که یکی از مهمترین ابعاد شاگردی اطاعت است. اگر ما مطیع مسیح و احکام او نباشیم نمی‌توانیم شاگرد واقعی او باشیم. پس روحیه اطاعت و فروتنی را در خود تقویت کنید و همواره در این روحیه او را پیروی نمایید.
- ۴ - اگر بخواهید شاگرد واقعی مسیح باشید جهان شما را دشمن خواهد داشت و با استهزا، تمسخر و طرد شدن روبرو خواهید شد. از پیش خود را برای رویارویی با چنین شرایطی آماده سازید.
- ۵ - در انجام هر عملی و اتخاذ هر تصمیمی همواره این سوال را از خود پرسید که اگر مسیح به جای من بود چه می‌کرد و با دعا از روح القدس بخواهید تا در چنین شرایطی شما را هدایت کند.
- ۶ - زندگی مردان و زنان بزرگ خدا و قهرمانان ایمان را مطالعه کنید و به این موضوع توجه داشته باشید که آنان در شاگردی مسیح تا چه حد شبیه مسیح شده بودند.
- ۷ - برای شاگردی مسیح باید نفس خود را هر روز انکار نموده و مسیح را پیروی نمایید. از روح القدس بخواهید تا افکار، احساسات، انگیزه‌ها، نقشه‌ها و تمام آن چیزهایی را که مانعی در برابر شاگردان مسیح هستند به شما آشکار نماید و به شما کمک نماید تا بر آنها غلبه کنید. جدیت و ثابت

قدمی، ویژگیهایی هستند که در تحقق این هدف ضرورت دارند.

* سوالات *

۱- بهایی که باید برای پیروی از مسیح پرداخت شامل چه چیزهایی ممکن است باشد؟

۲- صلیب در زندگی شاگرد مسیحی چه جایگاه و معنایی دارد؟

۳- پطرس رسول شاگردی مسیح را چگونه معنا می‌کند؟

۴- شاگردی مسیح در عصر حاضر چگونه ممکن است؟

درس سوم دعا و پرستش

دعا و پرستش بخشی جدایی ناپذیر از زندگی روحانی یک ایماندار است و نقشی حیاتی در تداوم حیات روحانی او و نیز رشد شخصیت روحانی او دارد. در واقع ایماندارانی که وقت کافی به دعا نمی‌دهند و در برنامه روزانه‌اش زمانی مشخص به دعا اختصاص نمی‌دهند نمی‌توانند زندگی پیروزمندانه و شخصیت مسیحی بالغی داشته باشند. دعا را می‌توان مهمترین بخش زندگی روحانی دانست به این معنا که اگر مهمترین هدف آفرینش انسان را مشارکت با خدا بدانیم دعا فرصت مشارکت با خداست و به این هدف تحقق می‌بخشد.

در دعا فرد هم با خدا سخن می‌گوید و هم در شرایطی قرار می‌گیرد که خدا با او سخن بگوید. دعا ابعاد و جنبه‌های مختلفی دارد که در این درس سعی خواهیم کرد که برخی از این ابعاد و جنبه‌ها را بشکافیم. اما باید این نکته را مدنظر داشت که همانگونه که با خواندن کتابی در مورد شنا نمی‌توان شناگر خوبی شد خواندن بهترین کتابها در مورد دعا نیز نمی‌تواند دعا کردن را به ما بیاموزد و تنها با دعا کردن و با وارد شدن در مصاحبت و گفتگوی صمیمانه با خدا می‌توان دعا را آموخت. مطالب این درس نکاتی عملی در این زمینه هستند که می‌توانند در این زمینه ذهن ما را روشنتر سازند و ما را در برداشتن گامهایی عملی یاری کنند.

دعا، مشارکت با خدای کتاب مقدس

در مورد دعا باید این موضوع را به یاد داشته باشیم که در دعا ما نه با وجودی ناشناخته و اسرارآمیز بلکه با خدایی که در کتاب مقدس و عیسی مسیح خود را آشکار ساخته است سخن می‌گوییم و با او مشارکت داریم. خدا تا آنجا که می‌توانست خود را بر بشر محدود در زمان و مکان آشکار سازد، آشکار ساخته است. کتاب مقدس شرح آشکار سازی خدا به انسان و کلام او خطاب به ماست که شخصیت او را بر ما آشکار می‌کند. بنابراین

پیش از آنکه دعای خود را آغاز کنیم باید به یاد بیاوریم که می‌خواهیم با خدایی که در کتاب مقدس خود را مکشوف ساخته است و خود را پدر آسمانی مامعرفی می‌کند مشارکت داشته باشیم. در ارتباط و مشارکت در دعاست که این خدای مکشوف شده را بهتر و عمیقتر می‌شناسیم و به او اجازه می‌دهیم تا در دعا با ما سخن بگوید و در درون ما عمل کند و ما را هر چه بیشتر به شباهت پسرش در آورد (رومیان ۸: ۲۹).

دعا، دعوتی از سوی خدا

بیشتر از اینکه ما مشتاق این باشیم که با خدا مشارکت داشته باشیم، او مشتاق این است که با ما مشارکت داشته باشد. به یک معنا در تمام کتاب مقدس شاهد آن هستیم که خدا به طرق مختلف در پی آن است تا مانعی را که بواسطه گناه بین او و انسان بوجود آمده بود از میان بردارد و مشارکتی عمیق و خدشه‌ناپذیر با انسان داشته باشد. مرگ کفاره‌ای عیسی مسیح بر صلیب نقطه اوج این عملکرد نجات بخش خداست که مانع اصلی بین انسان و خدا را که گناه بود از میان برداشت و امکان مشارکتی صمیمانه و عاری از ترس و احساس گناه را برای انسان فراهم ساخت. کلام خدا به ما تعلیم می‌دهد که از طریقی تازه و زنده که مسیح توسط بدن خود برای ما مهیا ساخته می‌توانیم به خدا نزدیک شویم و به خون مسیح دلیری داریم تا به قدس‌القداس یا به حضور خود خدا وارد شویم (عبرانیان ۱۰: ۱۹ - ۲۰). بنابراین برای نزدیک شدن به خدا و مشارکت عمیق با او ما باید از طریقی وارد شویم که خدا مقرر کرده است و این طریق تنها و تنها پسر او و کاری که او بر صلیب انجام داده است می‌باشد. تنها خون اوست که ما را در حضور خدا عادل می‌سازد و او تنها دریست که توسط او می‌توانیم وارد حضور خدا شویم و هیچ کس جز بوسیله او نزد پدر نمی‌آید (یوحنا ۱۴: ۶). اگر بخواهیم به شایستگیها و اعمال نیک خودمان بنگریم و به طریقی دیگر به خدا نزدیک شویم، همیشه در حضور

خدا احساس تقصیر و بی کفایتی خواهیم کرد، بنابراین برای نزدیک شدن به خدا باید از طریقی نزدیک شویم که خود او مقرر کرده و طریقی کامل و بسنده است.

ضرورت دعا

کتاب مقدس در مورد ضرورت و اهمیت دعا تأکید زیادی دارد. دعا در واقع یکی از مهمترین طرق شناخت خدا و عیسی مسیح پسر اوست. دعا همچنین مهمترین طریق شناخت اراده خدا در مورد زندگی خودمان است. ما به عنوان مسیحی به دنبال این هستیم که همیشه اراده خدا را بجا آوریم و برای درک اراده خدا در زندگی امان در کنار کتاب مقدس مهمترین طریقی که در اختیار ماست دعا و مشارکت مستقیم با خداست. دعا همچنین بهترین فرصت برای شناخت خودمان است چون در دعا و در حضور خداست که افکار پنهان و زوایای تاریک شخصیتمان بر ما نیز آشکار می شود و خدای نهان بین ما که «تفحص کننده دلهاست» (رومیان ۲۷:۸) و انسان را از افکارش آگاه می سازد ما را هر چه بیشتر به خودمان می شناساند. دعا همچنین وسیله ای برای عملی ساختن اراده خدا بر زمین است. خدای ما خدای قادر مطلق است و هر آن چه را که می خواهد بجا می آورد (اشعیا ۹:۴۶ - ۱۲) اما او در حکمت و مشیت خود بر آن شده است تا فرزندان خود را در انجام و تحقق اراده خودش شرکت دهد. دعا وسیله ای است که توسط آن فرزندان خدا انجام اراده خدا را می طلبند و دعای آنها نقشی موثر در تحقق اراده او بر زمین و انجام آنچه که او در نظر گرفته دارد. بنابراین مسیح خداوند در دعای ربانی به ما تعلیم می دهد که آمدن ملکوت خدا و انجام اراده خدا را بر زمین بخواهیم (متی ۱۰:۶).

در اعمال رسولان می خوانیم که شاگردان از خدا چنین می خواهند: «به دراز کردن دست خود به جهت شفا دادن و جاری کردن آیات و معجزات به نام بنده قدوس خود عیسی» (اعمال ۴:۳۰). پولس رسول برای

ایمانداران کولسی دعا می‌کند تا از کمال معرفت اراده خدا پیر شوند (کولسیان ۹:۱). بنابراین دعای فرزندان خدا نقش مهمی در درک اراده خدا، و تحقق یافتن آن در زندگی خودشان و کلیسا و جهان دارد و آنها با دعای خود به همکاران خدا تبدیل می‌شوند.

به جهت این کار کردهای مهم و حیاتی دعاست کلام خدا بر روی دعای جدی و مستمر تأکید می‌ورزد. به آیات زیر توجه کنید: «می‌باید همیشه دعا کرد و کاهلی نورزید» (لوقا ۱:۱۸)، «با دعا و التماس تمام در هر وقت در روح دعا کنید» (افسیسیان ۶:۱۸)، «در هر چیز با صلوة و دعا با شکرگزاری مسئولات خود را به خدا عرض کنید» (فیلیپیان ۴:۶)، «همیشه دعا کنید» (تسالونیکیان ۵:۱۷).

محتوای دعا

همانگونه که گفته شد دعا مشارکت و مصاحبت صمیمانه ما با خداست و در دعا ما آنچه را که در قلب خود داریم به حضور خدا می‌آوریم. خدا از ما می‌خواهد تا صادقانه و صمیمانه هر آنچه را در قلب و فکر خود داریم به حضور او بیاوریم و رابطه‌ای طبیعی و بدور از تصنع و ظاهرسازی با او داشته باشیم. اما پس از اینکه این مشارکت و رابطه صمیمانه با او را آغاز می‌کنیم متوجه می‌شویم که دعای ما از مراحل مختلفی تشکیل می‌شود. اگر چه نمی‌توان مدت زمان دعا را دقیقاً به این مراحل تقسیم کرد اما در بسیاری از موارد ترتیب و روال خاصی بر دعای ما حاکم می‌شود که البته گاه ممکن است روح القدس این روال را برهم بریزد و دعای ما را در مسیر خاصی هدایت کند.

در ابتدای دعا، ما با حمد و پرستش به حضور خدا می‌آییم. سپس درون خود را تفتیش می‌کنیم که آیا گناه یا مشکل خاصی در قلبمان وجود دارد که پیش از ادامه دعا باید آن را اعتراف کنیم زیرا اگر ناراستی و گناهی اعتراف نشده در زندگی و قلبمان وجود داشته باشد دعای ما شنیده

نمی‌شود و مشارکت ما با خدا با مانعی جدی روبرو می‌شود. اما اگر به گناه خود اعتراف کنیم «او امین و عادل است تا گناهان ما را بیامرزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد» (اول یوحنا ۱:۹). سپس آمدن ملکوت خدا و همه آن چیزهایی را که مرتبط با انجام اراده خدا بر زمین می‌شود به حضور او می‌آوریم و آنها را از خدا می‌طلبیم. در واقع در بیان خواسته‌هایمان براساس الگویی که مسیح در دعای ربانی ارائه داده است، ابتدا باید مسائل و خواسته‌هایی که در ارتباط با ملکوت خدا و انجام اراده خدا هستند ذکر شوند. سپس نیازها، مسائل و مشکلات خود را به حضور خدا می‌آوریم. بخشی از دعای ما نیز باید دعای شفاعتی باشد یعنی باید برای رفع نیازهای دیگران و حل شدن مشکلاتشان یا نجات یافتنشان دعا کنیم. در واقع میزان وقتی که در دعا صرف دعا کردن برای دیگران می‌کنیم نشانگر میزان رشد و بلوغ روحانی ماست زیرا نشان می‌دهد چقدر از خودمان آزاد شده‌ایم و به فکر دیگران هستیم.

علاوه بر تقسیم بندی فوق، دعا را می‌توان به دو قسمت دعای به عقل و دعای در روح نیز تقسیم نمود. به یک معنی هر دعایی دعای در روح است و خدا را فقط باید به روح و راستی پرستید (یوحنا ۴:۲۴) و این روح القدس است که میل و اشتیاق در دعا را در ما بر می‌انگیزد. در واقع ما نمی‌دانیم چگونه باید دعا کنیم اما روح القدس در ضعف ما در دعا کردن به ما کمک می‌کند و به ناله‌هایی که نمی‌شود بیان کرد خواسته‌های ما را در دعا بیان می‌کند. از سوی دیگر چون اراده خدا را می‌داند، برحسب اراده خدا برای ما شفاعت می‌کند (رومیان ۸:۲۶ - ۲۷). اما به معنایی خاص دعا را می‌توان به دو قسمت دعای در عقل و دعای در روح نیز تقسیم کرد. پولس رسول به این تقسیم بندی در رساله اول قرنتیان باب ۱۴ آیات ۱۴ - ۲۰ اشاره می‌کند. تعلیم او در این مورد هم در مورد دعای انفرادی و هم در مورد دعای جمعی صادق است. دعای در عقل دعایی است که ما با در نظر داشتن برخی مسائل در فکرمان، آگاهانه آنها را به حضور خدا می‌آوریم که می‌تواند شامل طرح نیازها، مسائل و شفاعت باشد. دعای در روح دادن

کنترل کامل دعا به دست روح القدس و تکلم به زبانهاست. در تکلم به زبانها روح القدس در مورد نیاز خاص ما یا کلیسا برحسب اراده خدا شفاعت می‌کند یا پرستش و حمد خدا و ذکر کبریایی خدا به زبانها انجام شود (اعمال ۲: ۱۱، دوم قرنتیان ۱۴: ۶).

علاوه بر همه جنبه‌های فوق که ما آنها را در دعا تجربه می‌کنیم می‌توان به جنبه‌ای دیگر نیز اشاره نمود که شاید بتوان آن را از مهمترین ابعاد دعا دانست و آن طلبیدن روی خداست. کلام خدا می‌گوید: "خداوند و قوت او را بطلبید. روی او را پیوسته طالب باشید" (مزمور ۲۷: ۸، ۱۰۵: ۴). شاید عالیت‌ترین قسمت دعای ما زمانیست که پس از حمد و پرستش، طلبیدن اراده او و طرح نیازها، مشکلاتمان و نیز دعای شفاعتی، در حضور او انتظار می‌کشیم تا او روی خود را بر ما آشکار سازد و شناختی عمیقتر از خود به ما بدهد و حضور خویش را به شکلی ملموس‌تر بر ما آشکار نماید. البته گاه برای آشکار شدن روی خدا باید در دعا انتظار بکشیم. کلام خدا نیز به ما می‌گوید که به خدا نزدیک شویم و او نیز به ما نزدیک می‌شود (یعقوب ۴: ۷). و فرزندان خدا در دعای خود نه تنها بدنبال آشکار شدن قوت خدا و دست خدا هستند بلکه مشتاقانه خواهان آشکار شدن روی خدا نیز می‌باشند.

تعیین زمانی مشخص برای دعای انفرادی

ما هر لحظه می‌توانیم با پدر آسمانی امان سخن بگوییم و از حضور او لذت ببریم اما ضروریست که هر روز مدت زمانی مشخص را به مشارکت و مصاحبت با خدایمان اختصاص دهیم. برخی اشخاص ممکن است برنامه زندگی‌اشان آنقدر پر باشد که نتوانند زمان مشخصی را به دعا اختصاص دهند. اما دعا در زندگی یک ایماندار آنقدر اهمیت دارد که برنامه روزانه‌اتان باید بر اساس وقتی که برای دعا اختصاص می‌دهید تنظیم شود و نه اینکه دعایتان براساس برنامه روزانه تنظیم گردد. وقتی که

به دعا اختصاص می‌دهید باید اولویت نخست در برنامه ریزیهای روزانه‌تان باشد و از هر برنامه دیگری مهمتر محسوب می‌شود. در واقع زمانی را که شما صرف مشارکت و مصاحبت با پدر آسمانی‌تان در دعا می‌کنید حکم تغذیه شدن را برای حیات روحانی‌تان دارد. همانگونه که انسانی که در حیات معمولی‌اش از غذا محروم شود دچار سوءتغذیه و صدمات جدی می‌شود، محروم ماندن یک ایماندار از دعا نیز حیات روحانی او را دچار صدمات جدی می‌سازد.

ابتدای صبح و آغاز روز بهترین زمان برای دعای شخصی یا اصطلاحاً رازگهان است زیرا در آغاز فعالیتهای روزانه‌تان تمام روز خود را به دست خداوند می‌سپارید و روز خودتان را تقدیس می‌کنید و با قوتی که در دعا از خداوند یافته‌اید فعالیتهای خود را آغاز می‌کنید. خواندن بخشهایی از کتاب مقدس در ابتدای دعایتان می‌تواند بسیار مفید باشد. بسیاری از ایمانداران علاوه بر این دعای صبحگاهی مدت زمانی را نیز در پایان شب به دعا اختصاص می‌دهند و در این دعا نیز برکات بسیاری را دریافت می‌دارند. اختصاص دادن فرصتهای کوتاهی به دعا در طی روز نیز می‌تواند مفید باشد و به ما کمک می‌کند تا حضور خدا را در تمام لحظات روز و در تمام مکانها تمرین کنیم.

برای دعا کردن بهتر است مکانی خلوت را انتخاب کنید که حضور دیگران یا سروصداهای مزاحم تمرکز شما را در دعا از بین نبرند. خداوند ما نیز در سخنانش در مورد دعا از خلوت گزیدن در مکانی که دور از انظار است، سخن می‌گوید (متی ۶:۶). در مورد حالت بدنی در حین دعا نیز در کلام خدا حالت خاصی مشخص نشده اما زانو زدن در حین دعا (دانیال ۱۱:۶) نشان دهنده‌ای فروتنی و خضوع ما در حضور خداست و می‌تواند حالت غالب در دعای ما باشد. اما در عین حال بروی افتادن در حضور خدا (متی ۲۶:۳۹) و برافراشتن دستها (اول تیموتاوس ۲:۸) از دیگر حالاتیست که در کلام خدا به آنها اشاره شده است.

دعای متحد

علاوه بر دعای خصوصی و انفرادی، مواقعی هست که ایمانداران برای حل مشکلی خاص یا رفع نیاز کلیسایی با هم متحد می‌شوند. در کتاب مقدس بارها و بارها مشاهده می‌کنیم که قوم خدا برای اجابت دعایی خاص یا رفع نیازی یا اعتراف به گناهان، در حضور خدا جمع می‌شوند و با هم دعای متحد می‌کنند (نحمیا ۹: ۱-۴، اعمال ۱۲: ۱۳). خداوند ما نیز فرمود: "هرگاه دونفر از شما در زمین درباره هر چه که بخواهند متفق شوند هر آینه از جانب پدر من که در آسمان است برای ایشان کرده خواهد شد" (متی ۱۸: ۱۹). علاوه بر دعای شخصی یک ایماندار، او باید به مناسبت‌های مختلف و در شرایط مختلف با ایمانداران دیگر متحد شود و دعای متحد با آنها داشته باشد زیرا دعای متحد قوت بسیار دارد و خداوند ما وعده داده که آنچه که ایمانداران در مورد آن با هم متحد شوند برای آنها کرده خواهد شد. اتحاد قوم خدا در دعا در زمان مشکلات و بحرانها، باعث تقویت ایمان آنها، تقویت حس همدلی و یگانگی آنها به عنوان بدن مسیح و نیز سبب دراز شدن دست خدا می‌شود (اعمال ۴: ۲۳ - ۳۲).

همچنین خانواده‌های ایمانداران نیز علاوه بر داشتن وقت رازگهان و دعای انفرادی باید هر روز وقت مشخصی را نیز به دعای جمعی با یکدیگر اختصاص دهند تا بدین طریق حضور خدا را در جمع خانواده نیز تجربه کرده و از مزایای دعای متحد و جمعی برخوردار شوند. خصوصاً دعای متحد زنان و شوهران می‌تواند نقش مهمی در تقویت ایمان آنان و رشد روحانی‌شان و تعمیق روابط زناشویی‌شان داشته باشد و می‌تواند سبب استحکام پایه‌های زندگی خانوادگی شود. همچنین حضور فرزندان در دعای جمعی خانواده در آشنایی آنها با حیات مبتنی بر دعا و خدا ترسی و نیز در رشد روحانی آنها می‌تواند نقش مهمی ایفا کند.

بررسی برخی مشکلات و موانع

اینک به شکل خلاصه به برخی از مشکلات و موانعی که یک ایماندار در دعاهای خود ممکن است با آنها روبرو شود، اشاره‌ای کوتاه می‌کنیم.

۱ - احساس تقصیر و گناه و احساس ناشایستگی برای وارد شدن به حضور خدا، یکی از موانع جدی در مورد دعا کردن می‌تواند باشد. کلام خدا تعلیم می‌دهد که: "اگر کسی گناهی کند شفیعی داریم نزد پدر یعنی عیسی مسیح عادل" (اول یوحنا ۲: ۱). اگر ناراستی یا گناهی در زندگی شما هست آن را به حضور خدا اعتراف کنید و از او بخواهید تا بخاطر کاری که مسیح بر روی صلیب برای شما انجام داد، شما را ببخشد. در صورتی که پس از توبه و اعتراف گناه و تفتیش زیاد، مشکلی را نمی‌بینید ولی با این حال مجدداً احساس گناه می‌کنید، در مورد صلیب مسیح و شایستگی‌ای که تنها بواسطه او داریم تفکر و تعمق کنید و با دلیری خون مسیح وارد حضور خدا شوید (عبرانیان ۱۰: ۱۰، ۱۹). احساس گناه شما می‌تواند ریشه در مسائل مختلفی داشته باشد که در صورت رفع نشدن آن با خادمان خدا مشورت کنید.

۲ - رابطه ما با دیگران نقش مهمی در اجابت شدن یا نشدن دعاهای ما دارد. اگر قلب برادر یا خواهری را شکسته‌ایم یا حق او را ضایع کرده‌ایم اول باید مشکل خودمان را با او حل کنیم و بعد به دعایمان ادامه دهیم (متی ۵: ۲۳ - ۲۴). همچنین اگر رابطه شوهران با زنانشان ناشایست و نامحترمانه باشد و مشکلات جدی در این رابطه وجود داشته باشد دعاهای آنها پاسخ داده نمی‌شود (اول پطرس ۳: ۷). همچنین اگر کسی نسبت به شما مرتکب خطایی شده باشد، باید او را ببخشید تا پدر شما نیز خطایای شما را ببخشد (مرقس ۱۱: ۲۵) و عدم بخشیدن خطاهای دیگران می‌تواند به مانعی جدی در شنیده شدن دعایتان تبدیل شود.

۳ - ممکن است به علت مشغله فکری زیاد و درگیری با مشکلات و مسائل گوناگون در دعا تمرکز نداشته باشید و ذهنتان از شاخه‌ای به شاخه‌ای دیگر بپرد. در چنین مواردی تهیه کردن فهرستی از موضوعات

دعا و سپس با صدای بلند در مورد آنها دعا کردن می تواند مفید باشد.

۴ - هر چقدر با حقایق اساسی کتاب مقدس آشنایی بیشتری داشته باشید با دیدگاه خدا در مورد مسائل مختلف بیشتر آشنا شده و اراده او را بهتر درک می کنید و بهتر می فهمید که در مورد مسائل مختلف چگونه باید دعا کنید. پس هر چقدر کلام خدا را عمیقتر بشناسیم دعای ما هم عمق بیشتری پیدا می کند و هر چه بیشتر مطابق وعده های الهی و اراده خدا می شود.

۵ - در دعاهایتان و در هر نیازی که به حضور خدا می آورید باید این موضوع را مدنظر داشته باشید که در نهایت نه اراده شما بلکه، اراده خدا انجام شود. طلبیدن اراده خدا در هر چیز باید اصل غالب بر دعاهایتان باشد و هنگامی که احساس می کنید خواستن چیزی مطابق با اراده خدا نیست از طلبیدن آن چیز باز ایستید و همیشه قبل از هر چیز انجام شدن اراده او را بطلبید.

پرستش

پرستش خدا در نتیجه درک این نکته که او واقعاً کیست و واکنشی در برابر حضور عالی و پر جلال اوست. در واقع هنگامی که ما اعمال او را در تاریخ و در زندگی خودمان بیاد می آوریم و حضور پر جلال او را تجربه می کنیم، نمی توانیم او را نپرستیم و احساسی را که در مورد عظمت و زیبایی او داریم با کلمات و سرودها بیان نکنیم. خدای کتاب مقدس پرستش قوم خودش را که اعمال عظیم در زندگی آنها انجام داده و آنها را از مرگ و گناه و اسارت های مختلف رهایی داده است می طلبد. کلام خدا تعلیم می دهد که باید او را به روح و راستی پرستید (یوحنا ۴: ۲۳ - ۲۴). یعنی این روح القدس است که پرستش واقعی را در ما پدید می آورد و پرستش خدا به قلمرو جهان روحانی متعلق است و نه قلمرو مادی و انسانی. همچنین باید خدا را در راستی و حقیقت پرستید یعنی کسانی که

می خواهند او را بپرستند زندگی اشان بر اساس راستی و حقیقت است و با انگیزه پاک و خالص خدایشان را می پرستند .
پرستش معانی و ابعاد مختلفی دارد که به شکل خلاصه به برخی از این معانی و ابعاد می پردازیم .

۱ - در پرستش ما در حضور خدا وجد و شادی می نماییم زیرا حضور او و بیاد آوردن نیکویی و عظمت او باعث وجد و شادمانی ما می شود. همانگونه که داود نیز می گوید: "به حضور تو کمال خوشی است و بدست راست تو لذتها تا ابد الابد." (مزمور ۱۱:۱۶).

۲ - در پرستش ما به خدا نزدیک می شویم و او نیز به ما نزدیک می شود. (یعقوب ۸:۴) کلام خدا می گوید: "که خدا بر تسبیحات قوم خود نشسته است." (مزمور ۳:۲۲). و پرستش قوم خدا باعث می شود تا حضور خدا در بین آنها بیش از پیش ملموس تر شود (دوم تواریخ ۵:۱۳ - ۱۴، اعمال ۳۱:۴).

۳ - پرستش باعث تقویت روحانی ما می شود زیرا هنگامی که خدا را می پرستیم حضور او در بین ما به شکل ملموس تری دیده شده و عملکرد روح القدس نیز در ما شکل عمیقتری می یابد.

۴ - در پرستش ماهویت خود را به عنوان قوم واحد خدا به شکل عمیقتری درک می کنیم و بهتر در می یابیم که فرزندان همان خدا هستیم که گردهم آمده ایم تا او را بپرستیم، نام او را بلند کنیم و اعمال عجیب او را به یاد آوریم. در واقع یکی دیگر از کارکردهای مهم پرستش تعمیق هویت ایمانداران به عنوان قوم خداست که رهایی یافته اند تا از آن او باشند و او را بپرستند.

۵ - پرستش می تواند شکل‌های مختلفی داشته باشد. کلام خدا می گوید: "و یکدیگر را تعلیم و نصیحت کنید به مزامیر و تسبیحات و سرودهای روحانی و با فیض در دل‌های خود خدا را بسرایید." (کولسیان ۳:۱۶). بنابراین حمد و ثنای زبانمان و سرودهایی که می سراییم همه و همه می توانند در خدمت پرستش خدا باشند و وضعیت درونی ما را

نسبت به او منعکس سازند. سراینده مزامیر قوم خدا را می خواند تا خدا را با کبریا و در سده های خوش خدا تسبیح بخوانند و بپرستند. یا به عبارت دیگر قوم خدا از همه سازهای موسیقی ای که در آن زمان وجود داشت سود می جستند تا خدا را بپرستند (مزمور ۱۵۰).

ما چه در دعای انفرادی و رازگهانمان باید وقتی را به پرستش اختصاص دهیم و هم پیوسته با قوم خدا گرد آییم تا خدا را بپرستیم. پرستش ما باید توأم با احترام و خشوع باشد و پیوسته باید به یاد داشته باشیم که در حضور که هستیم (عبرانیان ۲۸:۱۲ - ۲۹). همچنین در پرستش جمعی توجه و تمرکز باید معطوف به خدا باشد و نه به انسان و فقط خدا بلند کرده شود.

* سوالات *

۱ - ضرورت دعا را در زندگی روحانی ایمانداران توضیح دهید.

۲ - دعا را به چند مرحله می توان تقسیم کرد؟

۳- در مورد اهمیت دعای متحد توضیح دهید .

۴- ابعاد و معانی مختلف پرستش را توضیح دهید .

درس چهارم

رشد و بلوغ روحانی

هنگامی که شما در خانواده الهی متولد می شوید، در حکم نوزادی

هستید که باید رشد کند و تولد تازه شما نه در حکم نقطه کمال بلکه به معنای گام گذاشتن در مسیری است که روبه سوی کمال دارد. در واقع زندگی مسیحی حرکتی پایان‌ناپذیر و بی‌وقفه بسوی تحقق هدفیست که خدا ما را برای آن خوانده است. خدا از همه وسایل لازم سود می‌جوید و فیض خود را به شکلهای گوناگون شامل حال ما می‌سازد تا این هدف را در ما تحقق سازد. که این هدف همانا شبیه شدن ما به خداوندمان عیسی مسیح است (رومان ۸: ۲۹، افسسیان ۴: ۱۳). در این درس فرآیند رشد و بلوغ روحانی را که هدف نهایی آن شبیه شدن به عیسی مسیح است به شکل اجمالی بررسی خواهیم نمود و به این موضوع از ابعاد گوناگون خواهیم نگریم.

هدف رشد و بلوغ روحانی

در افسسیان ۴: ۱۳ می‌خوانیم که هدف خدا از نجات ما این است که به «معرفت تام پسر خدا و به انسان کامل به اندازه قامت پری مسیح برسیم.» یا به عبارت دیگر شناختی عمیق و جامع از عیسی مسیح بدست بیاوریم و به میزانی از کمال برسیم که در عیسی مسیح دیده می‌شود. اگر چه رسیدن به آن حد از کمال که در عیسی مسیح مشاهده می‌کنیم برای انسانها در طول زندگی زمینی‌اشان کاملاً ممکن نمی‌شود و انسانها به درجات مختلف به این کمال نائل می‌شوند اما به هر حال شباهت هر چه بیشتر به عیسی مسیح مهمترین هدفیست که در پیش‌روی هر ایماندار قرار دارد. خدا آنچه را که برای تحقق این هدف لازم است تدارک دیده است. اما تحقق این هدف به شکل خود کار یا جبری در زندگی یک ایماندار صورت نمی‌پذیرد و میزان پذیرش یک ایماندار در برابر فیض خدا و تصمیماتی که او هر لحظه اتخاذ می‌کند، نقشی مهم و اساسی در تحقق این هدف دارند. هر تصمیمی که شما در زندگی خود می‌گیرید، می‌تواند نقشی مثبت یا منفی بر رشد روحانی شما داشته باشد و می‌تواند قدمی شما را به تحقق این هدف

نزدیکتر یا دورتر سازد. در واقع اراده خدا برای زندگی روحانی شما این است که رشد کنید و به بلوغ و کاملیتی که در عیسی مسیح است برسید. اما خدا اراده آزاد شما را هیچگاه از شما نمی‌گیرد و اگر چه کلام خدا پیوسته شما را تشویق می‌کند که در این مسیر گام بردارید اما تصمیمات شما در این مورد بسیار مهمند.

طفولیت روحانی

کلام خدا ما را همچنین از این خطر آگاه می‌سازد که ممکن است ایمانداران ضرورت رشد روحانی را درک نکنند و پس از ایمان آوردن و تولد تازه، پیوسته در وضعیت طفولیت و عدم رشد روحانی باقی بمانند. پولس رسول به ایمانداران قرن‌تس می‌نویسد که هنوز از نظر روحانی طفل هستند و استطاعت دریافت خوراک روحانی قوی را ندارند و هنوز باید با شیر روحانی تغذیه شوند که اشاره به تعالیم اولیه و ساده روحانی می‌کند که شخص در ابتدای ایمانش آنها را می‌یابد (اول قرنتیان ۱:۳ - ۲). پولس رسول نتایج عدم رشد روحانی آنها را ذکر می‌کند که منجر به زندگی جسمانی و تداوم وجود صفاتی می‌شود که فرد با شناخت روزافزون از خدا باید آنها را ترک کند. پولس به صفاتی چون حسد و نزاع و جدایی در بین آنها اشاره می‌کند که نشانگر طفولیت روحانی در آنهاست (اول قرنتیان ۳:۳).

پطرس رسول ایمانداران را تشویق می‌کند تا در فیض و شناخت خداوند و نجات دهنده‌اشان عیسی مسیح پیشرفت و ترقی کنند و نیز آنها را تشویق می‌کند تا صفات و ویژگیهای مختلف را به ایمان خود بیفزایند و در شناخت خداوندشان کاهل و بی‌ثمر نمانند (دوم پطرس ۱:۵ - ۹). نویسنده رساله عبرانیان نیز به مخاطبان‌ش می‌گوید که اگر چه مدت زمان زیادی از زندگی روحانی آنها گذشته است ولی هنوز محتاج شیر یا غذای ساده روحانی هستند و نه غذای قوی و در کلام عدالت خدا نا

آزموده هستند و همانند طفلند (عبرانیان ۱۲:۵ - ۱۴). پس آنها را تشویق می‌کند تا در سطح کلام ابتدایی و آنچه که آن را در ابتدای ایمانشان شنیده‌اند در جا نزنند و به سوی کمال گام بردارند (عبرانیان ۱:۶).

در واقع کسانی که در زندگی روحانی خود رشد نمی‌کنند نمی‌توانند شاهدان خوبی برای مسیح باشند. آنها در واقع هدف عالی‌ای را که خدا ایشان را برای آن خوانده است عقیم می‌گذارند و بواسطه طفولیت و عدم آگاهی‌اشان بگونه‌ای رفتار می‌کنند که نه فقط خدا را جلال نمی‌دهند بلکه نام خدا را بی حرمت می‌سازد. در رسالات قرن‌تیان درباره وضعیت ایمانداران قرن‌تس می‌خوانیم که چنان که باید در زندگی روحانی خود رشد نکرده بودند و بواسطه طفولیت روحانی‌اشان مسائلی را در حیات کلیسایی خود داشتند که براستی شرم‌آور بود و قلب پولس رسول را عمیقاً به درد آورده بود.

ایماندارانی که در طفولیت روحانی بسر می‌برند در معرض این خطر هستند که به فلسفه‌های دروغین و مکر باطل فریفته شوند (کولسیان ۸:۲) یا ممکن است به سبب سادگی و ناآگاهی خود، از سوی شیطان فریفته شوند (دوم قرن‌تیان ۳:۱۱) و چون نمی‌توانند چون بالغان بین خوب و بد تشخیص دهند (عبرانیان ۱۴:۵) ممکن است تصمیمات نادرستی بگیرند.

ابزار نیل به بلوغ روحانی

عوامل و ابزار مختلفی در رشد روحانی و رسیدن به بلوغ روحانی دخیلند که اینک به شکل خلاصه به هشت عامل که وجود هر یک از آنها نقش مهمی در رشد روحانی ایمانداران ایفا می‌کند می‌پردازیم.

۱ - سرسپردگی کامل به عیسی مسیح

مسیحیان عیسی مسیح را نه فقط نجات دهنده خود، بلکه خداوند و

سرور خود نیز می‌دانند. اعتراف ایمانداران همواره باید این باشد که عیسی مسیح ارباب و سرور مطلق زندگی آنها است که بر تمام ابعاد وجودشان و بر تمام قسمتهای زندگی‌اش تسلط دارد و در شخصیت و زندگی‌اش نباید هیچ قسمتی وجود داشته باشد که خارج از نظارت و تسلط عیسی مسیح باشد. اعتراف به خداوندی مسیح همچنین به معنای آمادگی برای اطاعت از او در هر شرایطی و به هر قیمتی است. برای اطاعت از مسیح گاه باید بهای سنگینی پرداخت و عیسی کسانی را شایسته پیروی خود می‌داند که حاضرند او را اولویت نخست زندگی خود قرار دهند و حتی به قیمت از دست دادن جان خود آماده اطاعت کامل از احکام او هستند (به درس ۲ مراجعه شود). ایمانداری که سرسپردگی کامل به عیسی مسیح ندارد، نمی‌تواند در زندگی روحانی‌اش رشد کند زیرا لازمه رشد در زندگی روحانی جدیت در اطاعت از احکام عیسی و سرسپردگی کامل به اوست. ایمانداری که برخورداردی غیر جدی با تعالیم و احکام عیسی دارد و خود را متعهد به انجام آنها نمی‌بیند و سرسپردگی او به عیسی تنها تا آن حد است که با منافع شخصی او در تضاد قرار نگیرد، نمی‌تواند شایسته این باشد که شاگرد مسیح خوانده شود. چنین شخصی نمی‌تواند در زندگی روحانی خود رشد کند و پیوسته در انتخاب بین ارزشهای دنیا و ارزشهای ملکوت خدا مردد و سرگردان است. سرسپردگی و تعهد کامل به عیسی مسیح یکی از مهمترین پیش شرطهایی است که امکان رشد و بلوغ روحانی را فراهم می‌سازد و ایمانداری که در این زمینه مشکل دارد پیوسته در گامهای اولیه شناخت خدا در جا خواهد زد و امکان شناخت عمیقتر خداوند و رشد روحانی را نخواهد داشت.

۲ - مطالعه کلام خدا و عملی ساختن تعالیم آن

رشد روحانی یک ایماندار رابطه مستقیمی با مدت زمانی دارد که وی صرف و بررسی کلام خدا می‌سازد. کتاب مقدس غذای روحانی یک ایماندار، اسلحه او، نقشه او برای ادامه مسیر زندگی و مکاشفه اراده خدا در

مورد حقایق اساسی و مهم زندگی است. کتاب مقدس چراغی است که طریق حیات را به یک ایماندار می‌نمایاند و به او نشان می‌دهد که شخصیت، رفتار، تفکر و کل زندگی‌اش چگونه باید باشد. کتاب مقدس همچنین آینه تمام‌نمایی است که به ایماندار نشان می‌دهد در چه وضعیتی قرار دارد و در چه مسیری باید حرکت کند. کلام خدا همچنین زنده و مقتدر برنده‌تر از هر شمشیر دو دم است و اعماق وجود ما را می‌شکافد و افکار و نیت‌های قلب ما را مکشوف می‌سازد (عبرانیان ۴:۱۲). کلام خدا به جهت «تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت» است تا ایمانداران کامل و به جهت هر عمل نیکو آراسته شوند (دوم تیموتاوس ۳:۱۶ - ۱۷). کلام خدا حقیقت و راستی است و ایمانداران را تقدیس می‌کند (یوحنا ۱۷:۱۷) و آنها را از گناه دور نگاه می‌دارد (مزمور ۱۱۹:۱۱).

موضوع دیگری که در مطالعه کلام خدا باید به آن توجه داشت عملی ساختن تعالیم کلام خدا و حقایق آن در زندگی امان است زیرا ایمانداری که کلام خدا را می‌خواند و با حقایق آن روبرو می‌شود اما این حقایق را با زندگی‌اش مرتبط نمی‌سازد، زندگی‌اش تغییر چندانی نمی‌کند. ما ممکن است از حقایق عمیق کلام خدا آگاه باشیم اما تا زمانی که این حقایق تأثیری بر زندگی عملی و شخصیت ما ندارند، رشد و بلوغ روحانی را تجربه نخواهیم کرد. کلام خدا نیز ما را تشویق می‌کند که کنندگان کلام باشیم و نه فقط شنوندگان و کسانی که کلام را می‌شنوند و به آن عمل نمی‌کنند فقط خود را فریب می‌دهند (یعقوب ۱:۲۲ - ۲۴).

خواندن کلام خدا به شکل مستمر و منظم بسیار اهمیت دارد و یک ایماندار هر روز باید وقت مشخصی را به خواندن کلام خدا اختصاص دهد. کتاب مقدس را می‌توان به طرق مختلف خواند. یکی از این طرق خواندن مرتب آن از ابتدا تا به انتها است که می‌تواند به شکل خواندن روزانه ۳ باب از عهد عتیق و ۲ باب از عهد جدید باشد که در این روش مطالعه، تقریباً در طی یکسال کل کتاب مقدس خوانده می‌شود. روش دیگر خواندن کتاب مقدس، مطالعه موضوعی آن است یعنی می‌توان

موضوعی چون «تقدس» یا «روح القدس» را انتخاب کرد و در قسمتهای مختلف کتاب مقدس آیات و بخشهای مربوط به این موضوعات را بررسی نمود. استفاده همزمان از هر دو روش هم می تواند مفید باشد. استفاده از ترجمه های مختلف برای درک بهتر و عمیقتر متون مختلف کتاب مقدس، مراجعه به تفسیرهای موجود و بالاخره مهمتر از همه سوال از معلمان کلام خدا و شبانان در درک بهتر کلام خدا می تواند بسیار مفید باشد. (برای آشنایی بیشتر با موضوع کلام خدا به درس ۷ مراجعه شود.)

۳ - دعا

یکی دیگر از عواملی که نقش مهمی در رشد و بلوغ روحانی ما ایفا می کند دعا است. اگر چه در درس سوم به شکل مبسوط به این موضوع پرداختیم اما در اینجا نیز ذکر نکاتی چند ضرورت دارد. دعای مستمر و منظم که هر روزه شما را وارد مشارکت با خدا می سازد نقش مهمی در رشد و بلوغ روحانی شما دارد. ایماندارانی که هر روزه با منجی و خداوندش در خلوت مشارکت دارد این فرصت را می یابد تا خداوندش را هر چه بیشتر و عمیقتر بشناسد و در اثر این شناخت هر چه بیشتر به شباهت او در آید. همچنین این فرصت را به روح القدس می دهد تا در حین دعا در او عمل کند و او را از ضعفها و کاستیهایش آگاه ساخته و شخصیت او را شکل بدهد. همچنین ایماندارانی که از نظر روحانی رشد کرده است دعا نقش مهمی در زندگی اش دارد و او همواره پیش از اتخاذ تصمیمات مهم در زندگی اش وقت زیادی را به دعا می دهد و در دعاست که پاسخ خیلی از مسائلش را می یابد (لوقا ۶: ۱۲ - ۱۴، اعمال ۱: ۱۳ - ۲، دوم قرنتیان ۸: ۱۲ - ۹). ایماندار بالغ همچنین همیشه نیازها و خواسته هایش را در دعا به حضور خدا می آورد (فیلیپان ۴: ۶). همچنین ایماندار بالغ بخش اعظم دعایش به گسترش ملکوت خدا و شفاعت برای دیگران اختصاص دارد و پرستش و شکرگزاری نیز بخش مهمی از آن است.

۴ - روح القدس

روح القدس نقشی مهم و کلیدی در رشد و بلوغ روحانی یک ایماندار ایفا می‌کند. ایماندارانی که تحت کنترل و هدایت روح القدس زندگی می‌کنند، زندگی روحانی او در مسیر رشد و بلوغ سیر می‌کند. روح القدس عطیه عالی خداوند به ایمانداران است که برای همیشه در درون آنها ساکن می‌شود تا آنها را تقدیس کند (دوم تسالونیکیان ۲:۱۳)، برای شهادت و خدمت مسیحی قدرت بخشد (اعمال ۱:۸، رومیان ۱۵:۱۹)، حقایق الهی را تعلیم دهد و مکشوف سازد (یوحنا ۱۴:۲۶، ۱۳:۱۶)، ثمره روحانی در آنها پدید آورد (غلاطیان ۵:۲۲)، عطایا را به آنها بخشد (اول قرنتیان ۱۲:۷ - ۱۱)، و هدایتشان کند (اعمال ۱۶:۶، رومیان ۵:۲۲). در واقع یکی از مهمترین ویژگیهای فرزندان خدا این است که آنها اجازه می‌دهند تا روح القدس آزادانه در آنها عمل کند و همه عملکردهای فوق را به شکل غنی در آنها داشته باشد.

ایماندارانی که در مسیر رشد و بلوغ روحانی سیر می‌کنند، پیوسته سعی می‌کنند به هدایت روح القدس حساس باشند و همه تصمیماتشان براساس کلام خدا و هدایت روح القدس باشد. بعنوان فرزندان خدا کلام خدا این وعده را به آنان داده است که از روح خدا هدایت شوند (رومیان ۸:۱۴). آنان همچنین با بی توجهی به خواست روح القدس او را اظفا نمی‌کنند (اول تسالونیکیان ۵:۱۹) و یا با انجام اعمال نادرست و ناشایست او را محزون نمی‌سازند (افسیسیان ۴:۳۰). بدین شکل ایمانداران بالغ همواره سعی می‌کنند خواسته‌های روح را بجا آورند و بر طبق خواسته‌های جسم زندگی نکنند (رومیان ۸:۵، غلاطیان ۵:۱۶ - ۱۷). زیستن برحسب هدایت و خواست روح القدس و قوت یافتن از او برای داشتن زندگی روحانی، در دراز مدت منجر به شکل‌گیری شخصیت روحانی‌ای در اشخاص می‌شود که ثمره روح ویژگی بارز آن است. کلام خدا ثمره روح یا به عبارت دیگر نتیجه عملکرد روح القدس در زندگی و

وجود ایمانداران را متشکل از این ویژگیها می‌داند: «محبت و خوشی و سلامتی و حلم و مهربانی و نیکویی و ایمان و تواضع و پرهیزگاری» (غلاطیان ۵: ۲۲). در واقع میزان اصالت کار روح‌القدس را در زندگی ایمانداران می‌توان با ملاک این ویژگیها سنجید و اگر ایماندار پیوسته تحت تسلط روح‌القدس زندگی کند و نه تحت تسلط خواسته‌های جسم و تسلیم و مطیع روح‌القدس باشد، این ویژگیها و صفات در او پدید می‌آیند. به عبارت دیگر شخصیت یک ایماندار و رفتار او نشان‌دهنده این است که چقدر او پر از روح‌القدس بوده و در مسیر بلوغ روحانی قدم بر می‌دارد. روح‌القدس پیوسته در پی آن است تا ما را بسوی بلوغ روحانی و در مسیر شبیه شدن به عیسی مسیح سوق دهد و اگر ما نسبت به او تسلیم و مطیع بوده و در برابر او حساس باشیم و همکاری لازم را با او بکنیم او ما را پیوسته در این مسیر هدایت می‌کند. موضوع دیگری که نباید از خاطر برد این است که در این مسیر روح‌القدس همیشه ما را «نزد آبهای راحت» (مز مور ۲: ۲۳) هدایت نمی‌کند. همانگونه که او عیسی را به بیابان برد تا تجربه شود (لوقا ۴: ۱) ممکن است گاهی ما را بسوی تجربیات دشوار و طریقهایی هدایت کند که به رشد و بلوغ شخصیت روحانی ما می‌انجامد.

۵ - زندگی مقدس

یکی از مهمترین موانع در برابر رشد و بلوغ روحانی گناه است. ایماندارانی که گناه و عواقب آن را جدی نمی‌گیرد بسرعت زندگی روحانی او دچار مشکلات جدی و اساسی شده و او از رشد روحانی باز می‌ماند. در واقع تقدس نتیجه در پیش گرفتن زندگی روحانی‌ای است که دعا، مطالعه کلام و اطاعت و هدایت شدن از روح‌القدس نقش مهمی در آن دارند و ایماندارانی را می‌توان رشد یافته و بالغ دانست که زندگی او در تقدس و دوری و مقاومت در برابر گناه سپری می‌شود. ایماندارانی که با گناه در زندگی‌اش سازش می‌کند و در برابر آن به شکل جدی مقاومت نمی‌کند و یا بجای انجام خواست روح خواهشهای طبیعت گناه آلود خود را به جا

می‌آورد، نه فقط رشد روحانی او دچار وقفه خواهد شد بلکه زندگی روحانی او با مشکلات و خطرات جدی مواجه خواهد گردید (رومیان ۱۳:۸، غلاطیان ۵:۱۵). برای مشارکت با خدای مقدس باید زندگی مقدسی داشت (اول پطرس ۱:۱۶، عبرانیان ۱۲:۱۴). کلام خدا به صراحت می‌گوید: «عدالت را با گناه چه رفاقت و نور را با ظلمت چه شراکت است» (دوم قرنتیان ۱۴:۶) و ما را تشویق می‌کند تا «خویشتن را از هر نجاست جسم و روح ظاهر بسازیم و قدوسیت را در خدا ترسی به کمال برسانیم.» (دوم قرنتیان ۱:۷).

۶ - مشارکت با مسیحیان دیگر

یک مسیحی به تنهایی نمی‌تواند فرآیند رشد و بلوغ را طی کند و همانگونه که یک کودک در خانواده رشد می‌کند و تربیت می‌شود خدا نیز ایمانداران را در خانواده الهی یا کلیسا قرار داده است تا در مشارکت با ایمانداران دیگر و نیز تعلیم یافتن و شبانی شدن، از نظر روحانی رشد کنند. در واقع همانگونه که مشارکت داشتن با خدا برای ما ضروریست، داشتن مشارکت با دیگر فرزندان خدا که عضو کلیسا یا بدن مسیح هستند برای ما ضرورت و اهمیت دارد. در کلام خدا می‌خوانیم که خداوند به کلیسا «رسولان و انبیا و مبشران و شبانان و معلمان» را بخشید تا مقدسین به کمال رسیده و «به یگانگی ایمان و معرفت تام پسر خدا و به انسان کامل به اندازه قامت پری مسیح» برسند (افسیان ۴:۱۲ - ۱۳). خداوند این عطایای عالی یعنی اشخاصی را که در خدمت رسالت، نبوت کردن، بشارت، شبانی و تعلیم کلام هستند به کلیسا بخشید تا ایمانداران توسط این اشخاص نیازهایشان برآورده شود و به قامت پری مسیح برسند.

بنابراین ما برای رسیدن به قامت پری مسیح نیاز داریم تا توسط اشخاصی که دعوت خدمات فوق را دارند نیازهایمان برآورده شوند و از آنها تعلیم کلام خدا را بگیریم، شبانی شویم و در صورت لزوم توبیخ شویم تا ضعفهایمان برطرف گردد و در مجموع از عطایایی برخوردار

شویم که خدا توسط خادمانش برای ما تدارک دیده است. علاوه بر این خدمات خاص در کلیسا، روح القدس در زندگی هر ایماندارانی عمل می‌کند و همه ایمانداران به اندازه خود سهمی در رشد و بنای یکدیگر و رشد و بنای کلیسا دارند (افسیسیان ۴:۱۶). روح القدس به اعضای مختلف بدن مسیح عطایا و خدمات مختلفی می‌بخشد (رومیان ۳:۱۲ - ۸، اول قرنتیان ۷:۱۲ - ۱۲) تا تک تک آنها در رشد و بنای یکدیگر و در کل در رشد و بنای کلیسا نقش و سهم داشته باشند. بنابراین روح القدس توسط خواهر و برادران شما در کلیسا هدایا و برکات مختلفی را برای شما تدارک دیده است. همچنین در مشارکت با ایمانداران و با دیدن اعمال عظیم خدا در یکدیگر ایمانمان تقویت می‌شود. بودن در مشارکتهای کلیسایی نتایج و مزایای مثبت بسیاری دارد که فقط به چند مورد از آنها پرداختیم. از این سبب کلام خدا تأکید می‌کند که «از با هم آمدن در جماعت غافل نشویم» (عبرانیان ۲۴:۱۰).

از سوی دیگر بودن در کلیسا و مشارکت با ایمانداران دیگر باعث می‌شود تا ما نیز سهم خود را در رشد و بنای آنها ایفا کنیم و عطایا و خدماتی را که خدا برای ما مقرر کرده کشف کرده و آنها را بکار گیریم. بودن در جمع ایمانداران باعث می‌شود تا ما به فکر نیازهای دیگران باشیم و عملاً در این مورد کاری انجام دهیم (اعمال ۱۷:۲۴، رومیان ۱۳:۱۲)، بارهای سنگین دیگران متحمل شویم (غلاطیان ۲:۶)، در ناراحتی دیگران همدرد آنها شویم و در خوشی آنها شادمان شویم (اول قرنتیان ۱۲:۲۶). به عبارت دیگر بودن در جمع ایمانداران امکان ظهور و رشد و بزرگیها و صفاتی را در ما پدید می‌آورد که خداوند می‌خواهد تا ما واجد آنها باشیم تا هر چه بیشتر شبیه او بگردیم. به عبارت دیگر اگر ایماندارانی در زندگی مشترک با ایمانداران دیگر دچار مشکلات متعدد است، دچار خودمحوری و خودخواهی است بگونه‌ای که به فکر هیچکس نیست و پیوسته در حال نزاع و درگیری با دیگران است و قادر به محبت کردن دیگران نیست در مسیر رشد و بلوغ روحانی گام بر نمی‌دارد. اگر ادعا

می‌کند خدا را محبت می‌کند کلام خدا می‌گوید دروغ می‌گوید زیرا «کسی که برادری را که دیده است محبت ننماید چگونه ممکن است خدایی را که ندیده است محبت نماید» (اول یوحنا ۴:۲۰). پس بودن در کلیسا و خانواده الهی فرصت بزرگیست که خداوند برای ما مهیا کرده است تا بدین طریق در مسیر رشد و بلوغ روحانی گام برداریم.

۷ - داشتن روحیه خدمت

یکی دیگر از عواملی که نقش مهمی در رشد و بلوغ روحانی می‌تواند ایفا کند داشتن روحیه خدمت است. ایمان‌داری که می‌خواهد شبیه سرور و خداوندش شود و در این مسیر گام بردارد همانند استادش آماده است تا خادم همه شود و هر جا که لازم است تا نیازی برآورده شود به رفع این نیاز همت گمارد. مسیح در مورد خود می‌گوید: «پسر انسان نیامد تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد» (متی ۲۸:۲۰). عیسی نشان بزرگی را در خدمت به دیگران می‌بیند. «هر که در میان شما می‌خواهد بزرگ گردد خادم شما باشد و هر که می‌خواهد در میان شما مقدم بود غلام شما باشد» (متی ۲۰:۲۶ - ۲۷). او خود عملاً تمام زندگی‌اش را وقف خدمت به دیگران نمود. در انجیل یوحنا می‌خوانیم که مسیح حوله به کمر بسته و شروع به شستن پایهای شاگردان خود نمود و بدین گونه نمونه‌ای عملی از خدمت فروتنانه را به شاگردانش داد (یوحنا ۱۳:۴ - ۱۷) و به شاگردانش حکم فرمود «بر شما نیز واجب است که پایهای یکدیگر را بشوید» (یوحنا ۱۳:۱۴). در فیلیپیان نیز درباره مسیح می‌خوانیم: «پس همین فکر در شما باشد که در مسیح عیسی نیز بود که چون در صورت خدا بود با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد لیکن خود را خالی کرده صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد. و چون در شکل انسان یافت شد خویشتن را فروتن ساخت و تا به موت بلکه تا به موت صلیب مطیع گردید» (فیلیپیان ۲:۵ - ۸). یک مسیحی بالغ شخصی است که همان فکری را دارد که در استاد و خداوندش بود و فروتن شده

صورت غلام را بخود می‌گیرد و آماده خدمت و غلامی همگان است. پس اگر می‌خواهیم در زندگی روحانی رشد کنیم باید فکر مسیح را داشته باشیم و خود را خالی کنیم و با روحیه خدمت آماده انجام هرگونه خدمتی باشیم که خدا از ما می‌خواهد.

۸ - شهادت دادن

یکی دیگر از مهمترین عواملی که باعث رشد روحانی ما می‌شود شهادت دادن درباره مسیح و کاری که او برای ما انجام داده است می‌باشد. ایماندارانی که پیوسته در مورد مسیح شهادت می‌دهد در مسیر رشد روحانی گام برمی‌دارد زیرا شهادت دادن در مورد مسیح حاکی از این است که شخص برای جانهای گمشده و اسیر گناه گرانبار است و نسبت به آنها محبت دارد و نمی‌تواند وضعیت مصیبت بار آنها را ببیند و سکوت کند. از سوی دیگر شهادت دادن در مورد مسیح نشان دهنده عشق و محبت و اطاعت ایماندار نسبت به خداوندش است که نمی‌تواند فرمان و حکم خداوندش را نادیده بگیرد و سکوت کند و مشتاق انجام حکم خداوندش است (متی ۱۹:۲۸). از سوی دیگر شهادت دادن باعث تقویت ایمان ایماندار شده و وی با دیدن نتایج و ثمرات شهادت دادنش بیشتر تشویق می‌شود که باز شهادت دهد. آمادگی برای شهادت دادن همچنین باعث می‌شود تا شخص سعی کند تا زندگی روحانی سالمی داشته باشد. البته شهادت یک مسیحی فقط شامل اعلام پیام نجات نمی‌شود و همه زندگی او را در برمی‌گیرد و همه اعمال و زندگی یک ایماندار باید شهادتی بر این امر باشد که مسیح حقیقتاً زنده است و زندگی او را تغییر داده است و هر مسیحی وجودش باید رساله زنده مسیح باشد که به روح خدای حی نوشته شده است (دوم قرنتیان ۳:۳). پس ایماندارانی که شهادت دادن در مورد مسیح بخشی مهم از زندگی روحانی‌شان است در مسیر رشد و بلوغ روحانی قرار دارند و این امر به رشد روحانی بیشتر آنها کمک می‌کند.

ماهیت تدریجی و پیش رونده بلوغ روحانی

رشد و بلوغ روحانی ماهیتی تدریجی دارد و تحقق آن محتاج زمان است. یک ایماندار پس از ایمان آوردن اگر به عواملی که به آنها اشاره شد توجه کافی داشته باشد و برای رشد و بلوغ روحانی جدیت و عزم لازم را داشته باشد، می تواند در طی زمان رشد و بلوغ روحانی را تجربه کند. البته سرعت رشد روحانی ایمانداران با هم یکسان نیست و رشد برخی سریعتر و رشد برخی کندتر است. برخی دیگر هم متأسفانه در طفولیت روحانی باقی می ماندند و چنانکه باید رشد روحانی را تجربه نمی کنند. اما به هر حال مسئله مهم این است که هر ایماندار در مسیر رشد و بلوغ روحانی جد و جهد کند و «به جهت انعام دعوت بلند خدا که در مسیح عیسی است» در پی مقصد بکوشد (فیلیپیان ۳:۱۴). پولس رسول خود را به دوندهای تشبیه می کند که در میدان می دود و تمام تلاشش را می کند تا آن تاج غیر فانی را بدست آورد (اول قرنتیان ۹:۲۴ - ۲۵).

موضوع دیگری که باید به آن توجه داشت این است که خدا برای هر مرحله از رشد روحانی امان می خواهد چیز جدیدی را در ما محقق سازد که قبلاً در زندگی ما وجود نداشته است. از سوی دیگر او از ما می خواهد تا پیوسته بسوی جلو و قله های مرتفع تر روحانی بنگریم و به آنچه که در مراحل قبلی بدست آورده ایم بسنده نکنیم. در مراحل مختلف رشد ما چیزهای جدیدی را تجربه می کنیم که برایمان کاملاً تازگی دارند. بر همین قیاس ممکن است آنچه که قبلاً انجامش برایمان چندان ناشایست نبوده در مرحله جدید رشد و بلوغمان دیگر به هیچ عنوان پذیرفتنی نباشد و خدا در هر مرحله رشد انتظارش از ما بیشتر می شود. پولس می نویسد: «زمانی که طفل بودم چون طفل حرف می زدم و چون طفل تعقل می نمودم اما چون مرد شدم کارهای طفلانه را ترک کردم» (اول قرنتیان ۱۳:۱۱). در زندگی روحانی نیز هر چقدر ما بیشتر در روحانیتمان رشد می کنیم، باید رفتارها و فکری را که قبلاً انجامشان برایمان نادرست نبود ترک کنیم

زیرا در مرحله جدید، به مرحله‌ای از رشد روحانی گام گذاشته‌ایم که انجام آن رفتارها دیگر از ما پذیرفته‌نی نیست و خدا انتظار بیشتری از ما دارد.

* سوالات *

۱- هدفی را که خدا برای رشد روحانی ایمانداران تعیین کرده چیست؟

۲- خطرات طفولیت روحانی چیست؟

۳- هشت عامل مهم در رشد و بلوغ روحانی را نام ببرید.

۴- نقش روح القدس در فرآیند رشد و بلوغ روحانی چیست؟

۵ - مشارکت با مسیحیان دیگر و بودن در کلیسا چه نقشی در رشد روحانی ما دارد؟

درس پنجم

عهد مسیحی

شاگرد مسیح در زندگی خود بر روی زمین در دو بعد ارتباط دارد: بعد عمودی که شامل رابطه او با خدا می باشد و بعد افقی که در برگیرنده ارتباط او با جهان است. این دو بعد بر یکدیگر اثر سازنده و یا تخریبی دارند. رابطه با خدا زمانی تقویت می شود که انسانها در روابطشان با محیط به عنوان یک مسیحی موفق باشند و بالعکس رابطه خوب و صحیح با خدا انسان را در بهبود روابطش با محیط کمک می کند. عوامل محیطی عبارتند

از:

- کلیسا
- جامعه به عنوان یک کل
- انسانها
- خانواده

کلیسا

شاگردان مسیح در قبال کلیسا (بدن او) حداقل در سه زمینه تعهد

دارند:

- پرداخت هدیه (ده یک)
- حفظ وحدت در بدن مسیح
- حفظ و بهبود تصویر کلیسا در جامعه

هدیه (ده یک)

شاگردان مسیح دعوت شده‌اند تا با حمایت مالی خویش (به صورت هدیه) کلیسا را در تحقق مأموریتش بر روی زمین یاری داده و خود نیز از برکات خداوند بهره‌مند شوند. چنین کمکی در واقع اعتراف ایماندار به این واقعیت است که هر چه او دارد از جانب خداوند است.

پرداخت برای کار خداوند در پاسخ به برکتهای او، از زمان ابراهیم سابقه دارد. ابراهیم از تمامی اموال خود ده یک داد (پیدایش ۱۴:۱۸ - ۲۰). پرداخت ده یک بعد از اعطاء شریعت نیز در جهت حمایت از لایوان و کاهنان که خدمت کهنات را انجام می‌دادند (اعداد ۲۱:۱۸ - ۲۹) و همچنین برای رفع احتیاج نیازمندان (تثنیه ۱۴:۲۸ - ۲۹، اعداد ۲۲:۱۴ - ۲۰) ادامه یافت. در ملاکی ۳:۱۰ نیز آمده است: "تمامی عشرها را به مخزن‌های من بیاورید تا در خانه من خوراک باشد و بیهوه صباپوت

می‌گوید مرا به اینطور امتحان نمائید که آیا روزنه‌های آسمان را برای شما نخواهم گشاد و چنان برکتی بر شما نخواهم ریخت که گنجایش آن نخواهد بود.

در متی ۲۳:۲۳ می‌بینیم که مسیح خداوند، کاتبان و فریسیان را توبیخ می‌نماید. دلیل توبیخ این است که آنان ده یک می‌دادند اما احکام اصلی را یعنی عدالت و رحمت و ایمان را ترک کرده بودند. مسیح به آنان یادآوری می‌کند که احکام اصلی را بجا بیاورند اما ده یک را نیز ترک ننمایند، این امر بدان معناست که خداوند ما عیسی مسیح نه تنها در خصوص توقف ده یک دستوری صادر نفرمود بلکه آن را تأیید کرد.

پولس رسول در خصوص هدیه در رساله دوم قرنتیان ۹:۶ - ۷ بیان کرده است: "هر که با بخیلی کارد، با بخیلی هم هم درو کند و هر که با برکت کارد، با برکت نیز درو کند. اما هر کس بطوری که در دل خود اراده نموده است بکند نه با حزن و اضطراب، زیرا خدا بخشنده خوش را دوست می‌دارد." در عهد جدید نیز دادن هدیه به عنوان کمک به کار خداوند و مأموریت کلیسا ادامه سنتی است که از ابراهیم شروع شده است. اما نکته اصلی در این است که پرداخت ده یک در عهد عتیق به عنوان یک الزام و در چارچوب شریعت انجام می‌شد اما در عهد جدید یعنی دوران محبت مسیحانی، الزام شریعت گونه مطرح نیست بلکه محبت به مسیح و بدن او در روی زمین و دریافت برکت او، ایماندار را به پرداخت هدیه برمی‌انگیزد. در چنین فضایی ده یک در ادامه سنتی کلیسایی به عنوان حداقل کمک به کلیسا مطرح است. ایماندار عهد جدید بر مبنای محبت و با انگیزه مثبت و با خوشی، برای کار خدا بیشتر از ده یک می‌پردازد و این موضوع را فراموش نمی‌کند که خدا هیچگاه به کسی بدهکار نخواهد ماند و برکات خود را بر اشخاصی که پیشرفت کار او را دوست می‌دارند، خواهد ریخت.

حفظ وحدت در کلیسا (بدن مسیح)

کلیسا جامعه الهی و محل زندگی شاگردان مسیح با یکدیگر است. کلیسا جایی است که در آن مومنین زندگی فردی و فردگرایی را ترک کرده و براساس معیارهای ملکوت خدا، علیرغم داشتن خانه و زندگی مستقل، در روح با یکدیگر زندگی می‌کنند. در اعمال ۴۴:۲ - ۴۷ به زندگی ایمانداران با هم و به حمایت مالی آنها از یکدیگر اشاره شده است که یکپارچگی و وحدت لاینفک آنان را نشان می‌دهد. هر چند در دنیای گسترده و پیچیده امروز زندگی بدین گونه امکان‌پذیر نیست اما مفهوم و روح آن هنوز در کلیسا جاری است و شالوده‌ای محکم برای بدن مسیح است. کلیسا گورستان منیت و خاستگاه و پرورش دهنده محبت است، محبت میان نجات‌یافتگان و محبت نسبت به جهان. در بدن مسیح فردیت و فردگرایی با قوت روح القدس از بین می‌رود. خانه‌های شاگردان مسیح، جزئی از جامعه الهی است. آنان در منازل خود نیز، در روح و محبت با سایر مومنین زندگی می‌کنند.

پولس رسول در رساله اول قرن‌تینان کلیسا را بدن مسیح می‌داند. او در بخش‌های مختلف این رساله به حفظ وحدت در بدن مسیح اشاره نموده و اهمیت آن را یادآوری می‌کند. او در ۱۶:۳ - ۱۷ به صراحت بیان می‌دارد که خراب کردن بدن مسیح (هیکل خدا) مجازات سنگین هلاک شدن را در پی دارد. او در باب ۳ از شقاق و جدایی در کلیسا به شدت انتقاد کرده و مجازات کسانی را که باعث عدم وحدت بدن مسیح می‌شوند یادآوری می‌کند. او بیان می‌دارد که در کلیسا همه از مسیح می‌باشند در باب ۶ نیز مجدداً در خصوص اختلاف‌های میان اعضاء مجدداً به وحدت بدن اشاره نموده و حل اختلافها را از راههای صحیح در کلیسا خواستار می‌شود. در باب ۱۱ آیات ۱۷ الی آخر، پولس در خصوص شام خداوند سخن می‌گوید و مجدداً می‌خوانیم که چگونه از اختلافها انتقاد کرده و حفظ وحدت و رفتار صحیح در بدن مسیح را شرط مشارکت در شام خداوند می‌داند. در ۱۲:۱۲ - ۳۱، ضمن بحث درباره عطایای روحانی، به نقش اعضاء در بدن اشاره نموده و هماهنگی و وحدت در میان اعضاء را

یادآوری کرده و اعلام می‌نماید که بدن را خدا مرتب ساخته لذا اعضاء باید به برابری در فکر یکدیگر باشند. دردمندی یک عضو، دردمندی سایرین و پیروزی او، پیروزی دیگران است.

او در باب ۱۳ با ارائه زیباترین و عمیق‌ترین توصیف درباره محبت، آن را مبنای زندگی مومنین دانسته است. شاگرد مسیح اگر نتواند عضو دیگر بدن را محبت کند چگونه خدا و جهان را محبت خواهد نمود. محبت نسبت به برادران و خواهران و جهان محبت به مسیح است (متی ۲۵: ۳۱ - ۴۱). در باب ۱۳ انجیل یوحنا می‌خوانیم که خداوند، ضمن مشارکت در شام، پایهای یهودا را نیز به همراه پایهای شاگردان دیگر می‌شوید و با تعارف نمودن لقمه شام به او، محبت خود را نشان می‌دهد (یوحنا ۱۳: ۲۶).

در خصوص وحدت بدن مسیح و رفتار مومنین در بدن به آیات ذیل نیز می‌توان اشاره نمود:

افسیان ۲: ۱۱ - ۲۲، ۴: ۱ - ۱۶، رومیان بابهای ۱۲ و ۱۴ و ۱۵، فیلیپیان ۱: ۲۷ - ۲: ۱۸ به توجه به مطالب و آیات ذکر شده در بالا و دیگر بخش‌های کلام خدا، در می‌یابیم که شاگرد مسیح نسبت به بدن او متعهد است و باید به هر بهایی وحدت بدن را حفظ نماید و حتی اگر لازم باشد که منافع شخصی خود را قربانی این وحدت کند. شاگرد مسیح اگر قصوری در برادر یا خواهر خود می‌بیند باید برای او دعا کرده و سعی نماید که مسئله را در محبت مسیح و از راه صحیح حل کند. رهبران کلیسا شامل شبانان، مشایخ، خادمین و شماسان وظیفه حل و فصل مسائل میان اعضاء را برعهده دارند. بر هر عضو بدن واجب است که به جای رفتارها و اقدامهای فردی و مخرب، رفتاری مثبت و سازنده در بدن داشته باشد.

حفظ و بهبود تصویر کلیسا در جامعه

خداوند ما عیسی مسیح از نفرت جهان نسبت به کلیسا سخن گفته است (یوحنا ۱۵: ۱۶ - ۲۷). او فرمود که ما از جهان نیستیم (۱۹: ۱۵). بدن

مسیح از جهان جدا است اما در عین جدایی باید آن را خدمت کند. این دو گانگی باعث می شود که جامعه نسبت به کلیسا و رفتار آن حساس شده و پیوسته آن را تحت نظر داشته باشد. این موضوع مسئولیت سنگینی بر دوش شاگردان مسیح قرار می دهد و آنها را متوجه این امر می سازد که رفتارشان در جامعه بر دیدگاه و تفکر جامعه نسبت به کلیسا تأثیری مهم دارد. متأسفانه به علت داشتن ذهنیتهای حساس و منفی که محصول کار شیطان می باشد ممکن است رفتار ناشایسته یک عضو بدن مسیح، رفتار کلیسا تلقی گردیده و تأثیر گسترده ای داشته باشد. این موضوع مسئولیت و حساسیت رفتار مومنین را تشدید می نماید. یکی از بهترین طریق مبارزه با شیطان که در جهان بر علیه بدن مسیح کار می کند، ایجاد تصویری مثبت از کلیسا است. رفتار شاگرد مسیح در جامعه باید به گونه ای باشد که نام مسیح جلال یابد و بدن او سرافراز گردد. شاگردان مسیح باید این موضوع را به عنوان یکی از اهداف اصلی و اولویت های زندگی خود قرار داده و حتی در صورت لزوم منافع شخصی خود را فدای آن نمایند.

جامعه به عنوان یک کل

شاگردان مسیح نسبت به جامعه به عنوان یک کل، حداقل در دو زمینه تعهد دارند:

- محیط کسب و کار
- جامعه به طور عام

محیط کسب و کار

الف) در مقام یک حقوق بگیر (کارگر، کارمند و ...)

پولس رسول در رساله به افسسیان ۵:۶ - ۸ خطاب به غلامان مسیحی می گوید که به عنوان غلامان مسیح آقایان بشری خود را اطاعت نمایند. این الگو را در جهان امروز می توان به رابطه کارفرما و شخص حقوق بگیر تسری داد. بدین معنا که کارمند و کارگر مسیحی در محیط کار مسئول و

موظف است که وظایف محوله خود را به نحو احسن و با خوشی و کمال وفاداری انجام دهد و از این طریق تصویری مثبت از بدن مسیح ارائه داده و جلال او را آشکار نماید. پولس رسول در رساله دوم تسالونیکیان ۳:۶ - ۱۵ اشاره می‌کند که خود او که رسول خدا بوده نان رایگان نخورده بلکه برای گذران زندگی خود به سختی کار کرده است. او از مومنین می‌خواهد که او را الگوی خویش قرار دهند. شاگرد مسیح نباید تنها به حسن انجام وظایف تکیه نماید بلکه باید تلاش کند تا بتواند کار خود را بهبود بخشد و این کار را نه به دلیل انجام وظیفه در مقابل دریافت حقوق بلکه به خاطر محبت مسیح که از او می‌خواهد شخصی مثمر و سازنده باشد انجام می‌دهد.

ب) در مقام کارفرما و طرف تجاری

پولس در افسسیان ۹:۶ از کارفرمایان مسیحی می‌خواهد که با کارکنان خود در محبت مسیحی رفتار نمایند. یک شاگرد مسیح در مقام کارفرما و صاحب شغل آزاد موظف است که انصاف و عدالت را در رابطه کاری و تجاری خویش به عنوان مبنا قرار داده و نفع طرف خویش را نیز همانند نفع خود خواستار باشد یا به عبارت دیگر به یک رابطه برد - برد میان خود و طرف بیندیشد و نه رابطه برد - باخت. مسیح در موعظه بالای کوه (باب‌های ۵ و ۶ و ۷ انجیل متی) که معیارها و استانداردهای ملکوت خدا نامیده شده، از شاگردان خود می‌خواهد که گرسنه و تشنه عدالت باشند (متی ۵:۶)، بر همین اساس برقراری عدالت در روابط کاری و تجاری یکی از وظایف و تعهدهای شاگرد مسیح است.

جامعه بصورت عام

یک مسیحی، عضوی از جامعه است. او نه تنها به عنوان یک عضو سالم جامعه دارای مسئولیت‌های اجتماعی است بلکه به عنوان یک نجات یافته مسئولیت‌های بیشتری دارد. چنانکه در بالا نیز ذکر گردید، مسیح می‌خواهد که مومنین گرسنه و تشنه عدالت باشند. این دستور تکلیف

ایمانداران را به وضوح روشن نموده است. یک مسیحی باید در جهت برقراری صلح (متی ۹:۵) و عدالت و راستی (متی ۶:۵) تلاش بنماید. در رساله به رومیان ۱:۱۳ - ۷ پولس از مسیحیان می‌خواهد که مطیع قدرت‌های برتر شوند. در دنیای مدرن کنونی، قدرت برتر به معنای مجموعه قوانین و استانداردهایی است که مبنای اداره جامعه هستند. مسیحی موظف به اجرای صحیح قوانین و مقررات دولت و جامعه است. او همچنین موظف است علاوه بر اجرای قوانین و مقررات در جهت بهبود آنها از طریق صحیح و قانونی تلاش نماید. برقراری راستی و درستی در مناسبات اجتماعی و روابط با سازمانها و نهادهای جامعه یکی از وظایف شاگرد مسیح است. شاگرد مسیح در هر عمل و فعل خود در جامعه عدالت، درستی و راستی را مبنای قرار می‌دهد.

انسانها

ورود خدا به جهان برای ایجاد تغییر و یا بهبود بعضی قوانین و مقررات حاکم بر روابط خدا و انسان نبود بلکه تغییری بنیادین در شیوه تفکر و ارزشها بوجود آورد و عصر نوین مسیحایی را با نگرشی نو پایه گذاری کرد. یکی از این تغییرات بنیادین، طرز نگاه به انسان است. در عهد عتیق، شریعت بر انسان حکومت می‌کند اما در جامعه نوین مسیحایی، این انسان است که ارزش دارد و خون نجات بخش مسیح برای همه انسانها ریخته شده است. نجات یافتگان (ایمانداران) که به حقیقت عالی و مطلق نجات توسط قربانی مسیح دست یافته‌اند، دارای مسئولیت سنگینتری نسبت به انسانها هستند. از دیدگاه مسیح انسان محکوم نیست بلکه گناه محکوم و مذموم است (برای مثال مراجعه کنید به یوحنا ۸:۱ - ۱۱). انسان قربانی گناه است و همواره امیدی برای نجات او وجود دارد.

شاگرد مسیح نیز باید مانند سرور و نجات دهنده خود به انسان نگاه کند، یعنی با نگاه مسیح. خداوند در موعظه بالای کوه از شاگردان خود خواسته است تا در ارتباط با انسانهای جامعه رحم کنند و صلح کننده باشند (متی ۵:۷ و ۹) بدین معنا که در برخورد با انسانهای دیگر دارای رحم و انصاف بود و در مناسبات انسانی خود پایبند درستی و راستی باشند. برای مثال اگر ایمانداران باید در خصوص موضوعی تصمیم بگیرند باید آنقدر منصف و عادل باشند که حق طرف مقابل را به درستی ادا نمایند. حتی اگر حق خودشان از میان باید یعنی عدالت و درستی و راستی را بر حق خود مقدم بدانند و به یاد بیاورند که اگر نجات یافته‌اند به فیض و بخشش مسیح بوده و اکنون آنان نیز مانند مسیح می‌باید خود را خالی کرده و از بسیاری از منافع و حقوق خود جهت نجات سایر انسانها صرف نظر نمایند. شاگردان مسیح باید این نکته را بخاطر بسپارند که مسیح جان خود را برای همه انسانها فدا کرد و لذا هر انسانی در هر موقعیت و یا وضعیتی که باشد می‌تواند نجات یابد و فرزند خدا شود. چنین طرز تفکری، رفتار شاگرد مسیح را با انسانهای دیگر شکل می‌دهد.

شاگرد مسیح در حالیکه تحت تأثیر رفتارهای غلط انسانهای جامعه نیست موظف است مانند مسیح آنها را دوست داشته و برای اصلاح آنها بکوشد. برای مثال به ضیافت در خانه متی بنگریم (متی ۹:۹ - ۱۳). در این ضیافت می‌بینیم که عیسی علیرغم آنکه هرگز گناه نکرده بود با گناهکاران معاشر بود چرا که به نجات آنها می‌اندیشید و نه همگامی و همشکل شدن با آنان. چنین طرز تفکری در حالیکه باطناً از انسانها جدا است خود را از دیگران جدا نمی‌داند بلکه با تمام قوا دعا می‌کند، می‌کوشد و تلاش می‌نماید تا با رفتار مسیحایی خود در جامعه محبت مسیح را که منجر به توبه و نجات می‌شود ظاهر سازد.

خانواده

طبق فرمایشات مسیح در موعظه بالای کوه، طلبیدن ملکوت خدا و عدالت او در زندگی، اولویت اصلی هر شاگرد مسیح است (متی ۶: ۲۵ - ۳۴ خصوصاً آیه ۳۳). اجرای اراده خدا و تحقق فرامین و خواسته‌های او در مرکز اولویت‌های ایمانداران قرار دارد و این امر جز با تسلیم کامل به روح القدس و درک صحیح و اطاعت از کلام خدا ممکن نیست. اگر رابطه انسان با خدا صحیح باشد، بقیه مسائل زندگی در جای مناسب خود قرار خواهند گرفت.

بعد از خدا اولویت در زندگی ایماندار با خانواده است. در خانواده هم اول همسر و بعد فرزندان اولویت دارند. خانواده مسیحی یک بدن یکپارچه است. زن و شوهر طبق کلام خدا بعد از ازدواج یک تن خواهند شد (پیدایش ۲: ۲۴، افسسیان ۵: ۳۱). این تن واحد با متولد شدن فرزندان گسترش خواهد یافت. حفظ وحدت و یکپارچگی این تن (خانواده) وظیفه روحانی و انسانی هر ایماندار بوده و بخشی از عبادت عملی وی محسوب می‌شود. پولس رسول در اول تیموتاوس ۸: ۵، ایمانداری را که به این موضوع توجه ندارد منکر ایمان و پست‌تر از بی ایمان خطاب کرده است، بدین معنا که یکی از نشانه‌های ایماندار بودن، چگونگی رفتار با خانواده و در خانواده است. توجه نمایید که چگونه پولس در رساله افسسیان این موضوع را با دقت و حساسیت خاص مطرح می‌نماید. او ابتدا در ۲۲: ۵ - ۳۳ رابطه زن و شوهر را بیان نموده و به دو طرفه بوده و وحدت آن اشاره می‌کند و سپس در ۱: ۶ - ۴ رابطه والدین و فرزندان را متذکر می‌شود.

وحدت زندگی خانوادگی بدین معناست که هر کدام از اعضاء باید حاضر باشند که دیگر اعضاء را تا به کمال محبت نموده و چنین وحدتی را مقدم بر منیت خویش بدانند. در چنین شرایطی است که طبق کلام خدا، زن از شوهر و فرزندان از والدین اطاعت خواهند نمود. خلاصه آنکه، پس از رابطه با خدا به عنوان اولویت اول زندگی، موفقیت در یکپارچگی و وحدت خانواده بر تمامی موفقیت‌های مادی و معنوی زندگی ارجحیت

دارد.

بخش‌های زیاد دیگری در عهد جدید درباره خانواده و اهمیت آن وجود دارد. خواننده این نوشته می‌تواند ضمن مطالعه کتاب مقدس آنها را استخراج نموده و مورد توجه قرار دهد.

* سوالات *

۱- در مورد عهد مالی یک ایماندار نسبت به کار خدا و کلیسا توضیح دهید.

۲- در مورد عهد شاگرد مسیح نسبت به بدن مسیح توضیح دهید.

۳- در مورد رفتار معتمدانه یک مسیحی در محل کارش توضیح دهید.

۴- یک مسیحی نسبت به خانواده خود چه تعهداتی دارد؟

درس ششم
نبرد روحانی

یک مسیحی از همان روز نخستی که به مسیح ایمان می‌آورد و قلب خود را به مسیح می‌سپارد، خود را درگیر نبردی می‌بیند که در پیرامون او و گاه در درون او جریان دارد. هیچ ایمانداری نمی‌تواند از این نبرد بدور باشد چون از لحظه‌ای که او وارد ملکوت خدا می‌شود حملات شیطان و نیروهای تاریکی به ضد او آغاز می‌شود تا او را به وضعیت سابقش برگردانند و با ایجاد شک، تردید، ناامیدی و وسوسه سعی در دلسرد کردن او و دور ساختن او از خدا و کلام زنده‌اش دارند. اما کلام خدا به ما می‌گوید که خدا ما را برای این نبرد روحانی بخوبی تجهیز کرده است و ما

نباید ترسی به خود راه دهیم و اگر سلاحهایی را که خدا در اختیارمان گذاشته بگیریم و با چشمان باز آگاهانه در این جنگ شرکت کنیم، قطعاً پیروز هستیم زیرا «هرگاه خدا با ماست کیست به ضد ما؟» (رومیان ۸: ۳۱).

جنگ نیکوی ایمان

کلام خدا از نبرد روحانی‌ای که یک ایماندار درگیر آن است تحت عنوان «جنگ نیکوی ایمان» نام می‌برد (اول تیموتاوس ۱: ۱۸ - ۱۹) و بارها به این جنگ اشاره می‌کند (اول تیموتاوس ۱: ۱۸ - ۱۹، دوم قرنتیان ۱۰: ۴). این جنگ به ضد سه دشمن جریان دارد که عبارتند از: الف (خواسته‌های جسم ب) جهان ج) شیطان و ارواح شریر که اینک به شکلی اجمالی به هر یک از آنها می‌پردازیم:

الف) خواسته‌های جسم - یک ایماندار پس از ایمان آوردن و تولد تازه اگر چه اسیر گناه نیست و طبیعت تازه‌ای دارد که تحت کنترل روح القدس زیست می‌کند، اما کماکان در درون خودش تمایلات و خواسته‌هایی می‌بیند که برخلاف کلام خدا و اراده او هستند. ایمانداران در درون خود شاهد منازعه بین خواسته‌های طبیعت گناه آلود و روح القدس هستند (غلاطیان ۵: ۱۷). اگر آنان تسلیم روح القدس باشند و تسلیم این خواسته‌ها نشوند این خواسته‌های جسم را بجا نخواهند آورد و با قدرت روح القدس زندگی مقدسی را در پیش خواهند گرفت (غلاطیان ۵: ۱۶، ۲۵، رومیان ۸: ۴ - ۱۴). این منازعه تا زمانی که مسیحیان بر این زمین زندگی می‌کنند ادامه دارد اما تا زمانی که آنها تسلیم روح القدس و قدرت او باشند زندگی‌ای روحانی و مقدس خواهند داشت و خواسته‌های گناه آلود نمی‌توانند آنها را از انجام اراده خدا و زندگی پاک و مقدس باز دارند. در واقع آنانی که متعلق به مسیح هستند جسم را با خواسته‌ها و شهواتش مصلوب ساخته‌اند (غلاطیان ۵: ۲۴) و پس از آن این دیگر خود نیستند که زندگی می‌کنند بلکه این مسیح است که در آنها زندگی می‌کند (غلاطیان

(۲۱:۲).

ب) جهان - اگر چه خدا آفریننده این جهان است و بر آن تسلط دارد و جهان و پری آن از آن خداوند است (مزمور ۱:۲۴) اما به سبب گناه و سقوط آدم جهان ملعون شد و مطیع بطالت گشت (به درس ۱۰ مراجعه شود). کلام خدا می‌گوید که خدای این جهان در حال حاضر شیطان است (دوم قرنتیان ۴:۴) و نیز می‌گوید که جهان تحت تسلط و انقیاد شیطان قرار دارد (اول یوحنا ۵:۱۹) یعنی نظام ارزشی حاکم بر جوامع انسانی و تفکر غالب بر انسانها تفکریست که ضد ارزشهای الهی و ضد کلام خداست و جهان ما جهانیست که به ضد خداوند در حال عناد و عصیان است. پس کلام خدا ما را می‌خواند تا همشکل معیارهای این جهان نشویم (رومیان ۱:۱۲). کلام خدا دوستی و علاقه به جهان و معیارهای آن را دشمنی با خدا می‌داند، زیرا مخالف اصول و معیارهای الهیست (یعقوب ۴:۴). همانگونه که جهان از مسیح نفرت داشت از کسانی نیز که پیرو او هستند نفرت دارد (یوحنا ۱۵:۱۹ - ۲۰). در واقع آنچه که در جهانست و شامل خواسته‌های گناه آلود، اشتیاق تملک هر آنچه که چشم می‌بیند و نیز غرور ناشی از داشتن و تملک چیزهاست (اول یوحنا ۲:۱۶)، در تضاد با اراده خدا قرار دارند. بنابراین یک مسیحی که می‌خواهد اراده خدا را بجا آورد و پیوسته بر اساس ارزشهای الهی زندگی کند همواره خود را در تضاد با ارزشها و معیارهای حاکم بر این جهان می‌بیند و همواره باید مراقب باشد تا تحت تأثیر این ارزشها و معیارها قرار نگیرد. در واقع برای کسی که درک کرده است که مسیح بر روی صلیب چه کاری برای او انجام داده است دنیا برای او مصلوب شده است و دیگر برایش اهمیتی ندارد و او نیز از نظر دنیا مصلوب شده و اهمیتی ندارد (غلاطیان ۶:۱۴).

ج) شیطان - شیطان فرشته سقوط کرده‌ای است که پیوسته در حال جنگیدن با فرزندان خدا و مقاومت در برابر گسترش ملکوت خداست. او بر گروهی از فرشتگان سقوط کرده دیگر و ارواح شریر فرمانروایی دارد و به همراه آنها در حال حمله به ایمانداران و ضربه زدن به

کلیسا (افسیسیان ۱۲:۶، اول پطرس ۵:۸) و نیز در حال مقاومت کردن در برابر انجام اراده خدا بر زمین است (دانیال ۱۲:۱۰ - ۱۳). شیطان سعی می‌کند با مکرهای مختلف خویش ایمانداران را بفریبد (دوم قرن‌تیان ۱۱:۲) و با اعتراف ایمان به عیسی مسیح مخالفت می‌کند (اول یوحنا ۳:۴).

آمادگی برای نبرد روحانی

کلام خدا در مورد نبرد روحانی و اجتناب‌ناپذیر بودن آن به صراحت تعلیم می‌دهد. نبرد روحانی بخشی اجتناب‌ناپذیر از زندگی مسیحیست که ایمانداران باید همواره برای آن آمادگی داشته و باید خود را برای آن تجهیز کنند. کلام خدا مسیحیان را می‌خواند تا مانند سپاهی نیکوی عیسی مسیح سختیها را تحمل کنند (دوم تیموتاوس ۳:۲)، بخاطر انجیل آماده رنج کشیدن باشند (متی ۵:۱۰ - ۱۲، دوم تیموتاوس ۱:۸)، جنگ نیکوی ایمان را بکنند (اول تیموتاوس ۱۲:۶، دوم تیموتاوس ۷:۴)، بخاطر انجیل مجاهده کنند (فیلیپیان ۱:۲۷، یهودا ۳)، از مخالفت و دشمنی هراس نداشته باشند (فیلیپیان ۱:۲۸)، اسلحه کامل خدا را بگیرند و مقاومت کنند و بایستند (افسیسیان ۱:۱۴)، در جنگ شجاع باشند (عبرانیان ۱۱:۳۴) و هر فکری را به اسارت مسیح در آورند (دوم قرن‌تیان ۵:۱۰). این جنگ به ضد طبیعت گناه آلود، جهان و شیطان و ارواح شریر تا زمان مرگ ایمانداران و بازگشت خداوندشان ادامه خواهد داشت (دوم تیموتاوس ۷:۴ - ۸، مکاشفه ۱۱:۱۵ - ۱۷، ۱۱:۱۲) بنابراین ایمانداران پیوسته باید برای نبرد روحانی آمادگی داشته باشند و بدانند که اگر چه آنان تحت فیض زندگی می‌کنند و گناه بر آنان تسلطی ندارد، اما باید پیوسته تحت کنترل روح القدس زندگی کنند تا طبیعت گناه آلود آنان فرصت قدرت‌نمایی نداشته باشد. جهان اطراف نیز با جذابیتهای و وسوسه‌های خود و گناه با دشمنی و خصومت آشکارش دشمنی جدی است که اگر ایمانداران مراقب نباشند ممکن است تحت تاثیر آن قرار گیرند و ملاکها و

معیارهایش بر آنها تاثیر بگذارد. و بالاخره شیطان و ارواح شریر دشمنانی هستند که در پی یافتن فرصت برای ضربه زدن به ایمانداران هستند که ایمانداران باید با اقتدار الهی وارد این نبرد شوند.

اقتدار الهی

کلام خدا به روشنی تعلیم می‌دهد که خدا به فرزندان خود این قدرت را داده است که تمامی قدرت شیطان را پایمال کنند و ضرری بدیشان نخواهد رسید (لوقا ۱۰: ۱۸ - ۱۹). مسیح با مرگ خود بر صلیب بر قدرتهای تاریکی غلبه یافت و سر شیطان را کوبید (پیدایش ۳: ۱۵، متی ۲۹: ۱۲، یوحنا ۱۲: ۳۱) و این قدرت را به ایمانداران بخشیده است که آنها نیز با اقتدار نام او ارواح شریر را از وجود انسانهایی که اسیر آنها هستند اخراج کنند (مرقس ۱۶: ۱۷، لوقا ۱۰: ۱۷، اعمال ۱۶: ۱۸). بنابراین در جنگ روحانی ایمانداران با شیطان و ارواح شریر، ایمانداران با تکیه بر پیروزی ای که مسیح برای آنان بدست آورده است و با تکیه بر قدرت روح القدس که در آنان ساکن است، پیروزی خود را بر نیروهای تاریکی اعلام می‌کنند و همانگونه که پسر خدا ظاهر شد تا اعمال ابلیس را باطل سازد (اول یوحنا ۳: ۸) کلیسای او نیز این ماموریت را از خداوندش یافته است تا با اقتدار او اعمال ابلیس را باطل سازد (مرقس ۱۶: ۱۷ - ۱۸).

سلاحهای روحانی

ایمانداران در جنگ خود با شیطان و ارواح شریر باید از سلاحهای روحانی ای که خدا برای آنها تدارک دیده است استفاده کنند. این سلاحها قادرند تا قلعه‌های شیطان را نابود سازند (دوم قرن تیان ۱۰: ۳ - ۴). در رساله افسسیان باب ششم آیات ۱۴ - ۱۹ در مورد سلاحهایی که باید آنها را بگیریم تا بتوانیم در برابر شیطان و ارواح شریر تحت امر او بایستیم

توضیح داده شده است. ابتدا ما باید کمر بند راستی را ببندیم. شیطان با دروغ و ناراستی می‌جنگد و گاهی دروغ‌های او حقیقت بنظر می‌رسند اما ایمانداران باید با تکیه بر حقیقت و راستی الهی که بر آنها مکشوف شده دروغ‌های شیطان را باطل سازند. سپس باید جوشن عدالت را برگیریم. شیطان گاهی به قلب ما که مرکز احساسات و عزت نفس ماست حمله می‌کند و در ما احساس بی‌لیاقتی و بی‌ارزش بودن را ایجاد می‌کند اما ما باید بدانیم که خدا ما را عادل شمرده است و در حضور او پذیرفته شده‌ایم و صاحب عدالت مسیح هستیم پس نباید این احساسات را بپذیریم. آنگاه باید نعلین انجیل سلامتی را بر پا کنیم یعنی همیشه آماده باشیم تا خبر خوش نجات مسیح را اعلام کنیم. شیطان در ذهن ما این فکر را پدید می‌آورد که این کار بیفایده است یا اینکه با انجام این کار نتیجه‌ای نگرفته‌ایم یا برای انجام آن آمادگی و شایستگی لازم را نداریم. ولی ما بدون توجه به این افکار منفی باید همیشه آماده باشیم تا خبر خوش نجات مسیح را اعلام کنیم. آنگاه باید سپر ایمان را برگیریم. شیطان ممکن است شک و تردید و ناامیدی را به ذهن ما بیاورد یا ما را با سختیها و وسوسه‌ها روبرو سازد. اما ما باید با ایمان به خدا و کلام او بنگریم و از چشم انداز الهی مسائل را ارزیابی کنیم که این برخورد ما همانند سپری ما را در برابر این حملات شیطان که به تیرهای آتشین تشبیه شده حفاظت می‌کند و در نهایت حملات او را بی‌اثر می‌سازد. خود نجات که سر ما را می‌پوشاند فکر ما را در برابر شک و تردیدی که شیطان در مورد حقایق مربوط به نجات در ذهن ما پدید می‌آورد حفظ می‌کند. در برابر همه تردیدهایی که شیطان در مورد نجات الهی و محبت خدا در فکر ما بوجود می‌آورد ما باید حقایق کلام خدا را در مورد نجات بیاد بیاوریم و آنها را اعتراف کنیم و بدین شکل کلاه خود نجات را همواره بر سر داشته باشیم. همچنین ما باید شمشیر روح را که همانا کلام خداست برداریم. شمشیر روح سلاح تهاجمی ما در جنگ علیه شیطان است. ما باید کلام خدا را در دستمان روح‌القدس قرار دهیم تا آن را بر ما مکشوف سازد و آن را در جنگ

روحانی بکار گیرد. ما باید در حملات و سختیها و شکها و وسوسه‌ها این کلام را مقتدرانه بکار گیریم و تاریکی و ظلمت تردید را به نور یقین کلام خدا پراکنده کنیم. همچنین در این نبرد روحانی باید «با دعا و التماس تمام در هر وقت در روح دعا کنید و برای همین به اصرار و التماس تمام به جهت همه مقدسین بیدار باشید» (افسسیان ۶: ۱۸). پس ایمانداران «در هر وقت» باید «در روح» دعا کنند و «به جهت همه مقدسین» بیدار باشند و با هوشیاری آنها را به حضور خدا بیاورند و برای آنها سفاعت کنند. کلام خدا بر روی اهمیت و ضرورت دعا در همه شرایط تأکید می‌کند (رومیان ۱۲: ۱۲، فیلیپیان ۴: ۶، کولسیان ۴: ۲، اول تسالونیکان ۵: ۱۷) و بکر از مهمت بن مواردی که دعا در آن ضرورت تام دارد در نبرد روحانی ایمانداران با شیطان و ارواح شریر است. بنابراین اگر اسلحه تام خدا را برداریم و در دعا مواظب باشیم و «در خداوند و توانایی قوت او زور آور» شویم (افسسیان ۶: ۱۰) آنگاه در نبرد با شیطان و ارواح شریر پیروزی از آن ماست زیرا او که در ماست بزرگتر است از اوست که در جهانست (اول یوحنا ۴: ۴).

* سوالات *

- ۱ - سه دشمنی که یک ایماندار با آنها پیوسته در حال نبرد است کدامند ؟
- ۲ - اقتدار روحانی ایمانداران در نبرد روحانی ریشه در چه دارد ؟

۳- در مورد سلاحهای روحانی ای که یک ایماندار در نبرد روحانی
باید آنها را برگیرد، توضیح دهید.

بخش دوم

اصول اساسی ایمان
مسیحی

درس ہفتم

کتاب مقدس:
کلام الہام
شدہ الہی

در تاریخ بشر، هیچ کتابی به اندازه کتاب مقدس تاکنون خوانده نشده است و به اندازه کتاب مقدس بفروش نرفته است. در حال حاضر نیز پرفروشترین کتاب جهان محسوب می‌شود. کتاب مقدس تاکنون به دوهزار زبان و گویش ترجمه شده است و کماکان نیز در حال ترجمه شدن است. هیچ کتاب دیگری را نمی‌توان یافت که به این همه زبان و گویش ترجمه شده باشد و از هر زبان و قوم مخاطب داشته باشد. کتاب مقدس زندگی انسانهای بیشماری را عمیقاً دگرگون کرده و اساس و راهنمای زندگی آنها بوده است.

چه رازی در این کتاب نهفته است که آن را چنین در مرکز توجه انسانهای همه دورانها قرار داده است؟ نقش و اهمیت کتاب مقدس در زندگی مسیحی چیست؟ در این درس سعی خواهیم نمود به شکلی

اجمالی کتاب مقدس را به شما معرفی کرده و برخی حقایق مهم در مورد آن را بازگو نماییم.

کتاب مقدس چیست؟

کتاب مقدس مکاشفه مصون از خطای خدا درباره شخصیت خود و نیز مکاشفه اهدافی است که برای انسانها دارد. این مکاشفه توسط انسانها و تحت الهام و کنترل روح القدس تدوین گردیده است. کتاب مقدس در واقع سخنان خدا درباره حقایق الهی است که انسان فقط از طریق مکاشفه خدا می توانست از آنها با خبر شود. بر اساس تعریف فوق، حال باید ببینیم که مکاشفه و الهام چه معنایی دارند.

مکاشفه چیست؟

انسان به هیچ وجه نمی توانست معرفتی درباره خدا داشته باشد اگر خدا خود را به انسان نمی شناسانید. مکاشفه یعنی این واقعیت که خدا خود را به انسان معرفی نمود و حقایق بسیاری را در خصوص طبیعت و ویژه گیهای خود به او شناسانید. مکاشفه بر دو نوع است: مکاشفه عمومی (طبیعی) و مکاشفه خاص.

الف) مکاشفه عمومی

شناختی که خدا از خودش در طبیعت و هستی و وجود انسان ظاهر می سازد مکاشفه عمومی نامیده می شود. نظم کائنات، عظمت جهان هستی، وجود حس تمییز اخلاقی در انسان و مجموعه ای دیگر از مقولات به انسان نشان می دهند که وجودی عالی وجود دارد که خالق این جهان است و خود را در پدیده های مختلف نشان می دهد. از نظر زمانی مکاشفه

طبیعی مقدم بر مکاشفه خاص است (مزمور ۱:۱۹ - ۲، رومیان ۱:۱۹ - ۲۰، ۱۴:۲ - ۱۵).

مکاشفه عمومی برای انسان کافی نیست چرا که خلقت زیبا و کامل خدا بوسیله گناه مخدوش و تیره شد و به همین دلیل دیگر بیان کننده کامل معرفت درباره خدا و حقایق روحانی نیست و لذا نمی تواند مبنایی باشد که انسان زندگی و آینده خود را بر آن بنا کند.

ب) مکاشفه خاص

مکاشفه خاص یعنی ارتباط مستقیم خدا با انسان که در کتاب مقدس محقق شده است، لذا کتاب مقدس مکاشفه غایی و نهایی خدا است.

الهام چیست؟

روح القدس نویسندگان کتاب مقدس را در انتخاب موضوعات و کلماتی که می نوشتند هدایت می کرد. خدا در فکر و ذهن نویسندگان آن چیزی را قرار می داد که می خواست بنویسند و آنها نیز تحت کنترل روح القدس آن را به نگارش در آوردند. روح القدس نویسندگان را در نگارش کتاب مقدس از هرگونه خطا و غفلت حفظ کرده است.

نکته قابل توجه این است که خدا از شخصیت نویسندگان در نگارش کتاب مقدس استفاده نموده است لذا سبک نگارش و استفاده از لغات هر یک از کتابهای کتاب مقدس خاص نویسندگان آن است.

یا برای مثال پولس، تحت کنترل و الهام روح القدس تعالیمی را که کلیساها احتیاج داشتند بیان می کرد، به سئوالات آنها پاسخ می داد و یا نصیحتهایی به اشخاص و کلیساهای مختلف می کرد (اول قرنتیان ۱:۱۰ - ۱۳، ۱:۷، غلاطیان ۱:۶ - ۷، اول تیموتاوس ۳:۱، فلیمون ۱۰).

پولس در دوم تیموتاوس ۱۶:۳ بیان می دارد که کتاب مقدس الهام خداست و به جهت زندگی صحیح عطا شده است. پطرس نیز در دوم پطرس ۱:۲۰ - ۲۱ اعلام می کند که مردمان تحت الهام روح القدس از

جانب خدا سخن گفته اند.

کانن کتاب مقدس

در رابطه با کتاب مقدس ممکن است سئوالهایی از قبیل:

- کدام نوشته‌ها جزو کتاب مقدس است و کدام نیست؟
- چگونه نوشته‌های کتاب مقدس در یک مجموعه جمع شده‌اند؟
- چه زمانی این کار انجام شد؟
- چه مرجع یا اشخاصی مسئول این کار بوده‌اند؟

بحث کانن کتاب مقدس، پاسخی به اینگونه سئوالهاست.

کانن (Canon) از لغت یونانی (Kanon) که در اصل به معنای میله یا نی بوده است اخذ شده که بعداً به معنای "وسیله سنجش و اندازه‌گیری" بکار رفت. به عبارت ساده کانن کتاب مقدس یعنی "لیست تمام کتابهای کتاب مقدس که بوسیله ملاک‌های مشخص سنجیده شده و تمام خصوصیات لازم برای پذیرفته شدن به عنوان مکاشفه خدا را دارا می‌باشند." افزودن به یا کاستن از کتابهای کتاب مقدس که تحت کنترل روح القدس نباشد به معنی منحرف ساختن انسانها از اطاعت و پیروی کامل از خداوند است چرا که کتابهای حذف شده از کانن ممکن است حاوی حقایق الهی و فرامینی باشند که با عدم آگاهی انسان از آن، اطاعت کامل از خدا حاصل نخواهد شد و از سوی دیگر، کتابهای افزوده شده ممکن است حاوی مطالبی باشد که حقایق یا فرامین الهی نیستند به همین دلیل در تثنیه ۲:۴ آمده است: "بر کلامی که من به شما امر می‌فرمایم چیزی میفزائید و چیزی از آن کم نمائید تا اوامر یهوه خدای خود را که به شما امر می‌فرمایم نگاه دارید."

باتوجه به این نکات معلوم می‌شود که تشخیص کانن صحیح امری بسیار حیاتی و مهم است. کانن کتاب مقدس به دو بخش کانن عهد عتیق و کانن عهد جدید تقسیم می‌شود.

کانن عهد عتیق

اولین مجموعه کلام خدا، ده فرمان است که سر آغاز کانن کتاب مقدس است. خدا خودش کلام خود را بر دو لوح سنگی نوشت (خروج ۱۸:۳۱، تثنیه ۱۳:۴، ۴:۱۰). این مجموعه طبق دستور خدا به عنوان عهد و پیمان میان خدا و قومش در تابوت عهد قرار داده شد (تثنیه ۵:۱۰). نگارش و جمع آوری کلام کاملاً معتبر خدا در طول تاریخ اسرائیل توسعه یافت. موسی خود نویسنده کلام بود و نوشته‌های او یعنی ۵ کتاب تورات در تابوت عهد قرار داده شد (تثنیه ۲۴:۳۱ - ۲۶). بعد از مرگ موسی، یوشع نیز نوشته‌هایی به مجموعه کلام خدا اضافه کرد (یوشع ۲۴:۲۶). یوشع در انجام این کار، می‌باید بسیار مطمئن بوده باشد که نوشته‌های او به دستور خدا و تحت کنترل خدا بوده است در غیر این صورت خلاف تثنیه ۲:۴ عمل کرده بود. بعدها انبیا بنی اسرائیل نوشته‌هایی الهامی را به این مجموعه اضافه کردند (اول سموئیل ۱۰:۲۵، اول تواریخ ۲۹:۲۹، دوم تواریخ ۳۴:۲۰، ۲۲:۲۶، ارمیا ۳۰:۲).

به تقریب می‌توان گفت که بعد از سال ۴۳۵ ق.م، دیگر نوشته‌های جدیدی به کانن اضافه نشد. البته ادامه تاریخ بنی اسرائیل در نوشته‌های دیگری مانند مکابیها ذکر گردیده است که جزو کانن نیستند. مطابق نوشته یوسفوس، مورخ یهودی (سال ۹۵ میلادی)، کتابهای عهد عتیق در قرن پنجم قبل از میلاد تحت نظارت عزرا و اعضای کنیسه جمع آوری شدند. این کتابها امروز نیز به عنوان کانن (کتب رسمی) عهد عتیق شناخته می‌شوند.

کانن عهد عتیق شامل ۳۹ کتاب به این شرح است :

عنوان کتاب	گروه کتاب
پیدایش - خروج - لاویان - اعداد - تثنيه	کتاب تورات (شریعت)
یوشع - داوران - روت - اول سموئیل دوم سموئیل - اول پادشاهان - دوم پادشاهان اول تواریخ - دوم تواریخ - عزرا - نحمیا استر	کتاب تاریخی
ایوب - مزامیر - امثال سلیمان - جامعه غزل غزلهای سلیمان	کتاب شعر و حکمت
اشعیاء - ارمیاء - مراثی ارمیاء - حزقیال	کتاب انبیاء

دانیال - هوشع - یوئیل - عاموس -

عوبدیا

یونس - میکاه - ناحوم - حبقوق -

صفینیا

حجی - زکریا - ملاکی

کانن عهد جدید

کانن عهد جدید با نوشته‌های رسولان آغاز می‌شود. این نکته قابل توجه است که نوشته‌های عهد جدید در وهله اول در ارتباط با اوج عمل خدا در تاریخ نجات یعنی تجسم عیسی مسیح، مرگ کفارهای او بر صلیب و رستاخیزش از مردگان به نگارش در آمده‌اند.

عهد عتیق از دعوت ابراهیم و زندگی نسل او سخن می‌گوید: خروج از مصر، سرگردانی در بیابان، مستقر شدن قوم خدا در سرزمین کنعان، برقراری پادشاهی اسرائیل، به اسارت رفتن قوم توسط اقوام بیگانه، بازگشت از اسارت. هر کدام از این اعمال بزرگ خدا در تاریخ، با الهام خدا در کتاب مقدس ثبت شده است.

عهد عتیق با امید ظهور مسیحا (ماشیح) پایان می‌پذیرد. (ملاکی ۳: ۱ - ۴: ۶). لذا قدم بعدی در تاریخ نجات ظهور مسیحا است.

پس از ظهور مسیح، مصلوب شدن و قیام او، رسولان عهد جدید از جانب روح القدس قوت یافتند تا با دقت کامل سخنان و اعمال عیسی را ثبت نموده و به نسلهای بعدی منتقل نمایند. وعده چنین قوتی از جانب عیسی به آنان داده شد. در یوحنا ۱۴: ۲۶ آمده است: "لیکن تسلی دهنده یعنی روح راستی که پدر او را به اسم من می‌فرستد، او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد."

همچنین عیسی وعده مکاشفه بیشتر حقیقت را به وسیله روح القدس داده است، او به شاگردان فرمود: "و لیکن چون او یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمی کند بلکه به آنچه که شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد. او مرا جلال خواهد داد." (یوحنا ۱۶: ۱۳ - ۱۴). در این آیات به شاگردان وعده عطایای شگفت انگیزی داده شده که آنها را قادر به نگارش کتاب مقدس می نماید: روح القدس به آنها همه چیز را یاد خواهد داد و آنها را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد. کسانی که در کلیسای اولیه خدمت یک رسول را انجام می دادند، ادعای اقتدار و اختیاری معادل انبیا عهد عتیق داشتند یعنی اختیار و اقتدار برای بیان نمودن و نگارش کلام زنده خدا. پطرس در دوم پطرس ۲:۳ درباره حکم خداوند که به رسولان داده شد سخن می گوید. دروغ گفتن به رسولان معادل دروغ گفتن به روح القدس و به خدا است (اعمال ۵: ۲ - ۴).

پولس هم چنین به کلیسای قرنتس می نویسد: "اگر کسی خود را نبی یا روحانی پندارد، اقرار کند که آنچه به شما می نویسم احکام خداوند است." (اول قرنتیان ۱۴: ۳۷). پولس ادعا می کند که راهنمایان و احکام او به کلیسای قرنتس نه از خود بلکه از جانب خداوند است. او در دفاع از خدمت رسالتش اظهار می دارد که مسیح در او سخن می گوید (دوم قرنتیان ۱۳: ۳). جهت درک بیشتر اقتدار و اختیار رسولان می توان به آیات ذیل نیز مراجعه نمود:

رومیان ۲: ۱۶، غلاطیان ۱: ۸ - ۹، اول تسالونیکیان ۲: ۱۳، ۴: ۸ و ۱۵، ۵: ۲۷، دوم تسالونیکیان ۳: ۶ و ۱۴.

باتوجه به مطالب مطروحه در بالا می توان نتیجه گرفت که:

- ۱ - رسولان عهد جدید از جانب خدا و با هدایت روح القدس اقتدار و اختیار کامل جهت ثبت و تفسیر کلام زنده خدا را داشته اند.
- ۲ - نوشته های آنان از نظر الهامی بودن، ماهیت و کیفیت حقیقت مندرج در آنها معادل نوشته های عهد عتیق است. مسیح آمد، در دوران

خدمت خویش تعالیم خود را به شاگردان آموخت، مصلوب شد و به نزد پدر صعود نمود. او به ایمانداران دستور داد که انجیل و هر آنچه را که او گفته است در همه جا موعظه کنند (متی ۲۸:۲۰). از همان آغاز شروع کلیسا، روشن بود که گزارش‌هایی از آنچه او گفته است می‌باید نوشته شود. کلیسا هر روز گسترش بیشتری می‌یافت. ایمانداران موعظه انجیل را می‌شنیدند و از نظر روحانی بالغتر می‌شدند. اما در این میان سوالهای بسیاری در مورد زندگی عملی مسیحی خصوصاً در چارچوبهای فرهنگی متفاوت وجود داشت. همچنین ظهور بدعتها و عقاید نادرست در کلیسا نیاز مقابله با آنها را مطرح می‌ساخت. رسولان از طریق نوشتن نامه به مؤمنین و کلیساهای مختلف به نیازهای آنان پاسخ داده و یا نصیحتها و احکام لازم را برای آنان تشریح می‌کردند. این نوشته‌ها تحت هدایت روح القدس نوشته شده و به عنوان کلام خدا مورد قبول واقع می‌شدند (دوم پطرس ۱۵:۳ - ۱۶). پس از گذشت سالها، روح القدس اشخاصی را هدایت کرد تا گزارش زندگی مسیح را بنویسند (دوم پطرس ۱:۱۲ - ۱۶). این گزارشها به اناجیل (متی، مرقس، لوقا، یوحنا) معروف هستند. این نکته قابل توجه است که همزمان با رشد کلیسا، رسولان کذب و معلمان دروغین سعی داشتند خود و عقایدشان را به کلیسا تحمیل کنند (دوم قرنتیان ۱۱:۱۲ - ۱۵، غلاطیان ۱:۶ - ۹، ۱:۳، اول تیموتاوس ۱:۴ - ۳، دوم تسالونیکیان ۲، دوم پطرس ۲، اول یوحنا ۲:۱۸ - ۱۹، و یهودا).

لذا همزمان با نگارش کلام خدا، نوشته‌های دیگری نیز تحت عناوین اناجیل و رسالات مختلف بوجود آمد. با گذشت زمان، کلیسا ملاکهایی برای تشخیص کتب الهامی تعیین نمود و به آن کتابها در کلیسا اعتبار و جایگاه خاصی بخشید. این مسئله باعث شد که کتاب مقدس از سایر نوشته‌ها متمایز گردد.

اصولی که بر اساس آنها کتب رسمی (کانن) عهد جدید تعیین شدند عبارت‌اند از:

۱ - باید به وسیله یک رسول نوشته یا تأیید شده باشد.

- ۲ - متن باید دارای خصوصیات روحانی لازم برای تشخیص آن به عنوان الهام الهی باشد و منشأ برکات و تغییرات در زندگی مومنان باشد .
- ۳ - باید بوسیله کلیساها به عنوان الهام الهی مورد پذیرش قرار گرفته باشد .
- ۴ - کتابی که به عنوان کانن پذیرفته شده نباید با دیگر کتب پذیرفته شده تضاد و تناقض داشته و بین این کتاب و دیگر کتب باید هماهنگی وجود داشته باشد.
- از همان اوایل موجودیت کلیسا، ۲۷ کتاب عهد جدید بوسیله این ملاکها سنجیده شده و بطور غیر رسمی به عنوان کتب الهام شده از جانب خدا مورد پذیرش قرار گرفتند. در سال ۳۹۷ میلادی شورای کارتاژ (مجمعی متشکل از تعدادی از رهبران کلیساها) اعلام نمود که کتب رسمی (کانن) عهد جدید شامل ۲۷ کتاب می شود که همان کتابها امروزه عهد جدید ما را تشکیل می دهند. در واقع این شورای کلیسایی آن چیزی را تأیید کرد که قبلاً بوسیله ایماندارانی که توسط روح القدس هدایت گردیده بودند، تشخیص داده شده بود.

این کتابها طبق جدول ذیل هستند :

تعداد	عنوان
۴	اناجیل
۱	اعمال رسولان
۱۳	رساله های پولس
۱	رساله عبرانیان

۱	رساله یعقوب
۲	رساله پطرس
۳	رساله یوحنا
۱	رساله یهودا
۱	مکاشفه
۲۷	جمع

اعتبار کتاب مقدس

اعتبار و سندیت کتاب مقدس یعنی اینکه تمامی کلمات کتاب مقدس، کلمات خداست و عدم ایمان به آن و عدم اطاعت از آن به معنی عدم ایمان به خدا و عدم اطاعت از خدا است. این موضوع را به شرح زیر بررسی می‌کنیم:

الف - تمام کلمات کتاب مقدس، کلمات خدا است

کتاب مقدس درباره خودش گواهی می‌دهد. ادعاهای زیادی در کتاب مقدس در خصوص کلام خدا بودن آن وجود دارد. در عهد عتیق اغلب نبوتها با این جمله شروع می‌شود: "خداوند می‌گوید" و این به معنای فرمان و سخن غیر قابل مقاومت خداوند است. وقتی نبی این جمله را به زبان می‌آورد، در واقع ادعا می‌کند که پیام آور خدای قادر مطلق اسرائیل است و سخن او اعتبار و اقتدار مطلق دارد. (اعداد ۲۲:۳۸، تثنیه ۱۸:۱۸ - ۲۰، ارمیا ۱:۹، حزقیال ۲:۷)، علاوه بر آن خدا از طریق انبیا سخن

گفته است (اول پادشاهان ۱۴:۱۸، ۱۶:۱۲ و ۳۴، ارمیا ۳۷:۲). لذا هر چه نبی در نام خدا بر زبان آورد، سخن خدا است (اول پادشاهان ۱۹:۲۱، دوم پادشاهان ۹:۲۵ - ۲۶، حجی ۱:۱۲).

مثالهای فراوان دیگر می‌توان در عهد عتیق یافت که نشان از این واقعیت دارد که نوشته‌های آن کلام خدا است. در بخشهایی از عهد جدید نیز، کلام خدا بودن نوشته‌های عهد عتیق تأیید شده است. در دوم تیموتاوس ۳:۱۶ آمده است: "تمامی کتب از الهام خدا است و به جهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است." پطرس رسول در رساله دوم پطرس ۱:۱۹ - ۲۱ ضمن تشویق خوانندگان رساله‌اش به توجه به کلام، می‌گوید که هیچ کدام از نبوتها از افکار انسانی خود نبی سرچشمه نگرفته است بلکه انبیا تحت تأثیر روح القدس از جانب خدا سخن گفته‌اند. در این آیات پطرس نمی‌خواهد شخصیت یا اراده نویسندگان را منکر شده بلکه می‌خواهد بگوید که سر منشأ نهایی و غایی هر نبوتی نه تصمیم و اراده انسانی بلکه خود خداست. پولس رسول در دوم تیموتاوس ۳:۱۶ که در بالا نیز ذکر گردیده اشاره می‌کند که تمامی کتب از الهام خدا است که در واقع علاوه بر نوشته‌های عهد عتیق اشاره به نوشته‌های عهد جدید نیز دارد. در دوم پطرس ۳:۱۵ - ۱۶ به این واقعیت اشاره شده است که نوشته‌های پولس از جانب خدا بوده و با نوشته‌های عهد عتیق در یک جایگاه قرار می‌گیرند. این موضوع نشان می‌دهد که از زمان شروع کلیسا، نوشته‌های پولس به عنوان کلام خدا مورد قبول بودند. در اول تیموتاوس ۵:۱۸ پولس سخنان مسیح در لوقا ۷:۱۰ را نقل می‌کند و آن را کلام خدا (کتاب) می‌نامد.

با کنار هم قرار دادن این دو بخش این واقعیت نتیجه می‌شود که در دوره زمانی نگارش نوشته‌های عهد جدید این آگاهی وجود داشت که مجموعه‌ای که کلام خدا خوانده می‌شود در حال نگارش است و در حال افزوده شدن است. در عهد جدید نیز می‌توان اشارات دیگری یافت مبنی بر اینکه نوشته‌های عهد جدید کلام خدا بوده و همسان با نوشته‌های عهد

عتیق است .

ب - به هنگام مطالعه دقیق در کتاب مقدس، نسبت به کلام خدا بودن آن متقاعد می شویم .

ادعای کتاب مقدس به کلام خدا بودنش یک نکته است و متقاعد شدن به این ادعا نکته‌ای دیگر. یقین نهایی و غایی نسبت به این حقیقت که کلمات کتاب مقدس کلمات خدا است زمانی حاصل می شود که روح القدس در کتاب مقدس و از طریق آن با قلبهای ما سخن می گوید و به ما یک اطمینان درونی می بخشد که این کلام، کلام خالق ماست که با ما سخن می گوید. پولس رسول در اول قرن نهم ۱۳:۲ اعلام می دارد که سخنان او مبتنی بر خرد و حکمت انسانی نیست بلکه کلماتی است که توسط روح القدس آموزش داده شده است. او سپس در آیه بعد (۱۴:۲) می گوید که انسانی که روح القدس را ندارد (انسان نفسانی) امور مربوط به روح خدا را قبول نمی کند و این امور نزد او نادانی محسوب می شوند .

او نمی تواند این گونه امور را درک کند زیرا چنین درکی محتاج به بینش روحانی است. بدون عمل و حضور روح القدس، انسان نخواهد توانست حقایق روحانی و این نکته را که کلمات کتاب مقدس، کلمات خدا هستند درک کند. برای کسانی که روح القدس در آنها عمل می کند، کلمات کتاب مقدس، کلمات خدا هستند. این منطق قابل مقایسه با این استدلال است که کسانی که به عیسی ایمان آوردند دریافتند که کلام او حق است. او خود در یوحنا ۱۰:۲۷ فرموده است: "گوسفندان من آواز مرا می شنوند و من آنها را می شناسم و مرا متابعت می کنند." کسانی که گوسفندان مسیح هستند، با خواندن کتاب مقدس، صدای شبان بزرگ خود را می شنوند و می دانند که این کلمات، سخنان خداوند آنان است .

لازم به تأکید است که رسیدن به این یقین که کلمات کتاب مقدس، کلمات خدا است، فقط از این طریق حاصل می شود که شخص مؤمن با قرائت کتاب مقدس، صدای خالق خود را می شنود و تشخیص می دهد که این

کتاب، یک کتاب عادی نیست بلکه سخنان خدا است که با قلب او سخن می‌گوید.

ج - سایر شواهد

شواهد بسیار دیگری نیز وجود دارد که هر کدام می‌توانند شهادتی بر این حقیقت باشند که کتاب مقدس، کلام خدا است. هر چند این شواهد به تنهایی کامل و کافی نیستند اما می‌توانند بر این حقیقت عالی شهادت دهند. بعضی از این شواهد عبارتند از:

- کتاب مقدس اعتبار و صحت تاریخی دارد.
- کتاب مقدس در برگیرنده نبوت‌هایی است که صدها سال بعد تحقق یافتند.

- کتاب مقدس بیش از هر کتاب دیگری بر روند تاریخ بشر تأثیر گذار بوده است.

- زندگی میلیون‌ها انسان را در طول تاریخ عوض کرده و آنها را به نجات رهنمون شده است و شواهد بسیار دیگر.

ایمان نداشتن به کتاب مقدس و یا عدم اطاعت از آن به معنای عدم ایمان به خدا و عدم اطاعت از او است. در مبحث قبلی روشن شد که کتاب مقدس، کلام خدا است لذا عدم ایمان به آن و یا عدم اطاعت از آن به معنی عدم ایمان به خدا یا عدم اطاعت از خدا است. عیسی شاگردانش را به خاطر عدم ایمان به کتاب توبیخ می‌کند. در دوم پطرس ۲:۳ مومنین تشویق و ترغیب شده‌اند تا کلام و حکم خداوند و نجات دهنده را بیاد بیاورند.

عدم اطاعت از سخنان پولس عواقبی مانند اعمال انطباط کلیسایی (دوم تسالونیکیان ۱۴:۳) و مجازات روحانی دارد (دوم قرنتیان ۲:۱۳ - ۳) که در برگیرنده مجازات از جانب خدا نیز می‌شود. در مقابل این اگر کسی کلام خدا را دوست داشته و آن را اقرار کند، مقبول نظر خداوند خواهد بود (اشعیا ۲:۶۶).

در طول تاریخ کلیسا، بزرگترین واعظان و مبشران کسانی بودند که از

عدم اقتدار خود آگاه بودند و می دانستند که از خود هیچ ندارند بلکه وظیفه خود را تفسیر و موعظه کلام خدا و بکارگیری آن در زندگی مومنین قرار داده بودند. موعظه و بشارت آنها ناشی از تجربه‌ها و عقاید شخصی و یا تجارب افراد دیگر و یا ایده و افکار عالی و خلاقانه نبود بلکه از قدرت کلام خدا ناشی می شد.

درستی و خطا ناپذیری کتاب مقدس

نتیجه اقتدار و سندیت کتاب مقدس، ایمان و اطاعت است، و این امر نیازمند اطمینان از درستی و خطا ناپذیری کتاب مقدس است. نکته اصلی در این خصوص، درستی و خطا ناپذیری سخنان خود خدا است. در (تیطس ۲:۱) پولس از خدایی حرف می زند که دروغ نمی تواند گفت. سخنان او همیشه و همواره قابل اعتماد و اتکا هستند. در رساله به عبرانیان ۱۸:۶ آمده است که برای خدا ممکن نیست که دروغ بگوید، یعنی نه اینکه خدا دروغ نمی گوید بلکه برای او محال است که دروغ بگوید چون خلاف ذاتش می باشد.

از آنجا که کتاب مقدس سخن خدا می باشد پس تمامی کتاب مقدس درست و خطا ناپذیر است. تمامی کلمات کتاب مقدس درست و عاری از خطا می باشند. از آنجا که کتاب مقدس سخنان خدا است، و سخنان خدا درست و عاری از خطا است پس کتاب مقدس نیز درست و عاری از خطا است. این موضوع در بسیاری از بخشهای کتاب مقدس تأیید و تأکید شده است. در اینجا فقط به ذکر ۳ مثال قناعت می کنیم:

در مزمو ۶:۱۲ راجع به پاکی و مصفا بودن کلام خدا سخن گفته شده است. در امثال ۵:۳۰ نیز همین حقیقت تأیید شده است. در اینجا تأکید بر مصفا بودن تمامی کلام خدا شده است. در مزمو ۸۹:۱۱۹ می خوانیم که خدا کلام خود را در آسمان تا ابدالابد پایدار گردانیده است.

ضرورت مطالعه و درک کتاب مقدس

مطالعه و درک کتاب مقدس جهت آگاهی از خبر خوش، باسازی زندگی روحانی و درک اراده خدا ضروری است.

الف - آگاهی از خبر خوش

- با مطالعه دقیق رومیان ۱۰:۱۳ - ۱۷ نکات زیر مشخص می‌گردد:
- ۱ - هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت کلمه ("خداوند" اشاره به خداوند ما عیسی مسیح دارد).
 - ۲ - برای خواندن نام خداوند، باید به او ایمان آورد.
 - ۳ - هیچ کس نمی‌تواند به خداوند عیسی مسیح ایمان بیاورد اگر درباره او نشنیده باشد.
 - ۴ - انسانها نمی‌توانند درباره خداوند عیسی مسیح بشنوند اگر کسی نباشد که در این باره بگوید (یک واعظ).
 - ۵ - نتیجه این است که ایمان نجات بخش از شنیدن پیام انجیل (خبر خوش) بوجود می‌آید و شنیدن خبر خوش نیز فقط از طریق موعظه درباره مسیح امکان‌پذیر است. بدون شنیدن انجیل مسیح، کسی نجات می‌یابد.
- رومیان ۱۰:۱۳ - ۱۷ یکی از بخشهای متعدد کتاب مقدس است که نشان می‌دهد حیات جاودانی فقط از طریق ایمان به عیسی مسیح حاصل می‌شود. در یوحنا ۳:۱۸ درباره مسیح می‌گوید: "آنکه به او ایمان آرد، بر او حکم نشود. اما هر که ایمان نیاورد الان بر او حکم شده است، به جهت آنکه به اسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده." هم چنین در یوحنا ۶:۱۴ مسیح اعلام می‌کند که جز از طریق او کسی نزد پدر نمی‌رود.
- پطرس در جریان محاکمه خود در مقابل شورای سنهدرین در اعمال ۴:۱۲ می‌گوید که جز در مسیح نجات نیست. هیچ راه دیگری غیر از مسیح برای مصالحه با خدا وجود ندارد. کتاب مقدس، مسیح را معرفی می‌کند. لذا

مطالعه آن فقط برای نجات ضرورت دارد. هر انسانی یا باید خبر انجیل را خود از کتاب مقدس بخواند و یا از دیگری بشنود. حتی ایمانداران نجات یافته عهد عتیق نیز نجات خود را مدیون اعتماد به کلام خدا و وعده‌های آن می‌دانستند.

ب - کتاب مقدس برای احیا و حفظ و رشد زندگی روحانی ضرورت دارد

در متی ۴:۴ مسیح با نقل تثنیه ۸:۳ می‌فرماید: "مکتوب است انسان نه محض نان زیست می‌کند، بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر گردد." در اینجا عیسی می‌گوید که زندگی روحانی روزانه ما محتاج تغذیه از کلام خدا است همچنان که جسم، محتاج تغذیه توسط غذا می‌باشد. عدم مطالعه منظم کلام خدا به معنی زیان رساندن به روح و جانمان است همچنان که نخوردن غذا به جسم زیان می‌رساند. در تثنیه ۳۲:۴۷ موسی خطاب به بنی اسرائیل در خصوص اهمیت کلام خدا در زندگی سخن می‌گوید. پطرس در رساله اول پطرس ۲:۲ خوانندگان رساله را تشویق می‌کند که مشتاق کلام خدا باشند.

ج - کتاب مقدس جهت درک اراده خدا ضرورت دارد

کتاب مقدس حاوی مطالب صریح و روشنی در مورد اراده خدا است. خدا همه چیز را برای ما مکشوف نکرده است اما همانقدر که مکشوف فرموده برای دانستن اراده او کافیهست.

در تثنیه ۲۹:۲۹ می‌خوانیم: "چیزهای مخفی از آن یهوه خدای ماست و اما چیزهای مکشوف تا به ابد از آن ما و فرزندان ما است تا جمیع کلمات این شریعت را به عمل آوریم." برای اینکه در حضور خدا بی‌عیب باشیم باید در شریعت او سلوک کنیم (مزمور ۱۱۹:۱). در مزمور ۱:۱ - ۲ آمده است که اشخاص مبارک کسانی هستند که به مشورت شریکان نروند و از گناهکاران تبعیت نکنند بلکه به شریعت خداوند راغب باشند. محبت به

خدا یعنی نگاه داشتن احکام او (اول یوحنا ۵:۳). برای تمام انسانها یک

پرویش مهم و اساسی مطرح است:

وقتی ما همه چیز را درباره گذشته، حال و آینده نمی دانیم چگونه می توانیم به صحت دانسته های خود اطمینان داشته باشیم؟ پاسخ این است که باید کسی را یافت که همه چیز را می داند و هرگز دروغ نمی گوید. فقط چنین شخصی می تواند حقیقت مطمئنی را به ما بگوید. چنین شخصی فقط خداست. این خدای همه دان است که در کتاب مقدس با ما سخن گفته است و بسیاری چیزها درباره خودش، انسان و هستی بیان فرموده و امروز نیز می تواند بطور مستقیم، از طریق کتاب مقدس با ما سخن بگوید و اراده خود را به ما مکشوف فرماید.

* سوالات *

- ۱ - مکاشفه چیست و بر چند نوع است؟
- ۲ - کانون عهد عتیق شامل چه کتابهایی است؟
- ۳ - کانون عهد جدید شامل چه کتابهایی است؟
- ۴ - نقش روح القدس را در درک حقایق کلام خدا توضیح دهید.
- ۵ - مطالعه و درک کتاب مقدس به چه دلایلی ضرورت دارد؟

درس هشتم

خدای واحد حقیقی

شناخت خدا، مشکل همیشگی انسان بوده است. انسان محدود با منطق محدود انسانی نمی تواند خدای نادیده و نامحدود را درک کند. هیچ روشی برای شناخت خدا جز مکاشفه‌ای که او از ماهیت و ذات خود در کلام خود ارائه داده و هم چنین داشتن مشارکت با او وجود ندارد. برای دستیابی به ماهیت خدا و صفات او باید به مطالعه کتاب مقدس پردازیم تا از طریق حقایق مندرج در آن بتوانیم تصویری کلی از او به دست دهیم. در این بخش مطالب ذیل را بررسی خواهیم نمود.

● ماهیت (سه شخصیت) خدا

● مشخصات ذاتی خدا

● صفات اخلاقی

ماهیت خدا

با نگاهی به طبیعت و انسان، به سادگی و در عین حال پیچیدگی بدن انسان و کارکرد آن و یا سادگی و پیچیدگی طبیعت می‌توان دریافت که در پس این خلقت ساده و پیچیده و منظم، وجودی با قدرت و دانایی غیر قابل تصور وجود دارد، یعنی خدای قادر مطلق. در این بخش به بررسی ماهیت این خالق ازلی و ابدی می‌پردازیم.

خدا یک شخصیت است

هنگامی که سخن از شخصیت به میان می‌آید، ذهن انسان بلافاصله متوجه فیزیک و جسم می‌شود و فکر می‌کند که شخصیت الزاماً در جسم وجود دارد. اما اینطور نیست و شخصیت ورای ماده است. آنچه که در شخصیت مهم است ویژگیهای آن می‌باشد، چه آن شخصیت مرتبط با جسم باشد (مانند انسان) و چه غیر جسم. ویژگیهای یک شخصیت عبارتند از:

۱ - درک و تفکر

یک شخصیت همواره درکی از مسائل داشته و صاحب اندیشه و تفکر است.

۲ - احساسات و عواطف

یک شخصیت از احساسات و عواطف برخوردار است. می‌تواند خشمگین و یا شادمان باشد. می‌تواند احساسات شخصیت‌های دیگر را درک کند و نظائر آن.

۳ - اراده و تصمیم‌گیری

یک شخصیت صاحب اراده است. تصمیم می‌گیرد و تصمیم خود را به مرحله اجراء در می‌آورد.

حال ویژگیهای فوق را با آنچه که کتاب مقدس درباره خدا ذکر کرده مطابقت می‌دهیم تا روشن شود که خدا، یک شخصیت است :

● درک و تفکر

در اشعیا ۸:۵۵ آمده است: " زیرا خداوند می‌گوید که افکار من، افکار شما نیست و طریق‌های شما طریق‌های من نی" و بسیاری آیات دیگر

● احساسات و عواطف

در مزمو ۱۴:۲۵ سراینده می‌گوید: " سر خداوند با ترسندگان اوست و عهد او تا ایشان را تعلیم دهد" و در اشعیا ۱۴:۱ سخن از نفرت خداوند، تحمل و خستگی او می‌گوید.

● اراده و تصمیم‌گیری

پیدایش ۱۸:۲ خدا اراده می‌کند و براساس اراده‌اش تصمیم می‌گیرد که برای آدم معاونی بسازد. به هنگام مطالعه کتاب مقدس می‌توان آیات بی‌شمار دیگری در خصوص ویژگیهای خدا به عنوان یک شخصیت استخراج کرد. در خصوص این بخش نکته‌ای اصلی وجود دارد و آن اینکه انسان جهت درک وجود نامتناهی خدا، به ناچار از الگوها و ابزارهای در دسترس استفاده می‌نماید و جز این چاره‌ای ندارد و به همین دلیل نیز به اندازه محدودیت ابزارهایش خدا را درک می‌کند.

خدا روح است

ایجاد هرگونه تصویری از خدا توسط انسان، مخالف تعلیم کتاب مقدس است چرا که خدا هیچگونه شکلی نداشته بلکه روح است (یوحنا ۴:۲۴) و روح نادیدنی و غیر قابل تجسم است. در یوحنا ۱۸:۱ آمده است که هیچکس خدا را ندیده است.

خدا روح است. ما این حقیقت را همواره بر زبان می‌آوریم اما برای درک آن باید فهمید که روح چیست؟ و کیفیت روح بودن به چه معناست؟ توضیح این موضوع چندان ساده نیست. کتاب مقدس فقط بخشی از ماهیت خدا را بیان کرده است. برای درک ماهیت روح بودن خدا به نکات

ذیل توجه کنید:

الف) طبق کتاب مقدس، خدا یک وجود ذاتی کاملاً یکتا و بی همتا می باشد که از جهان خلقت برتر و مجزا است (افسیان ۴:۶، کولسیان ۱:۱۵-۱۷).

ب) خدا غیر قابل رویت و غیر مادی بوده و از اجزای مختلف تشکیل نشده است. خدا از ماده تشکیل نشده است. مسیح فرمود: "روح بدن ندارد اما می بیند که من دارم" (لوقا ۲۴:۳۹). روح برتر از دنیای مادی است لذا دارای محدودیت انسانی نبوده هیچ یک از خصوصیات ماده را دارا نیست. در اول تیموتاوس ۱:۱۷، خدا نادیدنی و غیرفانی خطاب شده است. و در همین رساله ۱۵:۶-۱۶، گفته می شود که خدا ساکن در نوری است که کسی نمی تواند به آن نزدیک شود. هیچ بشری او را ندید. و نخواهد دید. در مواردی، این خدای نادیدنی، انعکاسی از عظمت و جلال خود را نشان می دهد. مانند خروج ۱۹:۳۳-۲۳، اما ذات او همچنان نادیده باقی می ماند. خدا غیرمادی است اما می بینیم که در کتاب مقدس درباره دست، پا، گوش، دهان و صورت خدا سخن به میان آمده است. در مزمو ۱:۹۸ به دست توانا و بازوی مقدس خداوند و در مزمو ۴:۹۱ به "پرهای بالهای او" اشاره شده است. نظر به اینکه درک ماهیت خدا برای انسانها مشکل است، خدا اجازه داده است تا انسانها از تشبیهاتی برای توصیف او استفاده کنند که برایشان آشنا و قابل درک است. این نوع بیان را تمثیلی نامیده اند.

خدا واحد است

وقتی سخن از واحد بودن خدا گفته می شود، در واقع به سه مفهوم اشاره می شود:

الف) واحد بودن خدا از نظر عددی، ب) یکتایی (بی همتا بودن) خدا و ج) بسیط بودن خدا

الف) واحد بودن خدا از نظر عددی

وقتی که سخن از یگانگی خدا به میان می‌آید به معنای وحدانیت خدا از نظر تعداد است یعنی فقط یک ذات الهی وجود دارد و بقیه موجودات، حیات خود را از او می‌یابند. پولس رسول در اول قرن‌تین ۸:۶ به وحدانیت خدا اشاره می‌نماید. در اول پادشاهان ۸:۶۰ سلیمان نیز وحدانیت خدا را اعتراف می‌نماید. می‌توان به هنگام مطالعه کتاب مقدس، آیات بسیاری را یافت که اشاره به وحدانیت خدا می‌نماید. **ب) یکتایی (بی‌همتا بودن) خدا**

در تثنیه ۴:۶ آمده است: "خدای ما یهوه واحد است" آنچه که در این جا به عنوان واحد آمده است می‌توان یگانه نیز ترجمه نمود. در زکریا ۹:۱۴ بر واحد بودن یهوه تأکید شده است. در خروج ۱۱:۱۵ چنان بر بی‌همتا بود و یکتا بودن خدا تأکید شده است که احتمال وجود هر خدای دیگری رد می‌شود.

ج) بسیط بودن خدا

"واحد بودن خدا" علاوه بر وحدت عددی، در برگیرنده یگانگی درونی وجود الهی نیز می‌شود. بدین معنا که خدا روح است و قابلیت تقسیم شدن ندارد. برخلاف انسان که موجودی مرکب است خدا قائم به ذات است بدین معنا که وجود او به چیزی بیرون خود وابسته نیست و او از ازل وجود داشته است. قائم به ذات بودن او، برتری هر موجود دیگری نسبت به او را رد می‌نماید و این امر فقط در مورد خدا صادق است. علاوه بر این، صفات خدا با او یکپارچه است یعنی جزو وجود او بوده و قابل تفکیک نمی‌باشند. برای مثال نمی‌توانیم بگوئیم خدا دارای محبت است بلکه باید بگوئیم خدا محبت است.

تعریف تثلیث

آموزه تثلیث اقدس رازی است که انسان با منطق محدود در زمان و مکان خود نمی‌تواند آن را بطور کامل درک کند. درک این حقیقت الهی از

طریق مکاشفه امکان‌پذیر است. ما می‌توانیم دانسته‌های خود از کتاب مقدس را جمع بندی و طبقه بندی نموده و به اندازه احتیاجمان در ایمان مسیحی آن را درک نماییم و براین باور باشیم که خدا در طول زمان نور بیشتری بر این حقیقت الهی در ذهن ما می‌تاباند و ما را به وجود چنین رازی در ذات خود مطمئنتر نماید.

خدا در تثلیث

کل آموزه تثلیث در سه بیانیه زیر خلاصه می‌شود:

- ۱ - در ذات خدا سه شخص وجود دارد.
- ۲ - هر کدام از این سه شخص خدای کامل است.
- ۳ - فقط یک خدا وجود دارد.

ذیلاً توضیح مختصری در مورد هر کدام از بیانیه‌های فوق ارائه می‌شود:

۱ - در ذات خدا سه شخص وجود دارد

این سه شخص، پدر (خدای پدر)، پسر (عیسی مسیح) و روح القدس هستند. وقتی بیان می‌شود که در ذات خدا، سه شخص وجود دارد یعنی به سه شخصیت متمایز از هم که دارای ویژگیهای شخصیت (که قبلاً در مورد خدا به آن اشاره شده است) هستند، اشاره می‌شود.

وجود سه شخصیت در ذات خدا، به معنای تمایز و تفکیک این شخصیتها از یکدیگر است. شواهد بسیاری در کتاب مقدس دال بر این تفکیک و تمایز دیده می‌شود که خواننده می‌تواند هنگام مطالعه کتاب مقدس از الگوهای بکار گرفته شده در این نوشته‌ها استفاده نموده و این تمایزها را تشخیص دهد. در این نوشته جهت راهنمایی مثال‌هایی از تمایز بین پدر، پسر و روح القدس ذکر می‌گردد:

الف) پدر، پسر نیست یا تمایز پدر از پسر

● یوحنا ۱: ۱-۲ - این واقعیت که "کلمه" (که بعدها در آیات ۹-۱۸ به عنوان مسیح معرفی می‌شود) "با" خدا می‌باشد نشانگر شخصیت متمایز پسر از پدر است.

● یوحنا ۱۷:۲۴ - عیسی با پدر سخن می‌گوید. سخن گفتنی که نشان دهنده یک بودن آنها در جلال بوده و به رابطه پدر و پسر قبل از خلقت باز می‌گردد.

● اول یوحنا ۱:۲ - عیسی کاهن و وکیل و شفیع ما نزد پدر است.

● عبرانیان ۷:۲۵ - مسیح کسی است که قادر است به کسانی که از طریق او نزد خدا آیند، نجات بخشد چونکه دائماً زنده است. برای آنکه بتواند شفاعت ما را نزد پدر بکند باید شخصی متمایز باشد.

ب) پدر، روح القدس نیست یا تمایز پدر از روح القدس

● یوحنا ۱۴:۲۶ - عیسی فرمود که تسلی دهنده که پدر بنام من می‌فرستد. پدر تسلی دهنده (روح القدس) را می‌فرستد پس باید شخصیت متمایزی باشد که بتواند این کار را انجام دهد.

● رومیان ۸:۲۷ - روح القدس برای ما نزد پدر دعا و شفاعت می‌کند که نشان دهنده شخصیت متمایز او از خدایی است که شفاعت و دعا خطاب به اوست.

ج) پسر، روح القدس نیست یا تمایز پسر از روح القدس

● متی ۱۹:۲۸ - عیسی مسیح نام پدر، پسر و روح القدس را بطور جداگانه و متمایز از هم بکار برده است که نشان دهنده تمایز این سه شخصیت از یکدیگر است.

● یوحنا ۱۶:۷ - اگر مسیح نرود تسلی دهنده نخواهد آمد. مسیح تسلی دهنده را خواهد فرستاد.

همچنین کلیه آیه‌هایی که تأیید کننده بازگشت مسیح به آسمان و فرستادن روح القدس هستند بیانگر این حقیقتند.

در اینجا ذکر یک نکته در خصوص روح القدس بسیاری ضروری است. بعضی اشخاص بجای قائل شدن شخصیت برای روح القدس، او را قدرت، قوت و نیروی خدا در عمل در جهان دانسته‌اند. موضع عهد جدید در این خصوص صریح و روشن است:

۱ - آیات زیادی وجود دارد که در آنها روح القدس در هماهنگی و

همکاری با پدر و پسر نشان داده شده است:

متی ۱۹:۲۸، اول قرن‌تین ۴:۱۲ - ۶، دوم قرن‌تین ۱۴:۱۳، افسسیان ۴:۴ - ۶، اول پطرس ۲:۱. از آنجا که پدر و پسر شخصیت‌های متمایزی هستند، آیات فوق و آیات مشابه آن به روشنی بیان‌کننده این واقعیت هستند که روح‌القدس نیز دارای شخصیت متمایزی است.

۲ - در بخش‌هایی از کتاب مقدس ضمیر مذکر "او" (در زبان اصلی یونانی) برای روح‌القدس بکار رفته است (یوحنا ۱۴:۲۶، ۱۵:۲۶، ۱۶:۱۳ - ۱۴) در حالیکه در زبان یونانی کلمه "روح" اساساً خنثی است. بکار رفتن ضمیر مذکر برای روح‌القدس در کتاب مقدس نشان‌دهنده برخورداری از شخصیت است.

۳ - همچنانکه در مطالب قبلی نیز ذکر گردید، یک شخصیت دارای ویژگی‌هایی مانند "درک و فهم"، "احساسات و عواطف"، "اراده و تصمیم‌گیری" است. کلیه فعالیت‌هایی که در کتاب مقدس به روح‌القدس نسبت داده شده، مبین این است که او دارای این گونه ویژگیها است. بعضی از این فعالیتها به شرح زیر هستند:

تعلیم دادن (یوحنا ۱۴:۲۶)، شهادت دادن (یوحنا ۱۵:۲۶، رومیان ۸:۱۶)، شفاعت یا دعا کردن از جانب دیگران (رومیان ۸:۲۶ - ۲۷)، تفحص‌کننده عمق‌های خدا (اول قرن‌تین ۲:۱۰)، دانستن افکار خدا (اول قرن‌تین ۲:۱۱)، داشتن اراده (اول قرن‌تین ۱۲:۱۱)، جلوگیری کردن یا ممنوع کردن بعضی اعمال (اعمال ۱۶:۶ - ۷)، سخن گفتن (اعمال ۸:۲۹، ۱۳:۲) و...

۲ - هر شخص خدای کامل است

الف) خدای پدر خدای کامل است

این حقیقت از اولین آیه کتاب مقدس کاملاً آشکار است، یعنی وقتی که خدا آسمانها و زمین را آفرید. در عهد عتیق، خدا همواره به متعال بودن خود اشاره نموده است. از کتاب مقدس کاملاً پیداست که خدا، قدرت متعال و الهی است. عیسی خطاب به پدر در آسمانها دعا می‌کند.

ب) پسر، خدای کامل است

بحث در خصوص اولوهیت پسر، در درس ۱۱ بررسی شده است اما در اینجا نیز در ارتباط با موضوع این درس توضیح مختصری ارائه می‌شود.

● یوحنا ۱:۱ - ۴ - اولوهیت کامل مسیح را بیان می‌کند. در اینجا مسیح "کلمه" خطاب شده که یوحنا می‌گوید "با خدا" و "خدا" بود. این متن آیه آغازین پیدایش را بیاد می‌آورد (پیدایش ۱:۱) و یوحنا درباره چیزی یاد آوری می‌کند که حقیقت بود و قبل از آفرینش جهان وجود داشت.

● یوحنا ۲۰:۲۸ - در اینجا توما، عیسی را خدا می‌خواند که تأکید محکمی بر اولوهیت او است. آیات ۲۴ - ۲۸ نشان دهنده این واقعیت هستند که خود عیسی و یوحنا، اعتراف توما را تأیید می‌کنند خصوصاً هنگامیکه در آیات ۳۰ - ۳۱، عیسی درباره کسانی حرف می‌زند که ندیده ایمان آوردند.

● باب اول عبرانیان نیز درباره اولوهیت مسیح سخن می‌گوید. نویسنده، عیسی را نماینده و معرف دقیق و کامل خدا دانسته و در آیه ۸ او را خدا خطاب نموده و در آیه ۱۰ عمل خلقت را به او نسبت می‌دهد که نقل مزمو ۱۰۲:۲۵ می‌باشد.

● در این خصوص همچنین می‌توان به تیطس ۲:۱۳، اشعیا ۹:۶ (که نبوت است)، اشعیا ۴۰:۳، کولسیان ۲:۹ مراجعه نمود.

ج) روح القدس خدای کامل است

● در سطور قبل روشن شد که خدای پدر و خدای پسر، خدای کامل هستند، پس آیات تثلیثی نظیر متی ۱۹:۲۸ برای اثبات اولوهیت روح القدس کافی هستند چرا که نشان می‌دهند روح القدس وجودی است مساوی با پدر و پسر و نمی‌توان عملی را به دو وجود الهی و یک وجود غیر الهی منتسب نمود. آیات تثلیثی مورد نظر عبارتند از:

● اول قرنتیان ۴:۱۲ - ۶، دوم قرنتیان ۱۳:۱۴، افسسیان ۴:۴ - ۶،

اول پطرس ۲:۱، یهوذا ۲۰:۲۱

● در اعمال رسولان ۳:۵ - ۴، پطرس روح القدس را خدا می خواند. طبق نظر پطرس دروغ گفتن به روح القدس، دروغ گفتن به خدا است.

● پولس در اول قرنتیان ۱۶:۳ می گوید: " آیا نمی دانید که شما هیکل خدا هستید و روح خدا در شما ساکن است؟ " معبد مکانی است که خود خدا در آن ساکن است که طبق نظر پولس روح خدا در آن ساکن می شود و نتیجه ای که از این آیه می توان گرفت برابری روح القدس با خدا است.

● در مزمور ۷:۱۳۹ - ۸ درباره همه جا حاضر بودن روح القدس سخن می گوید که یکی از مشخصه های خدا است.

● در اول قرنتیان ۱۰:۲ - ۱۱ پولس مشخصه داشتن علم مطلق را که از مشخصات خدا است به روح القدس نسبت می دهد.

● در یوحنا ۵:۳ - ۷ کار حیات جدید بخشیدن به کسانی که تولد تازه یافته اند، به روح القدس نسبت داده شده است. در اول یوحنا ۹:۳ آن را کار خدا می داند که مؤید اولوهیت روح القدس است.

۳ - فقط یک خدا وجود دارد

● کتاب مقدس به روشنی بر وجود یک خدا و فقط یک خدا تأکید می کند سه شخصیت متمایز تثلیث یکی هستند به عبارت دیگر فقط یک وجود یگانه الهی وجود دارد.

● یکی از معروفترین بخش های کتاب مقدس در این مورد تثنیه ۴:۶ است که درباره خدای واحد سخن می گوید.

● موسی در خروج ۱۱:۱۵ با یک سؤال بر وحدانیت خدا تأکید می کند.

● سلیمان در اول پادشاهان ۸:۶۰ سرود وحدانیت خدا را می خواند.

● در اشعیا ۴۵:۵ - ۶، ۲۱ - ۲۲ و ۴۴:۶ - ۸ نیز بر وحدانیت خدا

تأکید شده است.

● عهد جدید نیز بر وحدانیت خدا تأکید می‌کند: (اول تیموتاوس ۲: ۵، رومیان ۳: ۳۰، اول قرنتیان ۸: ۶، یعقوب ۲: ۱۹)

ضرورت حفظ سه اصل تثلیث

گاه سعی می‌شود که با حذف یکی از اصول فوق راه حل ساده‌ای برای تثلیث ارائه گردد، اما این کار منجر به ندیده گرفتن و انکار بسیاری از تعلیم‌های کتاب مقدس می‌شود. لذا ضرورت تام دارد که بر حفظ سه اصل تثلیث تأکید کافی بعمل آید. هیچ کدام از سه اصل قابل حذف نیستند. برای پی بردن به پی آمدهای چنین عملی، خوانندگان می‌توانند هر کدام از اصول را حذف نموده و پیامدهای باقیمانده دو اصل را بررسی نمایند تا نتایج غیر کتاب مقدسی آن را دریابند.

مشخصات اعضاء تثلیث

- ۱ - در تثلیث هر شخصیت یک بخش مجزا از خدا نیست بلکه تماماً و کاملاً خدا است.
 - ۲ - هر عضو تثلیث یا (هر اقنوم از اقانیم سه گانه) دارای شخصیت مجزا بوده و صاحب فکر و اراده است.
 - ۳ - اعضای تثلیث دارای ویژگیها و مشخصات مشابه می‌باشند که مشخصات خدا است و همه در آن مساوی هستند مانند: علم مطلق، حضور مطلق، قدرت مطلق و ...
 - ۴ - هر سه شخصیت تثلیث در یک زمان یافت می‌شوند.
- مشخصات فوق تماماً و به صورت یکجا به عنوان مشخصات اعضاء تثلیث نام برده می‌شوند. هرگونه عقیده و یا آموزه‌ای در مورد تثلیث باید با تمامی مشخصات ذکر شده مطابقت نماید و در غیر این صورت عقیده یا

آموزه‌ای کتاب مقدسی نیست.

خدا ازلی و ابدی است

هر انسانی می‌تواند منشاء و مبداء بوجود آمدن خود را به نقطه‌ای از زمان و انسان‌هایی که آنها اجداد خود می‌نامد ارتباط دهد یا به عبارت دیگر انسان فانی، در نقطه‌ای از زمان بوجود آمده است حال این سؤال پیش می‌آید که خدا چگونه بوجود آمده است؟ جواب این سؤال ساده است: خدا بوجود نیامده است یعنی وجود او خارج از زمان و مکان بوده و از ازل و همیشه وجود داشته است. به همین دلیل مشخصه ازلی بودن را برای خدا بکار می‌بریم. توضیحات ذیل این موضوع را بیشتر روشن می‌سازد:

۱ - ازلی و ابدی بودن یعنی چه؟

برای انسان تصور گذشته بدون آغاز و یا آینده بی انتها امکان ندارد. انسان هر اندازه که افکار خود را به گذشته برگرداند و یا به آینده فکر کند، نهایتاً ابتدا و انتهای در ذهن او مجسم خواهد شد چرا که انسان زمان‌مند و مکان‌مند است. می‌توان به کتاب پیدایش به عنوان آغاز اشاره نمود و یا حتی به عقب‌تر یعنی زمانی که فرشتگان خلق شدند یعنی قبل از بوجود آمدن تاریخ بشری اشاره نمود اما باز بهر حال به نقطه‌ای از زمان اشاره می‌کنیم چرا که انسان هستیم و دارای محدودیت. اما خدا چنین نیست چرا که او فارغ از زمان و مکان وجود داشته و دارد. وجود او وابسته به زمان و مکان نیست لذا می‌گوییم که او ازلی و ابدی است. درک چنین مفهومی برای ذهن و منطق زمان‌مند انسان تا زمانی که در قید این جسم و منطق فانی می‌باشد مشکل است. زمانی که به قول پولس این خانه زمینی ما ریخته شود و آن عمارت ناساخته به دست‌ها را بپوشیم (دوم قرنتیان ۵: ۱) و وارد دنیای دیگر که حداقل دارای محدودیت زمانی و مکانی ما نیست شویم، منطق و ذهن جدیدی خواهیم یافت که بیشتر اسرار ازلی بودن خدا

را درک خواهیم نمود.

۲ - چه کسی ازلی و ابدی است ؟

انسانها و فرشتگان مخلوق هستند یعنی از نقطه‌ای از زمان به وجود آمده‌اند بنابراین نمی‌توان گفت که ازلی هستند و فقط خدا است که بدون آغاز است بنابراین فقط اوست که ازلی و ابدی است. برای انسان زمان گذشته، حال و آینده وجود دارد اما برای خدا، همه زمانها حال است چون او بر تاریخ بشر و زمان احاطه دارد.

خدا به دو مفهوم ازلی و ابدی است :

● او هرگز آغازی نداشته بلکه همواره وجود داشته است (مزمور ۲:۹۰)

● وجود داشتن او هرگز پایانی نخواهد داشت (تثنیه ۴۰:۳۲، مزمور ۲۷:۱۰۲)

۳ - چگونه می‌توان مفهوم ازلی و ابدی بودن خدا را درک کرد ؟

از نظر منطقی می‌توان برای وجود خدا و ازلی و ابدی بودن او استدلال کرد، اما بحث ما در اینجا استدلال‌های منطقی نیست، بلکه نظر کلام خدا را در این مورد بیان می‌کنیم.

در پیدایش ۳۳:۲۱ به خدای سرمدی اشاره شده است. سراینده مزمور می‌گوید: "از ازل تا به ابد تو خدا هستی" (مزمور ۲:۹۰) و هم چنین در مزمور ۲۷:۱۰۲ آمده است: "لیکن تو همان هستی و سالهای تو تمام نخواهد گردید." اشعیا در مورد خدا می‌گوید: "او که ساکن در ابدیت می‌باشد" (اشعیا ۵۷:۱۵). پولس رسول در اول تیموتاوس ۱۶:۶ بر فنا ناپذیری خدا تأکید می‌کند.

خدا تغییرناپذیر است

انسانها همواره احتیاج به تغییر و اصلاح دارند، اما خدا چنین نیست. او کامل است و احتیاج ندارد که چیزی صفات و خصوصیات او را تکمیل

کند. خدا از تمامی جنبه‌ها کامل است. اصول تغییر ناپذیری خدا عبارتند از :

- ۱ - چون خدا نامحدود، قائم به ذات بوده و به هیچ چیز وابسته نیست، بنابراین از هر تأثیری بالاتر است و احتمال تغییر در او به هیچ وجه وجود ندارد.
 - ۲ - برای خدا نه پیشرفت وجود دارد و نه انحطاط، چرا که او کمال مطلق است.
 - ۳ - قدرت خدا نمی‌تواند کم یا زیاد شود، او نمی‌تواند حکیم‌تر یا مقدس‌تر شود چون در این صفات کامل است.
 - ۴ - خدا نمی‌تواند رحیم‌تر، عادل‌تر و با محبت‌تر از آنچه که بوده و یا خواهد بود بگردد چون در این صفات کامل است.
 - ۵ - خدا نمی‌تواند در رابطه‌اش با انسان دچار تغییر شود. او جهان را براساس اصول تغییر ناپذیری جاودانی، اداره و کنترل می‌نماید.
- خدا تغییر ناپذیر است چرا که در کمال مطلق بوده و مظهر تمام صفات و خصوصیات اخلاقی می‌باشد. از آنجا که خدا تغییر ناپذیر است می‌توانیم به او و کلامش اعتماد نموده و زندگی خود را به دستهای او بسپاریم. در اعداد ۱۹:۲۳ و اول سموئیل ۲۹:۱۵ و بسیاری آیات دیگر بر تغییر ناپذیری خدا تأکید شده است.

مشخصات ذاتی خدا

برای شناخت بهتر خدا، نه تنها باید ماهیت خدا را در نظر گرفت، بلکه باید مشخصات و صفات او را نیز مطالعه نمود. خصوصیات ذاتی، اشاره به کیفیت‌هایی می‌کند که با یک چیز یا شخص همراه بوده و جزء لاینفک آن است و به عبارت دیگر آن را توضیح می‌دهند و می‌شناسانند. در ارتباط ما با خدا نیز، در این بخش خصوصیات ذاتی او را که جزء لاینفک خدا هستند، بررسی می‌کنیم. این مشخصات یا خصوصیات عبارتند از :

قدرت مطلق"، "حضور مطلق"، "علم مطلق" و "حکمت او"

قدرت مطلق

خداوند در پیدایش ۱:۱۸ - ۱۵، قدرت مطلق خود را به ابراهیم و ساره یاد آوری می‌کند. به عبارت دیگر، خداوند قادر به انجام هر کاری می‌باشد و قدرت او بی انتها است. قدرت مطلق خدا را در ارتباط با بعضی از موارد یاد آوری می‌کنیم:

- ۱ - خلقت (پیدایش ۱:۱)
- ۲ - اداره کردن عالم هستی به وسیله کلام قدرتمند خود (عبرانیان ۳:۱)
- ۳ - رهایی و نجات انسان‌ها (لوقا ۱:۳۵ و ۳۷)
- ۴ - انجام معجزات (لوقا ۹:۴۴)
- ۵ - نجات گنهکاران (اول قرن‌تیا ۲:۵، دوم قرن‌تیا ۴:۷)
- ۶ - به انجام رساندن و کامل کردن هدفی که برای ملکوتش دارد (اول پطرس ۱:۵)

خواننده می‌تواند به هنگام مطالعه کتاب مقدس آیات بسیار دیگری برای موارد فوق بیابد. در عین حال باید بر این نکته تأکید کنیم که خدا نمی‌تواند کار غیر معقول انجام دهد. برای مثال کاری کند که آب، خشک باشد. خدا، همچنین نمی‌تواند کاری کند که مخالف ماهیت و ذات خودش باشد. البته اگر لازم باشد خدا می‌تواند قدرت خود را در عمل و در جهان هستی محدود نماید. برای مثال خدا به انسانها این آزادی را می‌دهد که بین او و شیطان یکی را انتخاب نمایند. او هرگز کسی را بر خلاف میل و اراده‌اش نجات نمی‌دهد. او خود را محدود می‌کند تا انسان شخصاً تصمیم بگیرد.

حضور مطلق

حضور مطلق خدا بدین معنا است که خدا همه جا و در همه اوقات حاضر است. مزمو ۷:۱۳۹ - ۱۰ به زیبایی به این موضوع اشاره می‌کند. خدا در طوفانها و در دعا‌های مؤمنین و در همه شرایط حضور دارد اما

کیفیت حضور او متفاوت است (ناحوم ۳:۱، متی ۲۰:۱۸). درک واقعیت حضور مطلق خدا، ما را قوی و دلگرم می‌سازد که خدا در همه شرایط زندگی ما حضور دارد. چون او حضور مطلق دارد، ما مسئولیت داریم که او را در هر جا و به گونه‌ای شایسته خدمت و پرستش کنیم. حضور خدا وابسته به احساسات ما نیست. ما چه احساس بکنیم و چه احساس نکنیم خدا حضور دارد.

علم مطلق

بین حضور مطلق خدا و علم مطلق او رابطه نزدیکی وجود دارد. انسانها برای پی بردن به واقعیت تلاش می‌کنند و با این وجود دانستنیهای آنها بسیار اندک و محدود است. اما برای خدا چنین نیست. او همه چیز را می‌داند و علم و دانایی نامحدود دارد. نظر به اینکه آینده بشر برای خدا زمان حال است، پس خدا تمامی اطلاعات آینده را نیز دارا می‌باشد. این امر بسیار منطقی است چراکه اگر چنین نباشد، خدا محتاج خواهد بود که دائماً یاد بگیرد و دانسته‌هایش افزایش یابند و این به معنای تغییر پذیری او است که مخالف، خصوصیت تغییر ناپذیری او می‌باشد. پیشگوییها و نبوت‌های کتاب مقدس نیز بر اساس علم مطلق خدا است، لذا پیش دانی خدا در خصوص مسائل و اتفاقات آینده به معنای از قبل تعیین کردن وقایع نیست.

این حقیقت که خدا از همه چیز با خبر است به ما در تمامی مراحل زندگی و خصوصاً در سختیها، قوت و اطمینان می‌بخشد. این واقعیت که او از علل تمامی اتفاقات آگاه است، به ما هنگام طلبیدن هدایت برای حل مسائل آرامش و اطمینان می‌دهد.

حکمت خدا

حکمت خدا به معنای دانش، علم و آگاهی نیست بلکه در برگیرنده یافتن با ارزش‌ترین هدف و به انجام رساندن آن به بهترین روش است. به

عبارت دیگر اگر علم و آگاهی افزایش یابد اما خرد به انجام رساندن ترقی نکند، حکمت وجود ندارد. حکمت خدا به این معنا است که او هر چیز را به بهترین صورت ممکن انجام می‌دهد. خدا براساس حکمت کامل خود کلامش را به ما بخشیده تا ما را هدایت کند و با زندگی طبق این کلام از حکمت او بهره یابیم.

ما برای بسیاری از اتفاقات زندگی، نمی‌توانیم حکمت خدا را درک کنیم. اتفاقات زندگی ما می‌توانند علل گوناگونی داشته باشند که خارج از حوصله این مطلب است. اما همواره یک حقیقت وجود دارد و آن اینکه ما باید به خدا اعتماد نموده طبق کلام او زندگی کنیم. در رساله اول یوحنا ۱۸:۴ آمده است: "محبت کامل خوف را بیرون می‌اندازد." پیچیدگی خلقت نشان دهنده حکمت خدا است (مزمور ۱۰۴:۱-۲۴ - ۳۰، ارمیا ۱۰:۱۲). خدا حکمت خود را هنگامی که به آن احتیاج داریم در اختیار ما قرار می‌دهد. هر چند ما نمی‌دانیم که در آینده چه اتفاقی برای ما روی خواهد داد اما این حقیقت که خدا حکیم مطلق است ما را امیدوار و مطمئن می‌سازد.

صفات اخلاقی خدا

در مطالب پیشین، ماهیت خدا و خصوصیات ذاتی او را بطور خلاصه بررسی کردیم. در این بخش به بررسی اجمالی صفات اخلاقی خدا خواهیم پرداخت. صفاتی اخلاقی خدا در رابطه او با انسانها آشکار می‌شوند و عبارتند از: "قدوسیت"، "عدالت خدا" و "محبت خدا".

قدوسیت خدا

بسیاری از انسانها در میان اطرافیان خود با خصوصیتی نظیر خوش اخلاق، تند خو، درستکار، و نظایر آن شناخته می‌شوند. خداوند در میان همه ملل به عنوان قدوس شناخته می‌شود (حزقیال ۷:۳۹). در مطالب

پیشین دریافتیم که محال است خدا دچار اشتباه شود چون او عالم مطلق است و از همه چیز آگاه می‌باشد. از آنجایی که خدا قدوس است، غیر ممکن است دچار اشتباه اخلاقی گردد. قدوسیت، نشان دهنده کاملیت ذات خدا و پایه و اساسی برای اعمال او است. وجود الهی از انسان گناهکار جدا و برتر است. ذات الهی کاملاً مقدس و جدا از خلقت است اما در عین حال با انسانها رابطه دارد. قدوسیت خدا شامل محبت به چیزهای نیکو و نفرت از چیزهای گناه آلود شریر است. در نتیجه خدا شرارت را محکوم و خود را از آن جدا می‌سازد. به همین دلیل چون انسان گناهکار است، خدا خود را از انسان نیز جدا می‌کند. ببینیم چگونه در خروج ۱۹: ۱۲ - ۱۳ و ۲۱ - ۲۵، خدا برای نزدیک شدن انسان به خودش حدودی تعیین می‌کند تا انسان این حقیقت را درک نماید که گناهکار بوده و از خدای قدوس جدا است. خیمه خداوند در بیابان و نحوه و زمان ورود کاهن اعظم به آن (لاویان باب ۱۶) و انجام عمل پاشیدن خون به عنوان کفاره نشان دهنده گناهکار بودن انسان و قدوسیت خدا است. در عهد عتیق بخش‌های زیادی در خصوص قدوسیت خدا وجود دارد (اشعیاء ۵۹: ۲، حبقوق ۱: ۱۳). انسان برای پی بردن به زشتی گناه باید قدوسیت خدا را درک نماید (ایوب ۳: ۴۰ - ۵، اشعیاء ۵: ۶ - ۷). روبرو شدن با قدوسیت مطلق خدا، موجب انزجار از گناه، توبه از آن و فروتنی می‌شود.

در عهد عتیق برای کفاره گناهان انسان، سالی یک بار کاهن اعظم وارد حضور خدا می‌شد اما در عهد جدید، کفاره از طریق قربانی پسر خدا یعنی عیسی مسیح مهیا گردیده و فقط براساس این شایستگی است که انسان می‌تواند به خدا نزدیک شود (افسسیان ۲: ۱۳ - ۱۸، عبرانیان ۱۰: ۱۹ - ۲۱). در رساله اول پطرس ۳: ۱۸ نیز پطرس رسول گفته که تمامی گناهان و اشتباهات ایمانداران بوسیله کفاره نجات دهنده عادل ما، پاک شده و در نتیجه انسانها می‌توانند به حضور خدای قدوس وارد شوند.

عدالت خدا

عدالت خدا، نتیجه قدوسیت او است. راستی و عدالت در نحوه رفتار خدا با انسانها دیده می شود :

۱ - راستی بیان کننده قدوسیت خدا است بدین معنی که خدا معیارهای اخلاقی در جهان وضع کرده و قوانین صحیح و درست برای زندگی انسانها عطا کرده است.

۲ - خدا قوانین خود را با عدالت محقق می کند یعنی مطیعان را پاداش می دهد و نامطیعان را تنبیه می نماید. اشتیاق خدا برای قدوسیت انسانها نشان دهنده راستی و عدالت او است. او نه تنها خودش قدوس است بلکه راههایی را فراهم کرده تا قوم او نیز بتوانند مقدس باشند. به همین دلیل مجازات گناه، عین عدالت است.

محبت خدا

خدا، ما را عمیقاً دوست دارد و محبت خدا نه با حرف بلکه در عمل در زندگی ما دیده می شود. ما به هیچ وجه نمی توانیم با هیچ روش و وسیله ای خدا را مجبور به دوست داشتن بکنیم. خدا ما و جهان را دوست دارد چون محبت جز لاینفک ذات او است. مهربانی، حلم، نیکویی و وفاداری خدا قسمتی از محبت او را تشکیل می دهند.

داود، اشعیاء و ارمیاء از خدا به عنوان پدر نام می برند. داود می گوید که خدا نسبت به فرزندان رحیم و مهربان است و به یاد می آورد که آنها محتاج کمک هستند (مز مور ۱۰۳:۱۳ - ۱۴). اشعیاء از خدا به عنوان یک پدر دلسوز و مهربان یاد می کند (اشعیاء ۱۶:۶۳، ۸:۶۴) و ارمیاء خدا را به عنوان پدري می شناسد که با تنبیه فرزندان نامطیع خود، آنها را رهبری می کند (ارمیاء ۷:۳۱ - ۹). در عهد جدید نمونه های بسیاری از محبت خدا ذکر شده است. برای مثال جسم پوشیدن مسیح و مصلوب شدن برای گناهان انسان اوج محبت خدا است (یوحنا ۳:۱۶ - ۱۷). چون خدا، محبت است هرگز اجازه نخواهد داد که در زندگی ما اتفاقی که به خیریت و نفع ما نباشد، روی دهد. حتی اتفاقات بد و ناگوار می توانند در برگیرنده

خیریت ما باشند. لذا ما می توانیم به محبت خدا اعتماد کنیم. محبت او ما را از ترس و عذاب رهایی می بخشد (اول یوحنا ۴: ۱۸، دوم تیموتائوس ۱: ۷).

* سوالات *

- ۱ - در مورد اینکه خدا روح است توضیح دهید.
- ۲ - سه بیانیه‌ای که آموزه تثلیث در آن خلاصه می شود بیان کنید.
- ۳ - در مورد اولوهیت هر سه شخصیت تثلیث توضیح دهید.
- ۴ - مشخصات یا خصوصیات ذاتی خدا را نام ببرید.
- ۵ - صفات اخلاقی خدا را نام ببرید.
- ۶ - معنای قدوسیت خدا چیست؟

درس نهم

آفرینش جهان
و انسان

هنگامی که به جهان اطراف خود می‌نگریم، با دیدن عظمت و نظمی که بر آن حاکم است، دچار شگفتی می‌شویم. ما چه بانگریستن به کهکشانها و فضاهاى نامتناهى بالای سرمان که عظمت و ابعاد عظیمش ما را بر سرگیجه می‌اندازد و چه با تعمق در پیچیدگیهای جهان بسیار کوچک اتمها، مبهوت می‌شویم و سئوالات بسیاری برایمان مطرح می‌شود. کتاب مقدس خدا را آفریننده تمامی هستی و کائنات معرفی می‌کند و نکات مهمی را در مورد نحوه آفرینش جهان و رابط خدا با جهان مطرح می‌سازد که در این فصل به شکلی اجمالی تعالیم اصلی کتاب مقدس را در مورد آفرینش جهان بررسی خواهیم کرد.

خدا آفریننده جهان

کتاب مقدس به ما می‌گوید که خدا به تنهایی آفریننده تمامی جهان هستی و کائنات است (پیدایش ۱:۱، مزمو ۳۳:۹ و اعمال ۱۷:۲۴ - ۲۵، مکاشفه ۴:۱۱). بابهای اول و دوم کتاب پیدایش، شرح آفرینش جهان هستی و مراحل مختلف این آفرینش را به شکل خلاصه بیان می‌کنند. از این شرح آشکار می‌شود که خدا فاعل و عامل اصلی تمامی مراحل آفرینش بوده و شخص یا وجود دیگری در امر آفرینش در کنار او نبوده است. خدا همچنین جهان را از نیستی آفرید (پیدایش ۱:۱، رومیان ۴:۱۷). یعنی پیش از عمل آفرینش او هیچ هستی یا ماده‌ای وجود نداشت و موجودی نبود که جنبه ازلی داشته باشد (اشعیا ۴۴:۶).

در بررسی جهان آفرینش ما می‌توانیم جلال الهی را مشاهده کنیم، (مزمو ۱۹:۱). مشاهده عظمت و نظم حاکم بر جهان آفرینش همچنین ما را متوجه قدرت و حکمت خدا می‌سازد (ارمیا ۱۰:۱۲).

کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد که جهانی که خدا آفرید نیکو بود (پیدایش ۱:۴، ۱۰، ۱۲، ۲۵) و شرارت و بدی را به آن منسوب نمی‌کند. در واقع فساد و تباهی پدید آمده در جهان آفرینش از ابتدا در آن وجود نداشت بلکه در نتیجه سقوط انسان و ورود گناه به جهان در آن پدید آمد (پیدایش ۳:۱۷ - ۱۸، رومیان ۸:۲۰ - ۲۲). بنابراین کتاب مقدس نگرشی منفی در مورد جهان مادی ندارد و نه ماده بلکه گناه را منشأ شرارت و بدی می‌داند. در کل فرآیند آفرینش، ما عملکرد هر سه شخصیت تثلیث را مشاهده می‌کنیم. خدای پدر جهان را می‌آفریند (پیدایش ۱:۱، مزمو ۲۵:۱۰۲) اما در کتاب مقدس می‌خوانیم که او توسط «پسرش» عمل آفرینش را انجام می‌دهد. همه چیز بواسطه او آفریده شده و هیچیک از موجودات جدای از او موجودیت نمی‌یابند (یوحنا ۱:۳). و خدا بوسیله او جهان را می‌آفریند (عبرانیان ۲:۱). در کتاب مقدس می‌خوانیم که روح القدس نیز در فرآیند آفرینش حضور دارد و در خلقت خدا و در کمال رساندن آن نقش دارد (ایوب ۴:۳۳، مزمو ۴:۱۰۴:۳۰).

همانگونه که در عمل نجات نیز مشاهده می‌شود (مراجعه شود به درس ۱۲) که هر سه شخصیت تثلیث در طرح نقشه نجات، انجام آن و به کمال رساندنش نقش دارند و در تحقق یک هدف و در یک راستا عمل می‌کنند، در امر آفرینش جهان نیز عملکرد مشترک و همراستای هر سه شخصیت تثلیث در کنار یکدیگر مشاهده می‌شود که در جهت تحقق یک امر واحد عمل می‌کنند.

رابط خدا و جهان

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که خدا نه تنها جهان را آفرید بلکه پس از آفرینش جهان نیز حفاظت، صیانت و اداره آن را برعهده دارد. در واقع خدای کتاب مقدس خدایی نیست که جهان هستی را خلق کرده و آن را به حال خود گذاشته باشد بلکه تمامی جهان هستی به او اتکا داشته و بدون قدرت نگاهدارنده الهی نمی‌تواند به هستی خود ادامه دهد (ایوب ۱۲: ۱۰، کولسیان ۱: ۱۷، عبرانیان ۱: ۳).

از سوی دیگر خدای کتاب مقدس خداییست که از جهان آفریده خود کاملاً متفاوت و متمایز بوده و نسبت به آن کاملاً متعال است. او جزئی از جهان آفریده خود نبوده و در آن اسیر و محدود نیست و بر خلاف نگرش وحدت وجودی و مذاهب شرقی با جهان مخلوق خود نیز یکی نیست. رابطه خدا با جهان به زیبایی در این آیه چنین بیان شده است: «یک خدا و پدر همه که فوق همه و در میان همه و در همه شما است» (افسسیان ۶: ۴). یعنی خدای کتاب مقدس در عین حال که متعال و فراتراز جهان آفریده خود است در همه اجزا و فرآیندهای آن حضور فعال دارد.

آفرینش جهان نادیدنی و فرشتگان

خدانه فقط آفریننده جهان مادی و قابل مشاهده بلکه همچنین آفریننده

جهان روحانی و نادیدنی نیز هست. کلام خدا می‌گوید: «آسمان و آنچه را که در آن است و زمین و آنچه را که در آن است و دریا و آنچه را که در آن است آفرید...» (مکاشفه ۱۰:۶). پس هر آنچه که در زمین و آسمان وجود دارد اعم از موجودات دیدنی و نادیدنی همه ثمره دستهای خدای واحد حقیقی هستند.

جهان روحانی و همه موجودات و آفریدگان آن نیز مخلوق خدا هستند. «زیرا که در او همه چیز آفریده شد، آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است از چیزهای دیدنی و نادیدنی و تختها و سلطنتها و ریاسات و قوات. همه بوسیله او و برای او آفریده شد» (کولسیان ۱:۱۶). که در این آیه «تختها، سلطنتها، ریاسات و قوات» اشاره به فرشتگان و قدرتهای آسمانی دارد که برای ما انسانها نادیدنی هستند اما آنها نیز ثمره دست خدا هستند. فرشتگان مخلوقاتی روحانی و فاقد بدن مادی هستند که در امر خدمت مقدسان و نجات یافتگانند (عبرانیان ۱:۱۴) و آنها را از خطرات مختلف حفاظت می‌کنند و می‌رهانند (مزموور ۳۴:۷، ۹۱:۱۱). انسان قادر به دیدن فرشتگان نیست مگر اینکه خدا انسان را قادر به دیدن آنها سازد (اعداد ۲۲:۳۱، دوم پادشاهان ۶:۱۷). فرشتگان در هنگام پرستش خدا به ایمانداران ملحق می‌شوند (اول قرنطیان ۱۱:۱۰، عبرانیان ۱۲:۲۲).

کلام خدا از گروهی از فرشتگان سخن می‌گوید که مقامی را که خدا برای آنها در نظر گرفته بود ترک کرده و به ضد خدا عصیان کردند (یهودا ۶:۶). در رأس این گروه از فرشتگان، فرشته‌ای قرار دارد که شیطان نام دارد که کتاب مقدس غرور وی و نیز تلاش او را برای قرار گرفتن به جای خدا، توصیف می‌کند (اشعیا ۱۴:۱۲ - ۱۵). شیطان با وسوسه نمودن آدم و حوا در سرپیچی از فرمان خدا، زمینه ارتکاب گناه آنها و سقوطشان را فراهم ساخت (پیدایش ۳:۸-۸) پس از آن نیز در تمامی کتاب مقدس شاهد مبارزه و مخالفت شیطان و فرشتگان شریک با خدا و قوم خدا هستیم که به انواع مختلف سعی در آسیب زدن به انسانها و سوق دادن آنها به عصیان و نافرمانی از خدا و ارتکاب گناه دارند (ایوب ۱:۶ - ۱۲، اول تواریخ ۲۱:۱).

افسسیان ۱۲:۶). (به درس ۶ مراجعه شود)

آفرینش انسان

در روایت خلقت جهان، آفرینش انسان جایگاه خاصی دارد و گویی در مراحل قبلی صحنه آماده می‌شود تا خدا با آفرینش انسان خلقت خود را به کمال برساند و گل سرسبد این آفرینش را که انسان باشد برای حاکمیت بر جهان آفریده شده، به صحنه بیاورد.

در کتاب مقدس می‌خوانیم: «و خدا گفت آدم را به صورت ما و مافوق شبیه ما بسازیم.» (پیدایش ۱:۲۶). خدا با آفرینش انسان قصد نمود تا مخلوقی را بیافریند که تا آنجا که ممکن است شبیه او بوده و نمایانگر و معرف او باشد. شباهت خدا و انسان این امکان را فراهم ساخت تا خدا و انسان با هم رابطه و مشارکت داشته باشند در حالی که رابطه و مشارکت متقابل و عمیق بین خدا و هیچیک از مخلوقاتی که آفریده بود بدین شکل امکان نداشت.

در پیدایش ۳:۵ هنگامی که شیث فرزند آدم متولد می‌شود در مورد او می‌خوانیم که «پسری به شبیه و به صورت خود آورد» که در این آیه همان کلماتی که در مورد صورت و شباهت خدا و آدم بکار رفته، در مورد شباهت آدم و شیث نیز ذکر شده است.

البته با سقوط آدم شباهت انسان با خدا عمیقاً خدشه‌دار شد اما کماکان صورت خدا در انسان تا حدی باقیست (پیدایش ۹:۶، یعقوب ۳:۹). در واقع فرآیند نجات فرآیندیست که در طی آن انسان مجدداً در طریقی قرار می‌گیرد که در آن صورت خدا مجدداً در وی احیاء شده و او هر چه بیشتر به صورت خدا در می‌آید (افسسیان ۴:۲۴، کولسیان ۳:۱۰) که با بازگشت مجدد مسیح این فرآیند به کمال خود می‌رسد (فیلیپیان ۳:۲۱، اول یوحنا ۳:۲).

ابعاد مختلف شباهت انسان به خدا

الف: بعد اخلاقی - انسان موجودیست که دارای حس تمییز اخلاقیست و تفاوت خوبی و بدی اخلاقی را درک می‌کند. انسان آنچه را که وجود مقدس الهی آن را نیکی و معیار درست معرفی می‌کند درک کرده و هنگامی که به آنها عمل می‌کند، عمل او صحیح و عادلانه محسوب می‌شود. پس انسان از این نظر که دارای حس تمییز اخلاقیست شبیه خداست.

ب: بعد روحانی - انسان موجودی روحانیست که می‌تواند با خدا و عالم روحانی ارتباط داشته و به حمد و پرستش خدا بپردازد و از این رابط لذت ببرد.

ج: بعد فکری - انسان موجودیست که قادر به تفکر، اندیشه‌پردازی، استدلال و نیز دارای قدرت خلاقیت و آفرینندگی است و می‌تواند دست به آفرینش بزند که در هنرهای مختلف این امر را مشاهده می‌کنیم.

د: بعد تسلط و حکمرانی - انسان در رابطه خود با طبیعت نیز شبیه خداست زیرا به انسان این فرمان داده شده است که بر طبیعت حکمرانی کند.

ه: خود آگاهی - انسان موجودیست که از وجود خود آگاهست و از افکار و امیالش اطلاع دارد.

ی: بعد اجتماعی و ارتباطی - انسان موجودیست که می‌تواند رابطه‌ای عمیق و مبتنی بر درک متقابل با انسانهای دیگر و نیز خدا داشته باشد و پیوسته در پی ایجاد روابط با دیگران است. رابطه زناشویی یکی از زمینه‌هایست که در آن رابطه بین دو انسان به عمیقترین شکل دیده می‌شود. ما در ذات خدا نیز این ارتباط پذیری را مشاهده می‌کنیم که بین سه شخصیت تثلیث وجود دارد.

در مجموع انسان در ابعاد و زمینه‌های فوق به خدا شباهت دارد. اگر چه در بسیاری از حیوانات ویژگیهایی چون تفکر ساده و ارتباط پذیری مشاهده می‌شود اما این ویژگیها به هیچ وجه قابل مقایسه با آن تفکر و ارتباط عمیقی نیستند که در انسان دیده می‌شود.

طبیعت انسان

وجود انسان از دو بعد مادی و غیر مادی تشکیل شده است. بعد مادی شامل بدن و بعد غیر مادی شامل جان و روح انسان می شود. واژه های جان و روح در کتاب مقدس به شکل مترادف و هم معنی بکار برده می شوند. جان یا روح پس از مرگ انسان به بقای خود ادامه می دهد (اعمال ۷: ۵۹، دوم قرن تیان ۵: ۸). پس از مرگ، روح ایمانداران بلافاصله به حضور خدا می رود (لوقا ۲۳: ۴۳، فیلیپیان ۱: ۲۳). و این روحمها در انتظار روزی می مانند تا با فرارسیدن زمان رستاخیز مردگان که در زمان بازگشت مسیح به جهان تحقق خواهد یافت، با بدنهای جلال یافته اشان متحد شوند. اما در مورد بی ایمانان یعنی کسانی که نجات مسیح را نپذیرفته اند روح آنها پس از مرگ در وضعیت داوری قرار می گیرد (لوقا ۱۶: ۲۴ - ۲۶، عبرانیان ۹: ۲۷). اما با فرارسیدن زمان رستاخیز مردگان که روح آنها با بدنهایشان متحد می شود، آنها برای داوری نهایی در برابر تخت خدا قرار می گیرند (اعمال ۲۴: ۱۵، مکاشفه ۱۲: ۲۰ و ۱۵).

بدن انسان مرگ را تجربه کرده و حیات آن خاتمه می یابد. اما کتاب مقدس از رستاخیز بدنی هم ایمانداران و هم بی ایمانان سخن می گوید. رستاخیز بدن ایمانداران به جهت یافتن حیات و جلال یافتن بدنشان انجام خواهد شد و بدن آنها مانند بدن مسیح خواهد بود (فیلیپیان ۳: ۲۱، اول قرن تیان ۱۵: ۴۳ و ۴۹). اما رستاخیز بدنی بی ایمانان به جهت داوری نهایی خواهد بود (یوحنا ۵: ۲۸).

اما در عین حال که کتاب مقدس انسان را موجودی معرفی می کند که از دو جزء تشکیل شده است اما او را کلیتی واحد می داند. هنگامی که انسان سقوط کرد کلیت وجود او تحت سیطره گناه قرار گرفت و به همین شکل نیز هنگامی که نجات می یابد تمامی وجود وی که شامل بدن وی نیز می شود نجات می یابد. روح و بدن انسان به شکل متقابل بر هم اثر دارند

با پاکی و آلودگی یکی از آنها بر دیگری هم اثر می‌گذارد (دوم قرن‌تیان ۱:۷). انسان با تمامیت وجود خود خدا را می‌پرستد یعنی هم به روح خود او را می‌پرستد (یوحنا ۴:۲۳) و هم با بدن خود خدا را تمجید می‌کند (اول قرن‌تیان ۶:۲۰). یا به عبارت دیگر تمامیت وجود انسان و تمامی قسمت‌های آن از نظر کتاب مقدس ارزشمند است و انسان باید با تمامیت وجودش مقدس باشد و در پی ارضای اراده خدا برآید.

* سوالات *

- ۱ - نقش سه شخصیت تثلیث را در آفرینش جهان توضیح دهید.
- ۲ - رابط خدا با جهان به چه شکل است؟
- ۳ - شباهت خدا با انسان شامل چه ابعادی می‌شود؟ در مورد هر یک از این ابعاد توضیح دهید.

درس دهم
گناه و عواقب
آن

هنگامی که ما به جهان اطراف خود می‌نگریم شاهد وقایع ناگوار و رخدادهای شرارت‌آمیزی هستیم که در وهله اول شاید هیچ توضیحی برای آنها نمی‌توانیم بیابیم. انسانها به شکل‌های مختلف به خودشان صدمه می‌زنند و روشهای زندگی‌ای را در پیش می‌گیرند که در نهایت به نابودی خودشان یا فروغلتیدنشان به دامان پستی و فلاکت منتهی می‌شود. یا شاهد این هستیم که انسانها در پی صدمه زدن به همدیگر و زیر پا گذاشتن حقوق دیگران هستند. گاه شرارتهای انسانی ابعاد هولناک غیر قابل‌تصوری بخود گرفته و قتل و ظلم و شرارت ابعاد گسترده و جهانی می‌یابد.

کتاب مقدس علت اصلی مشکلاتی را که انسان با آنها روبرو است و ریشه این شرارتهای گناه معرفی می‌کند. از دیدگاه کتاب مقدس گناه نیرو یا گرایش است که باعث جدایی انسان از خدا شده و با تحت کنترل گرفتن تمام وجود انسان، وی را بسوی مرگ و هلاکت می‌راند. در این درس

سعی خواهیم کرد به شکلی خلاصه دیدگاه کتاب مقدس را در مورد گناه و نیز ابعاد و جنبه‌های گوناگون این مفهوم را بشکافیم.

تعریف گناه

در عهد عتیق واژه‌ای که برای اشاره به گناه بکار می‌رود به معنای انحراف از مسیر، یا به هدف نزدن است. واژه‌ای نیز که در عهد جدید برای گناه بکار رفته به معنای قاصر آمدن یا عدم تطابق با یک معیار است. در مجموع وقتی این دو معنا را در کنار هم در نظر گیریم این مفهوم در ذهنمان شکل می‌گیرد که شخصی که اسیر گناه است یعنی در مسیر درست حرکت نمی‌کند و با آن معیاری که برای او در نظر گرفته شده است مطابقت ندارد. خدا برای انسان این هدف را در نظر گرفته بود که با او مشارکت داشته باشد و به شباهت او در آید و حیات جاودانی داشته باشد و با تمام وجود خدا و دیگران را محبت کند. اما انسان در این مسیر حرکت نکرده و زندگی او با معیار الهی در مورد داشتن یک زندگی مبتنی بر اطاعت از احکام الهی و محبت به دیگران مطابقت ندارد. در واقع کتاب مقدس گناه را در ارتباط با شخصیت مقدس خدا و کاملیت او و معیارهای اخلاقی‌ای که او تعیین کرده تعریف می‌کند و براساس این تعریف همه انسانها در همه زمانها و همه فرهنگها از آن ملاک و استاندارد الهی قصور کرده‌اند و گناهکار محسوب می‌شوند و نیاز به نجات دارند (اول پادشاهان ۸: ۴۶، عزرا ۹: ۱۵، مزور ۱۴۳: ۲، رومیان ۳: ۲۳). شاید انسانهای نیکو کار بسیاری وجود داشته باشند که با مقایسه خودشان با دیگران خود را گناهکار ندانند اما کتاب مقدس در تعریف گناه، ملاک شخصیت کامل خدا و معیارهایی را که او معین کرده در نظر می‌گیرد و از این دیدگاه همه گناهکار محسوب می‌شوند.

منشأ گناه

کتاب مقدس منشأ گناه را اتفاقی می‌داند که در ابتدای پیدایش در باغ عدن افتاد. در کتاب پیدایش می‌خوانیم که آدم و حوا از حکم خدا در مورد نخوردن از درخت معرفت نیک و بد سرپیچی کرده مرتکب گناه شدند (پیدایش ۳:۶). شیطان که در قالب مار آنها را وسوسه کرد، زمینه ارتکاب آنها را به این گناه فراهم ساخت و آنها تسلیم این وسوسه شدند. در واقع آنها اراده آزادی را که خدا به آنها داده بود در جهت ناطاعتی و عصیان از خدا بکار گرفتند و بین طریقی که خدا برای آنها در نظر گرفته بود و طریقی که خود پنداشتند صحیح است طریقی خود را انتخاب کردند که این امر منجر به قطع مشارکت دائمی‌اشان با خدا شد. خدای کتاب مقدس خود را خدایی معرفی می‌کند که مقدس و عادل است و نمی‌تواند وجود گناه و ناراستی را در انسان تحمل کند (لاویان ۱۹:۲، رومیان ۱:۱۸، کولسیان ۳:۵-۶). به سبب گناه انسان، زمین و طبیعت نیز ملعون شد و طبیعت و زمینی که کامل آفریده شده بود و انسان باید بر آن حکمرانی می‌کرد، دیگر تحت حاکمیت انسان نبود و بجای محصول، خار و خس می‌رویانید (پیدایش ۳:۱۸) و کار برای انسان به امری پرمشقت که بازحمت و عرق پشانی همراه بود، تبدیل گشت. برای حوا نیز فرآیند تولید مثل باالم و درد همراه شد (پیدایش ۳:۱۶). پس از آن گناه و گرایش به پیروی از اراده خود و نه پیروی از اراده نیکوی خدا به گرایش غالب بر طبیعت انسان تبدیل گشت. انسانی که بواسطه گناه، رابطه‌اش با خدا قطع شده بود، روش زندگی، قوانین، جامعه، و همه امور خود را به شکلی سازمان داد که حیاتی خود محورانه که بدی و شرارت بر آن حاکم است، تمام هستی او را در برگرفت.

عواقب گناه

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که گناه باعث قطع مشارکت بین انسان و

خدا گشت (پیدایش ۲۳:۳ و ۲۴). گناه همچنین فکر، احساس و اراده انسان یعنی تمامیت وجود او را تحت تسلط خود گرفت (پیدایش ۵:۶، رومیان ۱۴:۷). گناه بر بدن انسان نیز اثر گذاشت و بیماری و مرض و تباهی بر آن حاکم گشت و بدن به وسیله‌ای در جهت بجا آوردن امیال ناپاک تبدیل شد (رومیان ۱۹:۶). همچنین مرگ نیز بر انسان حاکم گشت و خدا صریحاً به انسان هشدار می‌دهد که نتیجه ناطاعتی از حکم وی و گناه کردن، موت است (پیدایش ۳:۳، رومیان ۲۳:۶).

گناه باعث از خود بیگانگی انسان از خودش و بیگانه شدن او از انسانهای دیگر می‌شود و بجای محبت و فداکاری و نیکویی، امیال و گرایش‌های مخرب و شریرانه چون دشمنی و نزاع و کینه و خشم و حسد و قتل بر روابط بین انسانها حاکم می‌گردد (رومیان ۱۳:۱۳، غلاطیان ۵:۲۰ - ۲۱). انسان همچنین به جای مراقبت و محافظت از طبیعت به شکلی غیر مسئولانه و مخرب با آن برخورد می‌کند و به تخریب و آلوده سازی بی‌رویه آن می‌پردازد که بحران محیط زیست در دوران ما بیانگر این گرایش مخرب در انسان است.

مطابق تعلیم کلام خدا طبیعت هر انسانی پس از بدنیا آمدن همانند طبیعت سقوط کرده آدم است (رومیان ۵:۱۲، ۱۸) و آن مجازاتی که بواسطه سقوط آدم بر او قرار گرفت، بر همه کسانی که از نسل او هستند قرار می‌گیرد زیرا آنها نیز دارای همان طبیعت سقوط کرده هستند و میل و گرایش به گناه در همه آنها وجود دارد. در عین حال همه انسانها با این طبیعت سقوط کرده عملاً در زندگی خود نیز مرتکب گناه می‌شوند (رومیان ۳:۱۰، جامعه ۷:۲۰). پس هر انسانی هم به دلیل گناه اولیه و هم به دلیل گناهان شخصی‌اش تحت مجازات و داوری الهی بوده و عواقب و تبعات گناه، هم در این جهان دامنگیر اوست و هم باعث جدایی ابدی او از خدا و گرفتار شدن او در عذاب ابدی می‌گردد (متی ۲۵:۴۶، غلاطیان ۶:۸).

در مجموع گناه عواقبی نازدودنی بر همه ابعاد وجود انسان برجای

گذاشته است و تسلط آن بر انسان اورا تبدیل به موجودی کرده است که نمی‌تواند خدا را خشنود سازد و زیر غضب و داوری الهیست (اشعیا ۶:۶۴، رومیان ۵:۲، ۸:۸). از این رو هر انسانی نیازمند آزاد شدن از تسلط گناه و عواقب هولناک آن است و نیز نیازمند آن است تا شکاف عظیمی که توسط گناه بین او و خدا بوجود آمده است از میان برداشته شود که این امر تنها توسط کاری که خدا در مسیح انجام داده است، ممکن می‌شود (دوم قرنتیان ۵:۱۸ - ۱۹، رومیان ۳:۲۴ - ۲۵).

شکلهای گناه

کتاب مقدس به روشنی تعلیم می‌دهد که منشأ و ریشه اصلی گناه درون انسان است و اعمال ناراستی که انسان انجام می‌دهد و گناه قلمداد می‌شوند، ریشه در درون انسان دارند. (ارمیا ۱۷:۹، یوئیل ۲:۱۳، مرقس ۱۸:۷ - ۲۳). مسیح در موعظه سرکوه اهمیت انگیزه‌ها و امیال درونی را خاطرنشان ساخت و روحانیت حقیقی را تغییر دادن درون براساس معیارهای الهی معرفی کرد (متی باب ۵). خداوند در خروج ۱۷:۲۰ می‌گوید که در مورد آن چیزهایی که متعلق به دیگری است طمع مورز یعنی نه فقط اقدامی در جهت تملک آنها انجام مده بلکه در فکر و درونت نقشه و طرح برای این کار نکش، زیرا آنچه که در درون پرورانیده می‌شود در نهایت منجر به عمل گناه آلود می‌شود. یا در اشعیا ۱۳:۲۹ می‌خوانیم که قوم به لبهایشان ظاهراً به خدا تقرب می‌جویند اما در درونشان دچار گناه بی‌ایمانی و ارتداد هستند. پس از دیدگاه کتاب مقدس گناه نه تنها اعمال نادرست بلکه وضعیت درونی و امیال و افکار فرد می‌توانند باشند که بر وی حاکمند.

اما کتاب مقدس وسوسه شدن را گناه نمی‌داند. وسوسه شدن در واقع قرار گرفتن در شرایطی است که امکان ارتکاب گناه وجود دارد اما فرد می‌تواند تسلیم آن شرایط نشود. خداوند ما مسیح نیز از سوی شیطان

وسوسه شد اما بر وسوسه غلبه نمود (متی ۱:۴ - ۱۱). در مورد او می‌خوانیم که اگرچه همه تجربه‌های بشری را گذراند اما هیچگاه مرتکب گناه نشد (عبرانیان ۴:۱۵).

درجات گناه

آیا می‌توان گفت که گناهی از گناهی دیگر بزرگتر است؟ به یک معنی پاسخ این سوال منفیست زیرا هر گناهی هر چقدر هم از نظر ما کوچک باشد باز به معنای زیرپا گذاشتن آن چیز است که خدا از ما می‌خواهد و کتاب مقدس یا چیزی را گناه می‌داند یا گناه نمی‌داند و حد وسطی در این میان وجود ندارد. به عبارت دیگر نمی‌توان گفت عمل نادرستی کمتر از عمل نادرست دیگر گناه محسوب می‌شود و هر دو عمل نادرست در نظر خدا گناه محسوب می‌شوند. اما از سوی دیگر می‌بینیم که کتاب مقدس بین شدت گناهان تفاوت قائل می‌شود و برخی گناهان به سبب نتایج گسترده‌تر و وخیمتری که بر ما و دیگران برجای می‌گذارند، گناهان بدتری قلمداد می‌شوند. برای مثال هنگامی که عیسی در برابر پیلاطس می‌ایستد به او می‌گوید: «آن کس که مرا به تو تسلیم کرد گناه بزرگتر دارد» (یوحنا ۱۱:۱۹). یا مسیح هنگامی که دوازده شاگردش را برای اعلام پیام نجات به شهرهای مختلف می‌فرستد به آنها می‌گوید شهری که پیام او را قبول نکند «در روز جزا حالت زمین سدوم و غموره از آن شهر سهلتر خواهد بود» (متی ۱۰:۱۴ - ۱۵). یعنی گناه کسانی که پیام نجات او را نپذیرند بزرگتر از حتی گناه سدوم و غموره است و در نتیجه در روز جزا مجازات بزرگتری را متحمل خواهند شد.

مسیح همچنین در مورد کفر به روح القدس سخن می‌گوید و آن را گناهی معرفی می‌کند که هیچگاه آمرزیده نمی‌شود در حالی که او هر گناه دیگری را قابل آمرزیده شدن می‌داند (متی ۳۱:۱۲ - ۳۲). در اینجا نیز این گناه خاص آنقدر هولناک معرفی می‌شود که آمرزشی برای آن در نظر گرفته

نمی‌شود. یا در رساله اول یوحنا، یوحنا در این مورد سخن می‌گوید که: «اگر کسی برادر خود را ببند که گناهی را که منتهی به موت نباشد می‌کند دعا بکند و او را حیات خواهد بخشید... گناهی منتهی به موت هست. به جهت آن نمی‌گوییم که دعا باید کرد.» (اول یوحنا ۵:۱۶). در اینجا نیز بین گناه منتهی به موت و گناهی که منتهی به موت نمی‌شود، تمایز در نظر گرفته می‌شود.

پس اگر چه «هر ناراستی گناه است» (اول یوحنا ۵:۱۷) و هر گناهی باعث می‌شود تا بین انسان و خدا مانعی پدید آید و رابطه انسان و خدا خدشه‌دار شود اما گناهی هست که آمرزیده نمی‌شود (متی ۱۲:۳۱) و اگر چه برادری که مرتکب گناهی می‌شود، باید برای او دعا کرد تا حیات بیابد اما گناهی هست که منتهی به موت می‌شود و برای آن دعا نباید کرد.

کلام خدا همچنین بین گناهی که سهواً و در جهالت انجام می‌شود و گناهی که تعمداً و آگاهانه انجام می‌شود، تمایز قایل می‌شود و مجازات یکسانی برای هر دو در نظر نمی‌گیرد. برای مثال در عهد عتیق برای کسانی که «سهواً» گناه می‌کنند، مجازاتی در نظر گرفته می‌شود که کاملاً متفاوت از مجازاتیست که شخص آگاهانه و تعمداً آن را انجام می‌دهد (لاویان ۴:۲ و ۲۲ را مقایسه کنید با اعداد ۱۵:۳۰ - ۳۱).

همچنین کلام خدا تعلیم می‌دهد هر که بیشتر می‌داند و در شناخت خدا و کلام او بالاتر از دیگران قرار دارد، نوع قضاوت در مورد گناه او سختتر از کسی خواهد بود که کمتر می‌داند و شناخت کمتری از خداوند دارد (لوقا ۱۲:۴۸، یعقوب ۱:۳).

* سؤالات *

۱ - واژه‌هایی که در عهد عتیق و عهد جدید در مورد گناه بکار رفته‌اند توضیح دهید.

۲ - عواقب گناه چیست؟

۳ - آیا وسوسه شدن به معنای گناه کردن است؟ توضیح دهید.

درس یازدهم

خداوند ما

عیسی مسیح

مسیحیت بر بنیان شخصیت، تعالیم و اعمال عیسی مسیح بنا شده است. با مطالعه عهد جدید با شخصیت، اعمال، تعالیم و سخنان او آشنا می شویم که برآستی عجیب و شگفت‌انگیز است. برآستی او کیست که تاریخ بشری به پیش و پس از تولد او تقسیم می شود؟ چه چیزی در تعالیم و وجود او هست که تاریخ و تمدن بشری را این چنین تحت تأثیر قرار داده و میلیونها انسان در طول تاریخ پیرو و سرسپرده او بوده‌اند؟

مسیحیت پذیرش ایده‌ها و آرمانهای خاصی نیست بلکه ایمان و توکل به یک شخص یعنی عیسی مسیح و وقف و سرسپردگی نسبت به او است. باور مسیحیت بر این است که او زنده است و همه می توانند به او دسترسی داشته باشند.

در این فصل سعی خواهیم نمود به شکلی اجمالی آنچه را که کتاب مقدس در مورد او تعلیم می دهد بررسی نماییم .

مسیح صورت خدا

او نقطه اوج مکاشفه خدا به انسان است یعنی ما در وجود او خدای نادیدنی را می بینیم که به میان انسانها می آید، با آنها سخن می گوید، بجای آنها می میرد و از مردگان قیام می کند و اینک تا ابدالابد زنده است. آری او صورت خدای نادیده است (کولسیان ۱: ۱۵). اما چگونه چنین چیزی ممکن است؟ مگر خدای ازلی و پرجبروت و نامحدود می تواند در وجود یک انسان ساکن شود، به میان انسانها بیاید و سپس بخاطر آنها رنج بکشد و بمیرد؟ پاسخ انجیل این است که چنین اتفاقی واقعاً در تاریخ رخ داده است و انسانهای بسیاری شاهد عینی این رخداد شگفت‌انگیز بوده‌اند و امروزه نیز ما پیامدهای این رخداد را می توانیم در زندگی امان تجربه کنیم. کتاب مقدس همچنین تعلیم می دهد که اساساً راه دیگری برای نجات یافتن انسانها وجود نداشت و لازم بود که خدا بگونه‌ای بی واسطه خودش را به انسانها مکشوف کند تا آنها شناختی نجات‌بخش از او کسب بکنند و سپس کاری را برای انسانها انجام دهد که آنها خود قادر به انجام دادنش نبودند یعنی بجای آنها بر صلیب بمیرد و تمامی گناهان آنها را کفاره کند. این عملکرد خدا نه تنها جلال و جبروت الهی را خدشه‌دار نمی کند بلکه آن را بشکل عالیتری بر ما مکشوف می سازد. همچنین این حقیقت را بر ما عیان می سازد که محبت خدا چنان عظیم و نامحدود است که او حاضر است برای نجات انسانهای گمگشته و گناهکار به میان آنها آید و در رنج و محنت آنها سهیم شود تا آنها را بسوی نجات و رستگاری هدایت نماید. در واقع عظمت خدایی که در مسیح خود را بر ما مکشوف می سازد نه در جبروت و دست نیافتنی بودنش بلکه در محبت بی پایان او و دست یافتنی بودنش است که حاضر می شود برای نجات انسانها هرکاری را انجام بدهد

شخصیت مسیح

با مطالعه عهد جدید ما در شخصیت مسیح هم خدای کامل و هم انسان کامل را مشاهده می‌کنیم به این معنی که او هم کاملاً خداست و هم کاملاً انسان و هر دو ویژگیهای الوهیت و انسانیت به شکل کامل در شخصیت او دیده می‌شود که اینک به شکل اجمالی به بررسی این دو بعد از شخصیت مسیح می‌پردازیم.

الف) الوهیت مسیح

۱- اختیارات الهی: مسیح اختیاراتی را برای خود در نظر می‌گیرد که آنها را فقط می‌توان از خدا انتظار داشت. او گناهان انسانها را می‌بخشد یعنی ویژگی‌ای که صرفاً مختص خداست (متی ۹:۲-۶، مرقس ۲:۷)، حق داوری کردن بر انسانها را برای خود قائل می‌شود (متی ۲۵:۳۱-۴۶) و پرستیده شدن از سوی انسانها را می‌پذیرد و آن را منع نمی‌کند (متی ۹:۲۸ و ۱۷، لوقا ۲۴:۵۲). در حالی که حکم صریح کلام خدا این است که فقط خدا را باید پرستید (خروج ۳:۲۰-۵).

۲- صفات الهی: مسیح دارای قدرت مطلق بود و بر طبیعت، بیماری، ارواح شریر و مرگ تسلط داشت (متی ۸:۲۶-۲۷، مرقس ۷:۳۲-۳۵، لوقا ۴:۴۱-۴۲، ۱۲:۷-۱۵). او دارای علم مطلق بود و از همه چیز اطلاع داشت (یوحنا ۲:۲۵، ۶:۶۴) او دارای ازلیت بود و همیشه وجود داشته است (یوحنا ۸:۵۸، مکاشفه ۲۲:۱۳).

۳- ادعاهای خود مسیح: مسیح خود در کلام و گفتارش هم به صراحت و هم به شکل تلویحی الوهیت خود را اعلام می‌دارد. او می‌گوید که پدر و وی یک هستند (یوحنا ۱۰:۳۰) و هر کس او را دیده است پدر را دیده است (یوحنا ۱۴:۹). او می‌گوید که تمامی قدرت در آسمان و زمین به دستهای او سپرده شده است (متی ۱۸:۲۸) و خود را پسر خدا می‌خواند (لوقا ۲۲:۷۰-۷۱، یوحنا ۱۹:۷). اصطلاح «پسر خدا» که بارها در مورد

مسیح بکار گرفته می‌شود در واقع بیانگر الوهیت مسیح و نشانگر رابطه منحصر بفرد او با خدای پدر است. در فرهنگ آن زمان پسر کسی بودن به معنای شباهت عمیق با آن شخص و نیز امکان بهر مند بودن از داراییها و اقتدار آن شخص و در نهایت وارث بودن وی بود. بنابراین هنگامی که می‌گوییم عیسی پسر خداست منظور این است که او شباهت عمیق و بی‌مانندی با خدای پدر دارد و صاحب همه آن چیزهاییست که متعلق به پدر است و این اصطلاح دقیقاً به الوهیت مسیح اشاره دارد.

ب) انسانیت مسیح

۱- عیسی دارای بدن انسانی بود: عیسی دارای بدنی انسانی چون بدن ما بود. اگرچه او دارای پدر جسمانی نبود و مریم از روح القدس باردار گشت اما او از یک زن بدنیا آمده و تولد او چون انسانهای دیگر بود (لوقا ۲:۶-۷، غلاطیان ۴:۴). او همانند انسانهای دیگر خسته می‌شد (یوحنا ۴:۶)، چون دیگر انسانها گرسنه و تشنه می‌گشت (متی ۲:۴، یوحنا ۱۹:۲۸)، او درد می‌کشید (اول پطرس ۱:۴) و بالاخره با مرگی همانند مرگ انسانهای دیگر بر صلیب چشم از جهان فرو بست (مرقس ۱۵:۳۷).

۲- عیسی دارای جان و احساسات انسانی بود: در کلام خدا آیات بسیاری وجود دارند که نشان می‌دهد عیسی دارای جان و روان انسانی بود. او پیش از مصلوب شدنش می‌گوید که نفسش از شدت اندوه مشرف به موت است (متی ۲۶:۳۸). و نیز می‌گوید که جانش مضطرب است (یوحنا ۱۲:۲۷). عیسی دارای احساسات کامل انسانی نیز بود. او در مورد ایمان یوزباشی رومی متعجب می‌شود (متی ۸:۱۰). در مرگ ایلعازر از شدت اندوه می‌گرید (یوحنا ۱۱:۳۵).

وحدت الوهیت و انسانیت در مسیح

بازرسی تعالیم و توصیفات عهد جدید در مورد عیسی مسیح در

می‌یابیم که او هم خدای کامل است و هم انسان کامل یعنی او واجد همه صفات و ویژگیهای الهی و نیز واجد همه صفات و ویژگیهای انسانی است. اما چگونه چنین چیزی ممکن است؟ کتاب مقدس این امر را یک سر می‌داند: «و بالاجماع سر دینداری عظیم است که خدا در جسم ظاهر شد...» (اول تیموتاوس ۳: ۱۶). در تاریخ کلیسا واقعه ظاهر شدن خدا در جسم «تجسم» نامیده شده است. یعنی خدای ازلی و نامحدود، به دلایلی انسان شد و در این انسان شدن او همه صفات و ویژگیهای انسانی را بخود گرفت به استثنای اینکه او فاقد طبیعت گناه‌آلود بود و هیچگاه مرتکب گناه نشد (دوم قرنتیان ۵: ۲۱، عبرانیان ۴: ۱۵، اول پطرس ۲: ۲۲). در این انسان شدن او گاهی قدرت و قابلیتهای الهی خود را بکار نمی‌گرفت و جلال و جبروت الهی خود را مستور ساخت (فیلیپیان ۲: ۶ - ۸). بنابراین در مواردی در اناجیل مشاهده می‌کنیم که او علم مطلق خود را بکار نمی‌برد و برای مثال در مورد زمان دقیق بازگشت مجددش به جهان اظهار بی‌اطلاعی می‌کند (متی ۲۴: ۳۶). یا هنگامی که بر صلیب بود می‌توانست از قدرت مطلقش استفاده کند و خود را نجات دهد ولی در این شرایط لازم بود که وی از این قدرت استفاده نکرده و برای کفاره گناه انسانها جان خود را فدا سازد. اما در بسیاری از موارد هم بنابر ضرورت شاهد آشکار شدن صفات الهی او هستیم.

هنگامی که از طبیعت الهی مسیح سخن می‌گوییم منظورمان این است که تمام ویژگیها و صفاتی را که برای تعریف خدا در نظر می‌گیریم در مورد مسیح صادق است و هنگامی که از طبیعت انسانی مسیح سخن می‌گوییم منظورمان این است که تمام ویژگیها و صفاتی را که برای تعریف انسان در نظر می‌گیریم در مورد او صادق است. اما در مسیح این دو طبیعت کاملاً از هم متمایز هستند و با هم مخلوط نمی‌شوند اما در یک شخصیت واحد چنان به هم پیوسته‌اند که نمی‌توان آنها را از هم جدا کرد. مسیح در واقع فقط شبیه خدانیست او خود خداست و نیز او فقط شبیه انسانها نیست بلکه او واقعاً انسان شد و در واقع او خداست که «جسم گردید و در میان ما

ساکن شد» (یوحنا ۱: ۱۴).

البته در درک دقیقتر انسان شدن خدا، باید این موضوع را مدنظر داشت که در تجسم، اقنوم دوم تثلیث یعنی پسر، که اونیز هم ذات باخدای پدر و دارای همه صفات و ویژگیهای الهیست جسم پوشید و انسان شد. (به بحث تثلیث در درس ۸ مراجعه شود).

چرا خدا انسان شد؟

برای انسان شدن خدا که در شخصیت عیسی مسیح شاهد آن هستیم دلایل بسیاری را می توان ذکر کرد که ما به سه دلیل اشاره می کنیم:

۱ - مکاشفه خدا: پسر خدا جسم پوشید تا به بهترین شکل ممکن و به شکلی بی واسطه خدا را به ما بشناساند زیرا او صورت خدای نادیده است (دوم قرنتیان ۴: ۴، کولسیان ۱: ۱۵) و فروغ جلال وی و انعکاس دقیق وجود اوست (عبرانیان ۳: ۱). رخداد تجسم نقطه اوج مکاشفه خدا به انسان است. در واقع ما با دیدن شخصیت مسیح و اعمال و سخنانش می توانیم دریابیم که خدای نادیدنی چگونه است و هر که عیسی را دیده پدر را دیده است (یوحنا ۱۴: ۹).

۲ - کفاره گناهان: همه انسانها گناه کرده و تحت داوری الهی قرار دارند اما اگر خدا می خواست داوری عادلانه خودش را برانسانها اجرا کند، هیچ انسانی زنده نمی ماند، زیرا نتیجه گناه موت است (رومیان ۶: ۲۳). پس پسر خدا برای فراهم آوردن قربانی کامل و بی عیبی که کفاره همه گناهان انسانی باشد جسم پوشید (عبرانیان ۲: ۹، ۲۶: ۹).

هیچ کس دیگری نمی توانست گناهان انسانی را کفاره کند و مجازات گناهان همه انسانها را متحمل شود و این امر با تجسم پسر خدا و قربانی شدن وی بر صلیب تحقق یافت.

۳ - نمونه کامل و ملموس: تجسم خدا نمونه‌ای کامل و ملموس در برابر ما می‌گذارد که به ما نشان می‌دهد انسان کاملی که خدا را خشنود می‌سازد چه ویژگی‌هایی دارد. اعمال و زندگی مسیح، قدوسیتش، محبتش، فداکاری و ایثارش، و سرسپردگی و تسلیم کاملش به خدای پدر، در مجموع نمونه‌ای عینی و ملموس برای ماست تا منش و عملکرد خود را مطابق با آن شکل دهیم زیرا ما نیز خواننده شده‌ایم تا به شباهت او در بیاییم (رومیان ۸: ۲۹).

دیگر لقبهای مسیح

بررسی زندگی عیسی بر زمین و اعمال و گفتارش در عهد جدید، تصویری مشخص از تجسم پسر خدا را به ما می‌دهد. اما برای شناخت بهتر عیسی مسیح باید عملکرد و نقش وی را پیش از تجسم و نیز پس از رستاخیز او از مردگان که منجر به جلال یافتن بدن انسانی او گشت بررسی کنیم. یا به عبارت دیگر عمل نجات بخش خدا در عیسی مسیح فقط به حیات کوتاه او بر زمین محدود نمی‌شود و ابعاد گسترده‌تری را نیز شامل می‌شود که اینک با بررسی لقبهای دیگری که برای مسیح بکار رفته است به بررسی این ابعاد می‌پردازیم.

کلمه خدا

در کلام خدا مسیح کلمه خدا معرفی می‌شود که همه موجودات توسط وی آفریده شدند (یوحنا ۱: ۳، اول قرنتیان ۸: ۶، عبرانیان ۱: ۲). نه فقط همه موجودات توسط او آفریده شدند بلکه تمام هستی و موجودات به قدرت او به هستی خود ادامه می‌دهند (کولسیان ۱: ۱۷، عبرانیان ۱: ۳). در انجیل یوحنا می‌خوانیم که کلمه‌ای که از ابتدا و پیش از آفرینش جهان وجود داشت و نزد خدا بود و خدا بود و جهان هستی و تمام موجودات توسط او

آفریده شدند، جسم گردید و میان ما انسانها ساکن شد (یوحنا ۱:۱۴) مسیح در یکی از مباحثات خود با یهودیان می‌گوید پیش از آنکه ابراهیم پا به جهان بگذارد او وجود داشته است (یوحنا ۸:۵۸) و بدینسان بر ازلیت خود تاکید می‌کند. پس مسیح پیش از آفرینش جهان وجود داشت و دارای ازلیت است و توسط او تمام هستی و کائنات آفریده شدند و او نیروی نگاهدارنده و نظم‌دهنده همه کائنات است که کلام خدا برای توصیف این جنبه از وجود و عملکرد مسیح واژه «کلمه» را بکار می‌گیرد.

پادشاه

مسیح، پادشاه ملکوتیست که در نهایت بر تمامی جهان برقرار خواهد شد و همه مطیع آن خواهند شد. در گفتگوی جبرئیل با مریم می‌خوانیم که جبرئیل به او می‌گوید که آن وعده‌ای که به داود پادشاه داده شد که بر تخت او کسی خواهد نشست که تا ابد پادشاهی خواهد کرد، در وجود مسیح تحقق خواهد یافت و او پادشاهی خواهد بود که سلطنت او را نهایت نخواهد بود (لوقا ۱:۳۲ - ۳۳). مسیح در ایام زندگی‌اش بر زمین ظهور این ملکوت را اعلام می‌کرد و بعنوان پادشاه این ملکوت مقتدرانه قدرت خود را بر بیماریها، دیوها و مرگ بکار می‌گرفت. او اکنون نیز پادشاه این ملکوت است و در حالی که بردست راست پدر نشسته است و بالاتر از همه قدرتها و ریاستها قرار دارد، مقتدرانه ملکوت خود را گسترش می‌دهد (مرقس ۱۶:۱۹ - ۲۰، افسسیان ۱:۲۱ - ۲۲). اما روزی خواهد رسید که تمامی قدرتها و ریاستها را نابود کرده و به شکل کامل ملکوتش را برقرار خواهد ساخت (اول قرنتیان ۱۵:۲۴ - ۲۵، مکاشفه ۱۱:۱۵).

کاهن

در عهد عتیق کاهن شخصی بود که مقرر شده بود که برای کفاره گناه

انسانها قربانیهایی را بگذرانند و به جهت بخشیده شدن گناه آنها شفاعت کند و در واقع واسطه‌ای بین خدا و انسان بود. مسیح کاهن عهد جدید است که با تقدیم قربانی به خدا به جهت کفاره گناهانشان، آمرزش گناهان را ممکن می‌گرداند (عبرانیان ۹:۲۶) و قربانی‌ای که برای کفاره گناهان انسانها تقدیم نمود، وجود خودش بود (عبرانیان ۹:۱۴، ۱۰:۱۰). او پس از کفاره گناهان انسانها به دست راست خدا نشست است (عبرانیان ۱:۳) اما او نه تنها با تقدیم قربانی وجود خود به خدا بعنوان قربانی کامل برای گناهان، گناهان انسانها را کفاره نمود و مانعی را که بین خدا و انسان وجود داشت برداشت بلکه دائماً زنده است تا در حضور خدا هر لحظه برای ایمانداران شفاعت بکند (رومیان ۸:۳۴، عبرانیان ۷:۲۵). بنابراین اگر ما گناهی داشته باشیم شفیع نزد پدر داریم که برای ما شفاعت می‌کند (اول یوحنا ۲:۱).

مسیح همچنین «آدم آخر» (اول قرنتیان ۱۵:۴۵) و «انسان دوم» (اول قرنتیان ۱۵:۴۷) یعنی رئیس خلقت تازه و سرسلسله نسلی نوین از انسانهاست که جد آنها نه آدم بلکه خود اوست. او همچنین «شبان اعظم» (عبرانیان ۱۳:۲۰) خوانده می‌شود زیرا در نهایت مراقبت از گوسفندان گله او یعنی کلیسا و تغذیه حقیقی آنها را او انجام می‌دهد. او «تاک حقیقی» (یوحنا ۱:۱۵)، «سنگ زاویه» (افسیسیان ۲:۲۱) نیز خوانده شده است.

عیسی راه و راستی و حیات

خدای پدر هر آنچه را که برای نجات انسان ضروری بود در عیسی مسیح انجام داده است. او با زندگی و تعالیمش پدر بودن خدا و محبت او را به انسانها شناساند. مرگ او بر صلیب نقطه اوج محبت الهی است زیرا پسر مقدس و بی عیب خدا که در او هیچ گناهی وجود نداشت، بخاطر کفاره گناهان، گناهان همه جهانیان را متحمل شد و رنج و عذابی دهشتناک را تجربه کرد و در نهایت جان سپرد.

اما سه روز بعد او به شکل پرجلالی از مردگان قیام نمود و

برشاگردانش خویشتن را ظاهر کرد. و بالاخره به آسمان صعود نمود و بردست راست خدا نشست. عیسی مسیح «راه و راستی و حیات» است (یوحنا ۶:۱۴) یعنی او راهی است که ما را به سوی خدای واحد حقیقی می برد و نجات و رستگاری را نصیب ما می سازد. همچنین او راستی و حقیقت است و در وجود او ما حقیقت الهی را به شکلی آشکار و عیان می بینیم و لمس می کنیم و او تجسم حقیقت خداست. و بالاخره او حیات است یعنی او می تواند به ما حیات ببخشد و آن را بیشتر و بیشتر به ما عطا کند (یوحنا ۱۰:۱۰). او «نان حیات» (یوحنا ۶:۴۸) و «قیامت و حیات» (یوحنا ۲:۱۱) و آن «حیات جاودانی» است که نزد پدر بود و بر ما ظاهر شد (یوحنا ۳:۱) و با پذیرش اوست که ما صاحب حیات جاودانی می شویم (اول یوحنا ۵:۱۱ - ۱۲). اوست «الف و یا، اول و آخر می گوید آن خداوند خدا که هست و بود و می آید قادر علی الاطلاق» (مکاشفه ۸:۱). بر نام او تا ابدالابد جلال باد. آمین.



* سوالات *

- ۱- در چند خط صفات الهی مسیح را توضیح دهید .
- ۲- در چند خط صفات انسانی مسیح را توضیح دهید .

۳- چرا خدا انسان شد؟

۴- کاهن بودن مسیح به چه معناست؟

درس دوازدهم

نجات و رستگاری

پیام خوش کتاب مقدس این است که خدا هر آنچه را که برای نجات انسان لازم بود انجام داده است و انسان فقط با ایمان آوردن یعنی فقط با پذیرش عملی که خدا برای او انجام داده است، می‌تواند از این نجات برخوردار شود. در واقع کتاب مقدس به ما می‌گوید که این خدا بود که برای نجات و رستگاری انسان از وضعیت فلاکت باری که در آن بود پیشقدم شد و تدارک لازم را دید و ایمان انسان واکنشی در برابر عمل پیشقدمانه خدا برای نجات اوست .

همچنین کتاب مقدس به ما می‌گوید که این نجاتی که خدا برای انسان تدارک دیده است مستقیماً به زندگی تعالیم، مرگ و رستاخیز عیسی مسیح مرتبط است و عیسی مسیح نه فقط نقطه اوج مکشوف شدن خدا به انسان بلکه همچنین نقطه اوج عمل نجات بخش خدا نیز هست. در واقع آنچه که در زندگی عیسی مسیح اتفاق افتاده اهمیتی محوری برای نجات همه انسانها دارد و ما با پذیرش نجاتی که خدا در مسیح برای ما تدارک دیده است، نجات و رستگاری را در این جهان و نیز در جهان آینده تجربه می‌کنیم .

در این درس به شکل خلاصه حقایق اساسی ای را که کلام خدا در

مورد نجات بیان کرده است بررسی خواهیم نمود و نگاهی اجمالی به «آن سری که از زمانهای ازلی مخفی بود لکن در حال مکشوف شد» (رومیان ۲۴:۱۶) خواهیم انداخت .

خدای نجات، تاریخ نجات

خدای کتاب مقدس خود را بعنوان خدای نجات دهنده معرفی می کند. از همان ابتدا و بلافاصله پس از سقوط انسان در باغ عدن، خدا وعده نجات را به انسان می دهد (پیدایش ۳:۱۵). پس از آن نیز پیوسته شاهد عملکرد خدا در جهت رهایی انسان از وضعیت مصیبت باری هستیم که در نتیجه ارتکاب گناه و در نتیجه جدایی از خدا دامنگیر انسان شده است. در ابتدا وعده نجات الهی به آدم و سپس ابراهیم و قومی که از او پدید می آید و قوم اسرائیل نامیده می شود داده می شود. در عهد عتیق نیز شاهد اعمال پر جلال خدا در حیات این قوم هستیم که چه در آزاد سازی آنها از اسارت مصر و چه در دیگر اعمال عجیب او در دیگر مقاطع تاریخ حیات این قوم دیده می شود. اما نجات یهوه فقط به قوم اسرائیل محدود نمی شود و او با فرستادن پسرش و فدا شدن او برای همه جهانیان، امکان نجات یافتن همه انسانها را فراهم می سازد (یوحنا ۳:۱۶، افسسیان ۲:۱۲ - ۱۳). یهوه بارها خود را تنها نجات دهنده معرفی می کند که به غیر از او نجات دهنده دیگری نیست و همه طریقهها و راههای انسانی یا بتها و خدایان دروغین قادر به نجات انسان نیستند و تنها اوست که نجات می بخشد (اشعیا ۴۳:۱۱، هوشع ۴:۱۳).

اگر چه در کتاب مقدس شاهد این هستیم که یهوه قوم اسرائیل را از اسارتها و مشکلات بسیاری می رهاند اما مهمترین مشکلی که باید در حیات قوم او حل شود مسئله گناه و نافرمانی از احکام خداست. همانگونه که خدا در باغ عدن گفته بود نتیجه ناطاعتی از فرمان خدا

مردن است (پیدایش ۱۷:۲) و در قسمتهای مختلف دیگر کلام خدا نیز صریحاً تأکید می‌شود که هر کس گناه کند خواهد مرد (اعداد ۳۱:۱۵، حزقیال ۲۰:۱۸) اما خدا برای آمرزش قوم از گناهانشان گذرانیدن قربانیها را مقرر می‌کند یعنی بجای اینکه شخص گناهکار خودش متحمل گناهان خودش بشود و بمیرد خدا، قربانیهایی را مقرر می‌دارد که مجازات الهی بر آنها می‌آید و باریخته شدن خون آنها گناهان فرد بخشیده می‌شود (لاویان ۱۷:۱۱). خدا همچنین پیوسته انبیایش را می‌فرستد تا خطاهای قوم را به آنها یاد آوری کنند و آنها را بسوی اطاعت از خدا بخوانند اما قوم به عصیان و نافرمانی خود ادامه می‌دهند. اما خدا وعده نجاتی را به قومش می‌دهد که به رهایی کامل آنها از وضعیت اسفبارشان منجر می‌شود (ارمیا ۷:۲۴، حزقیال ۲۵:۳۶ - ۲۷) و قربانی کاملی را برایشان تدارک می‌بیند که منجر به رهایی آنها از اسارت گناه و عواقب آن می‌شود (اشعیا ۵۳:۱۱).

خدا همچنین وعده می‌دهد که همه کرانهای زمین نجات او را خواهند دید و نجات او فقط محدود به قوم اسرائیل نخواهد ماند (اشعیا ۲۲:۴۵، ۵۲:۱۰).

صلیب عیسی مسیح

تجسم عیسی مسیح یعنی ورود او به جهان و سپس مرگ او بر صلیب و رستاخیزش از مردگان، نقطه اوج کار نجات بخش خدا در تاریخ محسوب می‌شود. کلام خدا تعلیم می‌دهد که مسیح آن قربانی کاملی بود که برای کفاره گناهان همه انسانها جانش را بر صلیب قربانی ساخت (رومیان ۸:۵، غلاطیان ۴:۱). برای درک بهتر کاری که مسیح برای ما بر صلیب انجام داد بهتر است در مورد چند مفهوم کلیدی در کلام خدا توضیح بیشتری بدهیم. مفهوم نخست - مفهوم کفاره است: کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که همه انسانها گناه کرده‌اند (رومیان ۳:۲۳). نتیجه گناه نیز موت و هلاکت و جدایی از خداست و شخصی که مرتکب گناهی شده باید داوری الهی را

در مورد گناه خود متحمل شود. در عهد عتیق خدا قربانیهای حیوانات را مقرر کرده بود که باریختن خون آنها گناهان فرد آمرزیده شود. اما تمامی این قربانیهای عهد عتیق سایه‌ای از آن قربانی کاملی بود که روزی باید ظاهر می‌شد و یکبار برای همیشه باید گناهان انسانها را کفاره می‌کرد (عبرانیان ۱۰:۱ - ۴، ۱۴). معنای لغوی واژه کفاره به معنای پوشاندن است. بدین معنی که هنگامی که خون قربانی بجای گناهان فردی ریخته می‌شود، این خون گناهان فرد را می‌پوشاند تا غضب الهی بر فرد نیاید. در کتاب خروج نیز می‌خوانیم که خدا از قوم اسرائیل می‌خواهد تا بره‌ای را قربانی کنند و آن را بر سردر خانه‌هایشان بپاشند و خدا می‌گوید: «چون خون را بینم از شما خواهم گذشت» (خروج ۱۲:۱۳). عیسی مسیح آن بره بی‌عیب خداست که خدا آن را مهیا نمود تا به جهت گناهان ما قربانی شود تا ما از غضب الهی که بر گناه نازل می‌شود رهایی یابیم.

مفهوم دیگری که در نجات مسیحی اهمیت دارد مفهوم مرگ نیابتی مسیح است. مفهوم مرگ نیابتی مسیح این است که مسیح به خاطر ما و بجای ما بر صلیب جان خود را داد. یعنی بخاطر گناهایی که مرتکب شده بودیم باید تحت غضب و داوری الهی قرار می‌گرفتیم اما مسیح این داوری و غضب را بر خود گرفت تا ما در حضور خدا عادل و بی‌گناه شویم و بتوانیم به او نزدیک شویم. پس او به نیابت از ما و به جای ما، جان خود را قربانی کرد (اشعیا ۵۳:۶، اول پطرس ۱۸:۳).

یکی دیگر از مفاهیم مهم در نجات مسیحی که نتیجه کار مسیح بر صلیب است مفهوم **مصالحه** یا صلح کردن با خداست. کلام خدا تعلیم می‌دهد که ما بخاطر ارتکاب گناهانمان و زیر پا گذاشتن احکام الهی و عصیان علیه خدا دشمن خدا محسوب می‌شدیم اما بوساطت مرگ مسیح بر صلیب و برداشته شدن گناهانمان از سوی او، خدا با ما صلح کرد و بجای دشمنی بین خدا و ما اکنون صلح بین ما برقرار است (رومیان ۵:۱۰ - ۱۱). کلام خدا همچنین به ما می‌گوید که خدا در مسیح بود و جهان را با خود مصالحه می‌داد و خطایای انسانها را به ایشان محسوب نداشت (دوم

قرنتیان ۵:۱۸ - ۲۱). بنابراین پس از مرگ مسیح بر صلیب، دشمنی بین خدا و انسان برداشته شده و بجای آن صلح برقرار شده است. در واقع صلیب مسیح نشانه پایان یافتن دشمنی و خصومت بین خدا و انسان است. دو موضوع مهمتر اینکه برای ایجاد مصالحه این خداست که قدم نخست را بر می‌دارد و ما فقط بپذیرش کاری که او برای ما انجام داده است از ثمرات این مصالحه برخوردار می‌شویم.

یکی دیگر از نتایج کار مسیح و مرگ کفاره‌ای او جاری شدن شفای الهی برای شفای ایمانداران از بیماریهای مختلف است. مسیح بر صلیب جان سپرد تا نه فقط گناهان ما کفاره شود بلکه همچنین او بیماریها و زخمهای ما را بر خود گرفت تا ما از مرضهای خود شفا بیابیم (اشعیا ۵۳:۵، متی ۸:۱۴ - ۱۸). نجات مسیحی نجاتی است که شامل همه ابعاد وجود انسان می‌شود و بدن او را نیز در بر می‌گیرد. در مرگ مسیح بر صلیب او بیماریها و مرضهای انسانها را بر خود گرفت تا همه کسانی که به او ایمان دارند بر اساس کار او بر صلیب از شفای الهی برخوردار شوند. البته نجات کامل بدن ایمانداران با ظهور مجدد عیسی مسیح و رستاخیز بدنی ایمانداران و جلال یافتن بدنشان تحقق می‌یابد اما تا آن زمان ایمانداران با پذیرش نتایج کار مسیح بر صلیب شفای الهی را تجربه می‌کنند و شفای الهی از نتایج کار نجات بخش مسیح بر صلیب است.

معجزه توبه و تولد تازه

عهد جدید به ما تعلیم می‌دهد که کسانی که به عیسی مسیح ایمان می‌آورند و مرگ نیابتی او را بخاطر گناهانشان بر صلیب می‌پذیرند و از گناهانشان توبه می‌کنند گناهانشان کاملاً بخشیده می‌شود.

توبه به معنای پذیرش گناهان خود و اعتراف آنها به خدا و درک نیاز به رهایی یافتن از شرایطیست که گناه و عواقب آن برای فرد بوجود آورده است. توبه همچنین به معنای ترک کردن طریقههای نادرست و تصمیم به

تغییر طرز فکر، احساسات و طریق زندگیست. کلام خدا تعلیم می‌دهد که روح القدس انسانها را متوجه می‌سازد که گناهکارند (یوحنا ۱۶:۸) و آنها را بسوی توبه و ایمان آوردن سوق می‌دهد.

پس از توبه و ایمان آوردن شخص، روح القدس حیاتی تازه و نوین به فرد می‌بخشد (تیتس ۳:۵). و گویی او از نو متولد می‌شود و وارد ملکوت خدا می‌شود (یوحنا ۳:۳، اول پطرس ۱:۱۳) و از خدا تولد می‌یابد (یوحنا ۱:۱۳). در واقع شخصی که قبلاً در خطایا و گناهان خود مرده بود در مسیح زنده می‌شود و صاحب طبیعت تازه‌ای می‌شود که در پی خشنود ساختن خداست و از گناه کردن گریزان است زیرا «انسانیت کهنه ما با او مصلوب شد تا جسد گناه معدوم گشته، دیگر گناه را بندگی نکنیم» (رومیان ۶:۶).

عادل شمردگی

تولد تازه تغییری است که پس از توبه کردن و ایمان آوردن شخص در درونش اتفاق می‌افتد اما عادل شمرده شدن تغییری است که پس از ایمان آوردن در رابطه شخص با خدا بوقوع می‌پیوندد. از آنجایی که مسیح بخاطر گناهان فرد جان خود را فدا ساخته است و متحمل همه گناهان فرد شده است وی در حضور خدا بی‌گناه و عادل محسوب می‌شود (رومیان ۳:۲۱ - ۲۶). خدا نه فقط گناهان ما را می‌بخشد بلکه عدالت و کاملیت مسیح را نیز به حساب ما می‌گذارد (اول قرنتیان ۱:۳۰). در واقع کلام خدا به ما تعلیم می‌دهد که خدا ما را در مسیح قرار داده و با او یکی ساخته است (افسیسیان ۱:۴، ۷، ۱۱). هنگامی که ما این حقیقت را می‌پذیریم مرگ او مرگ ما می‌شود و عدالت و کاملیت او، عدالت و کاملیت ما. در واقع راز اصلی زندگی مسیحی قرار داشتن ایماندار در مسیح و درک یکی بودن او با مسیح است.

البته عادل شمردگی به معنای کامل شدن فرد نیست. عادل شمردگی در واقع وضعیتی است که خدا برای فرد محسوب می‌دارد و اعلام می‌کند که

او بی گناه و عادل است. اما در طول زمان و در رابطه‌ای که فرد با خدا دارد سعی می‌کند هر چه بیشتر معیارهای الهی را در زندگی‌اش تحقق بخشد و عملاً شخص عادل و پاکی باشد که این فرآیند تدریجی و درازمدت «تقدیس» خوانده می‌شود. اما عادل بودن فرد در حضور خدا نه بخاطر انجام اعمال نیکویش و نه بخاطر تلاش او برای زندگی پاک، بلکه بخاطر کاری که مسیح برای شخص انجام داده است، ممکن می‌شود. کلام خدا صریحاً می‌گوید که هیچ انسانی بخاطر انجام اعمال شریعت و دیگر اعمال نیکو در حضور خدا عادل شمرده نمی‌شود (رومیان ۳: ۲۸، غلاطیان ۲: ۱۶). زیرا محال است انسانی بتواند تمامی معیارهای الهی را در زندگی‌اش تحقق بخشد و براین اساس در حضور خدا عادل شود. بلکه انسانها محض فیض و با پذیرش کاری که مسیح برای آنها انجام داده است در حضور خدا پذیرفته شده و عادل شمرده می‌شوند (اعمال ۱۳: ۳۹، فیلیپیان ۳: ۹). پایه و اساس نجات مسیحی و عادل شدن و پذیرفته شدن ایمانداران در حضور خدا، همیشه و همیشه کاری است که مسیح برای ایماندار انجام داده است و به راز قرار داشتن ایماندار در مسیح باز می‌گردد. هر ایمانداری که برای نجات خود نگاه خود را از مسیح بردارد و به خود و اعمال و شایستگیهایش چشم بدوزد، از زیر فیض خارج شده و در فرآیند دشوار و ناممکن عادل شمرده شدن و مقبول شدن در حضور خدا بر اساس انجام اعمال قرار می‌گیرد (غلاطیان ۵: ۴).

فرزند خواندگی

پس از تولد تازه و عادل شمردگی، خدا ما را بعنوان فرزندان خود می‌پذیرد و ما را از همه مزایا و امتیازات فرزند خدا بودن برخوردار می‌سازد. کلام خدا می‌گوید همه کسانی که به مسیح ایمان می‌آورند قدرت می‌یابند تا فرزند خدا گردند (یوحنا ۱: ۱۲). فرزند خدا بودن بدین معناست که خدا ما را به فرزندگی خود پذیرفته است و دیگر عضوی از

خانواده الهی هستیم (افسسیان ۲:۱۹، ۳:۱۴ - ۱۵). فرزند خواندگی همچنين بدین معنی است که خدا روح پسر خود را به ما بخشیده است که توسط آن خدا را پدر می‌خوانیم (غلاطیان ۴:۶). بنابراین دیگر غلام و برده نیستیم، که باز ترسان باشیم بلکه پسران هستیم (رومیان ۸:۱۵، غلاطیان ۴:۷). پسر خواندگی همچنين بدین معناست که ما ورثه خدا و هم ارث با مسیح هستیم و روزی در جلال او شریک خواهیم شد (رومیان ۸:۱۷) و در حال حاضر روح القدس بیعانه میراثی است که روزی به شکل کامل به ما خواهد رسید (افسسیان ۱:۱۳ - ۱۴). یکی دیگر از مزایای فرزند خواندگی این است که از روح خدا هدایت می‌شویم (رومیان ۸:۱۴). در واقع خدا از ازل ایمانداران را خوانده است تا بصورت پسرش متشکل شوند و او در خانواده الهی نخستزاده از برادران بسیار باشد (رومیان ۸:۲۹).

در عین حال فرزند خواندگی بدین معناست که خدا فرزندان خود را که دوستشان دارد، توبیخ و تادیب نیز می‌کند تا کامل شده و شریک قدوسیت او گردند (عبرانیان ۱۲:۱۰).

تقدیس

تقدیس فرآیندی مستمر و پیشرونده است که در طی آن ما همه نتایج نجات الهی و آنچه را که خدا برای ما انجام داده در زندگی امان اعمال می‌کنیم. تقدیس نتیجه همکاری آزادانه و داوطلبانه ما با خدا در جهت به کمال رساندن کاری است که خدا در ما آغاز کرده است. فرآیند تقدیس بخشی جدایی‌ناپذیر از حیات روحانی یک ایماندار است و نتیجه مشارکت او با خدای مقدس و نتیجه عملکرد روح القدس در اوست که او را هر چه بیشتر پاکتر می‌سازد. فرآیند تقدیس نتیجه ثابت ماندن در مسیح و کلام او و نتیجه شناخت اوست از این رو کلام خدا می‌گوید: «هر که در وی ثابت است گناه نمی‌کند و هر که گناه می‌کند او را ندیده است و نمی‌شناسد» (اول یوحنا ۳:۶). تقدیس همچنان به معنای شباهت تدریجی

و هر روزه ما به عیسی مسیح است، زیرا ما هر روزه با او مشارکت داریم و «چون با چهره بی نقاب جلال خداوند را در آینه می‌نگریم از جلال تا به جلال به همان صورت متبدل می‌شویم» (دوم قرنتیان ۳:۱۸). هدف غایی تقدیس نیز شباهت کامل ما به مسیح و رسیدن به قامت پری او (افسسیان ۴:۱۴) و کامل بودن چون پدر آسمانی است (متی ۵:۴۸) و خدا نیز ما را خوانده تا بصورت پسرش متشکل شویم (رومیان ۸:۲۹).

جلال یافتن

جلال یافتن نقطه اوج و تحقق کامل آن چیز است که خدا برای فرزندان تدارک دیده است. جلال یافتن به معنای «خلاصی جسم» ایمانداران از مرگ و نابودی و درد و رنج است (رومیان ۸:۲۳) که با آمدن مسیح و رستخیز بدنی ایمانداران و متبدل شدن بدنهایشان به شباهت بدن پر جلال مسیح متحقق خواهد شد (فیلیپیان ۳:۲۱). در این زمان دشمن آخر که موت است نابود خواهد شد و همه چیز زیر پایهای مسیح انداخته خواهد شد (اول قرنتیان ۲۶:۲۷) و فرزندان خدا که وارثان خدا هستند، شریک جلال مسیح شده و با او سلطنت خواهند کرد.

نجات پر جلال

همانگونه که در این درس مشاهده شد اساس و بنیاد نجات مسیحی بر بنیان کاری قرار دارد که خدا انجام می‌دهد و انسان با ایمان آوردن به کار خدا و پذیرش آنچه که خدا برای وی انجام داده است از این نجات برخوردار می‌شود. در کلام خدا چنین تعلیم داده می‌شود که انسان فقط محض فیض و بوسیله ایمان نجات می‌یابد و نجات بخشش الهی است و بهیچوجه مبتنی بر اعمال نیست تا هیچکس در حضور خدا فخر نکند که به سبب اعمالش یا شایستگیهای فردی‌اش نجات یافته است (افسسیان

(۸:۲).

در امر نجات نیز ما شاهد عملکرد سه شخصیت تثلیث هستیم. خدای پدر پیش از آفرینش عالم بر آن شد تا در مسیح ایمانداران را برگزیند و نجات دهد (رومیان ۸:۲۹ - ۳۰، افسسیان ۱:۴) و نقشه نجات را از ازل طرح نمود. پسر به جهان آمد تا آنچه را که پدر برای نجات انسان تدارک دیده بود به انجام رساند و با مرگ خود بر صلیب و رستاخیزش از مردگان پایه و اساس نجات را فراهم ساخت تا همه کسانی که به او ایمان می‌آورند نجات یابند و فیض نجات بخش را بیابند (لوقا ۲۴:۴۴ - ۴۷، یوحنا ۳:۱۶) روح القدس نیز انسان را متوجه گناهانش می‌سازد، او را بسوی توبه نجات بخش هدایت می‌کند، تولد تازه به وی می‌دهد، او را تقدیس می‌کند و در مجموع تمام نتایج نجاتی را که پدر نقشه آن را ریخته و پسر آن را عملی ساخته است، در زندگی ایمانداران عملی می‌کند. پس در امر نجات نیز ما شاهد عملکرد هر سه شخصیت تثلیث هستیم که هر سه در جهت تحقق یک هدف عمل می‌کنند و در عین یکی بودن عملکردشان می‌تواند تمایز نقشهای آنها را مشاهده کرد.

*** سوالات ***

- ۱- مفهوم کفاره و مرگ نیابتی مسیح را توضیح دهید .
- ۲- معنای عادل شمردگی چیست ؟
- ۳- مفهوم فرزندخواندگی را توضیح دهید.
- ۴- نقش سه شخصیت تثلیث را در فرایند نجات توضیح دهید .

درس سیزدهم

روح القدس

در درسهای گذشته خدای واحد حقیقی را در تثلیث شناختیم و کار او را در خلقت دیدیم و اینکه چگونه انسان از اراده خدا سرپیچی نموده و از برنامه او خارج شد. خدا برای نجات انسان طرحی ریخت، این طرح توسط شخصیت دوم تثلیث یعنی عیسی مسیح خداوند اجرا شد. بعد از صعود مسیح به نزد پدر و طبق وعده او (یوحنا ۱۴:۱۶ و ۲۶، ۱۵:۲۶) خداوند روح القدس (شخصیت سوم تثلیث) آمده است تا نجات را در ایمانداران تداوم بخشیده و آنان را تقویت نموده، تسلی داده و بر عیسی مسیح خداوند شهادت دهد.

همه ایماندارانی که تولد تازه داشته و نجات یافته‌اند، به محض توبه و اقرار خداوندی عیسی و پذیرش کار نجات بخش او، روح القدس را دریافت کرده‌اند. در این بخش، کار روح القدس در کلیسا و در میان ایمانداران، تعمید روح (که تجربه‌ای متفاوت است) و عطایای روح القدس توضیح داده می‌شوند.

عناوین روح القدس

عناوین روح القدس، روشن کننده ماهیت واقعی خداوند روح القدس است.

الف) در عهد عتیق :

در عهد عتیق نام روح القدس مستقیماً ذکر نگردیده است اما از عنوان

”روح یهوه“ یا ”روح خداوند“ استفاده شده که در آفرینش نیز فعال بوده است (پیدایش ۱:۲).

ب) در عهد جدید:

در عهد جدید، روح القدس به صراحت نام برده شده و با عناوین مختلف ذکر گردیده است.

غنی ترین عنوان در باب های ۱۴ تا ۱۶ انجیل یوحنا یافت می شود (برای مثال ۱۶:۱۲) که تسلی دهنده یا (مشاور - وکیل - یاور) می باشد.

سایر عناوین روح القدس در عهد جدید عبارتند از:

- روح راستی (یوحنا ۱۴:۱۷، ۱۵:۲۶)
- معلم (یوحنا ۱۴:۲۶)
- روح قدوس وعده (افسیان ۱:۱۳)
- شاهد مسیح (یوحنا ۱۵:۲۶)
- روح ازلی (عبرانیان ۹:۱۴)
- ملزم کننده جهان (یوحنا ۱۶:۸)
- روح رحمت (عبرانیان ۱۰:۲۹)
- روح قدوسیت (رومیان ۴:۱)
- روح جلال (اول پطرس ۴:۱۴)
- روح حیات (رومیان ۸:۲)
- روح پسر خواندگی (رومیان ۸:۱۵)

نمادهای روح القدس

برای بیان و توضیح شخصیت و کار روح القدس، در بسیاری از موارد از نماد یا سمبل استفاده شده است، خصوصاً نمادهایی که در همه فرهنگها تقریباً بطور یکسان مورد استفاده واقع می شوند. نماد یا سمبل ارائه دهنده تصویری واقعی و قابل فهم از مفهومی است که هر چند

واقعی است اما عینیت ندارد. مانند آب که برای بیان مفهوم "پاکی و طهارت" به کار رفته است. باد بیان کننده یک نیروی قوی اما نادیدنی است و همه جا آتش به نشانه نیروی تصفیه کننده و یا نابود کننده بکار رفته است.

بعضی از نمادهای استفاده شده برای روح القدس عبارتند از:

● **باد:** این کلمه در عین حال به عنوان "نَفَس" یا "دم" نیز بکار رفته است. باد قدرتی است که اثر آن دیده می شود اما خودش دیده نمی شود (یوحنا ۳:۸). در اعمال رسولان ۲:۲ از باد برای بیان واقعیت نزول روح القدس در روز پنطیکاست استفاده شده است.

● **آب:** عیسی وعده چشمه های آب زنده داد که اشاره به روح القدس داشت (یوحنا ۷:۳۸ - ۳۹). بدون دم حیات بخش و جوشش آب روح القدس، حیات روحانی ما نابود خواهد گردید. در مزمو ۱:۳ آمده است که کسی که روز و شب در شریعت خداوند تفکر می کند مثل درختی خواهد بود که در کنار نهرهای آب زنده نشانه شده باشد. روح راستی از کلام خدا مانند آب زنده جریانی می یابد تا ایمانداران را تر و تازه ساخته تقویت کند.

● **آتش:** جنبه پاک کنندگی آتش به وضوح در اعمال باب ۲ ذکر گردیده است. همچنانکه اخگر بر گرفته از مذبح، لبهای اشعیاء را پاک نمود (اشعیاء ۶:۶ - ۷)، در روز پنطیکاست نیز "زبانهای آتش" دلالت بر آمدن روح القدس داشت (اعمال ۳:۲). پولس در اول تسالونیکیان از خاموش نکردن آتش روح سخن می گوید (اول تسالونیکیان ۵:۱۹). برای درک بُعد وسیعتر آتش، متی ۱۱:۳ - ۱۲ و لوقا ۱۶:۳ - ۱۷ مطالعه شود.

● **روغن:** در دوران قدیم، روغن برای مسح کردن کاهنان و سپس پادشاهان و انبیاء استفاده می شد. روغن نماد وقف شدن ایماندار توسط خدا برای خدمت در ملکوت خدا بوده. "مسح شدن به روح القدس" مفهومی است که در عهد جدید، رابطه بین روغن و روح القدس را برقرار می کند. در اعمال ۱۰:۳۸ پطرس می گوید که خدا، عیسی ناصری را به روح القدس و قوت مسح کرده است. عیسی نیز در لوقا ۱۸:۴ که نقل از

اشعیاء ۱:۶۱ - ۲ می باشد فرموده است: که روح خدا بر اوست و خدا او را مسح کرده است. دریافت مسح از روح راستی که چشمه جوشان آب زنده را از بطن ما جاری می سازد، ما را جهت خدمت خدا قوت می بخشد.

● **کبوتر:** در روایت ۴ انجیل، روح القدس چون کبوتری بر عیسی نازل شد. کبوتر نماد صلح، آرامش و دوستی است. روح القدس در طوفانهای زندگی، صلح و آرامش را ارزانی می دارد. در رابطه با گناهکاران، او دارای محبت است و آنها را به توبه، صلح و محبت خویش فرا می خواند.

اعمال روح القدس

از آغاز خلقت تا زمان مسیح و بعد از آن تا امروز، روح القدس به طرق مختلف ظاهر شده و عمل کرده است. روز پنطیکاست (اعمال ۲) نقطه عطف ظهور و کار روح القدس است. اکنون به شکل اجمالی، کار روح القدس را در قبل و بعد از پنطیکاست بررسی می کنیم.

الف - روح القدس قبل از روز پنطیکاست

روح القدس در عهد عتیق "روح خدا" یا "روح یهوه" خوانده شده است. اولین ظهور روح خدا در آفرینش جهان است (پیدایش ۱:۲). از آن زمان تا عهد جدید، روح القدس همواره تمایل داشته که با یکایک انسانها رابطه شخصی برقرار کند. در عهد عتیق او بیشتر بر انبیاء و اشخاص خاص برای تحقق اهداف مشخص نازل می شد. مواجهه سموئیل با خدا در اول سموئیل ۱:۳ - ۲۱ نمونه بارز این اشتیاق است.

انبیاء واقعی بوسیله روح القدس قدرت یافته نبوت کرده و در حضور خدا به اوج شادمانی می رسیدند. چنین تجربه روحانی عمیقی، گاهی به واکنش هایی نظیر خنده، سرآیدن سرود، گریه و رقصیدن در روح منجر می شد. چنین رفتارهای پویایی نتیجه سکونت روح القدس در اشخاص (اعداد ۱۱:۲۶) و یا نزول قدرتمند روح القدس بر انسانها بود (اول سموئیل

۱۰:۶ و ۱۱، ۱۹:۲۳ - ۲۴). در اعداد ۱۱:۲۸ - ۲۹ یوشع از موسی می‌خواهد که الداد و میداد را متوقف نماید اما موسی در جواب سخنی می‌گوید که بعدها در نبوت یوئیل ظاهر شد.

تجربه شاول با روح خدا، با تغییری در قلب او همراه بود و او را مبدل به شخصی متفاوت نمود به نحوی که تعجب دیگران را برانگیخت (اول سموئیل ۱۰:۶ - ۱۲). این امر باعث شناخت خدا توسط شاول گردید.

ب - روح القدس بعد از روز پنطیکاست

یوئیل نبی در ۲۸:۲ - ۲۹ نبوت کرده است که خداوند روح خود را بر همه بشر خواهد ریخت و پسران و دختران رویا خواهند دید و حتی غلامان و کنیزان نیز از این ریزش روح بهره خواهند برد. پطرس این نبوت را در اعمال ۱۷:۲ - ۱۸ نقل کرده است. این نبوت اوج کار روح القدس و دسترسی به او را نشان می‌دهد. نکته مهم در این نبوت اشاره به دختران، غلامان و کنیزان است که نشان دهنده این واقعیت است که در این نبوت نه به کیفیت نزول روح القدس بلکه به حیطة و گستره نزول یعنی کمیت آن اشاره شده است. این وعده در روز پنطیکاست محقق گردید، و از آن پس دیگر روح القدس فقط در انبیاء یا اشخاص خاص ساکن نگردیده و یا بر آنها نزول نمی‌کند بلکه بر تمامی کسانی که در عصر نوین مسیحایی نجات یافته باشند یعنی کسانی که فرزندان خدا و هم ارث با مسیح باشند. هر کس از هر ملت و مقام می‌تواند صاحب این نجات شده و در نتیجه روح القدس را دریافت کند. بدین معنا که به محض ایمان آوردن و نجات یافتن، روح القدس در شخص نجات یافته سکونت خواهد کرد. مسیح خداوند قبل از صعود باشکوهش به نزد پدر وعده داد که روح القدس را خواهد فرستاد (یوحنا ۱۵:۲۶، ۱۶:۵ - ۱۶). روح القدس آمده است تا ایمانداران را قوت و تسلی داده و نجات را در آنها تداوم بخشیده و آنان را به جمیع راستی هدایت کند.

نقشهای روح القدس

۱ - روح القدس به عنوان تسلی دهنده

روح القدس نواقص، ضعفها، اشتباهات و اعتقادات غلط ما را در باره خدا، کار او و کلامش اصلاح می‌کند. روح القدس فقط ما را در غمها و رنجهایمان تسلی نمی‌دهد بلکه بیشتر از آن، ما را بسوی غلبه بر گناه و رنج هدایت می‌نماید. مسیح آمد تا ما را از گناهانمان نجات بخشد، او نیامد که ما را از جهنم در زمانهای آخر نجات دهد بلکه تا ما را از جهنم زندگانی زمینی برهاند، جهنمی که ما خود بوسیله گناه ایجاد کرده‌ایم. کار مسیح بوسیله روح القدس در ما ادامه یافته و کامل می‌گردد. روح القدس در ما ساکن می‌شود تا تبدیلی را که در نجات شروع شده کامل کند.

۲ - نقش روح القدس در درک کلام خدا

روح القدس ایمانداران را یاری می‌دهد تا به نحو احسن کلام خدا و کار مستمر او در جهان را درک نمایند. او ما را به سوی درک حقیقت هدایت خواهد کرد. تحقق این وعده نیازمند کار و تلاش ما نیز هست. ما باید کلام خدا را با دعا و با دقت و توجه مطالعه کنیم. خدا هیچگاه نمی‌خواسته و نمی‌خواهد که درک کلام او مشکل باشد اما تحقق این امر در گرو همکاری ما با روح القدس در یادگیری و بکارگیری روش‌های تفسیر و درک کلام خدا است. اگر ما کتاب مقدس را با دقت و توجه و تحت هدایت و راهنمایی‌های روح القدس مطالعه کنیم او ما را به درک حقیقت هدایت خواهد کرد.

البته ممکن است بعضی از روشهای غلط و یا افکار انسانی بدون توجه به روشهای صحیح درک کلام خدا، تفاسیر و برداشت‌های غلط از کلام را بنام روح القدس ارائه دهند. در رساله اول یوحنا ۱:۴ آمده است: "ای حبیبان، هر روح را قبول مکنید بلکه روحها را بیازمائید که از خدا هستند یا نه." و این بدان معناست که اجازه دهیم تا روح راستی ما را در

تفسیر کلام خدا و درک صحیح آن یاری دهد. هر ایماندار باید به این اطمینان که روح القدس ساکن در او، یار و یاور او در درک کلام است، برسد. روح القدس در ما بر تمام حقایق ایمان مسیحی مانند تولد از باکره، مرگ مسیح، قیام، تثلیث، و ... شهادت می دهد و ذهن ما را تنویر می بخشد تا این حقایق الهی را درک کنیم.

۳ - نقش روح القدس در زندگی عیسی

روح القدس، عیسی یعنی پسر جسم پوشیده خدا را برای ایفای وظیفه اش به عنوان شاه، کاهن و بره قربانی آماده کرد. او بر مریم نزول نموده سایه افکند تا عیسی در رحم او شکل گیرد. روح القدس عیسی را در کودکی تعلیم می داد بطوریکه او در ۱۲ سالگی، معلمان هیکل را به حیرت انداخته بود. در لوقا ۴۰:۲ آمده است که عیسی به روح قوی می گشت و از حکمت پر می شد.

عیسی بعد از تعمید در رود اردن، با قوت روح به بیابان برده شد و ۴۰ روز تجربه را گذراند (لوقا ۴:۱ - ۱۳). عیسی زندگی زمینی خود را با پری کامل و قوت روح القدس ادامه داد. امروز نیز ما اگر به هنگام نبرد و چالش با جسم، پر از روح القدس باشیم، پیروزی بر وسوسه را بدست خواهیم آورد.

۴ - نقش روح القدس در خدمات

روح القدس در خدمات عیسی و شاگردان فعال بوده و در موعظه ها و معجزات ۱۲ شاگرد و پس از آن در خدمات ۷۲ نفری که عیسی برای موعظه ملکوت خدا فرستاد حضور داشت.

۵ - نقش روح القدس در بیاد آوردن فرمایشات خداوند

یکی دیگر از کارهای روح القدس کمک در خصوص بیاد آوردن تمام آن

بیاناتی است که عیسی فرمود. این کمک روح القدس به ایمانداران نیازمند مطالعه مداوم و به خاطر سپردن کلام خدا است. در انجیل لوقا می‌بینیم که روح القدس در مریم، یحیی تعمید دهنده، شمعون پیر و حنای نبیه بر عیسی شهادت داد (بابهای اول تا سوم انجیل لوقا). در یوحنا ۱۶:۱۳ - ۱۵ عیسی می‌گوید که روح القدس از خود سخن نمی‌گوید بلکه به آن چیزی که از پدر و پسر گرفته است.

روح القدس به عنوان یک وعده

بیان این امر که یکی از کارها و یا هدفهای روح القدس از سایر کارها و هدفها برتر است، امری بسیار مشکل است، چرا که تمامی کارهای روح القدس برای ملکوت خدا ضروری است. اما واقعیت این است که یک هدف مرکزی و اصلی وجود دارد که بدون آن سایر کارهای روح القدس رنگ می‌بازد و آن این است که روح القدس ودیعه‌ای است که میراث آینده ما را در مسیح تضمین می‌کند. این موضوع در رساله به افسسیان ۱:۱۳ - ۱۴ به خوبی از جانب پولس رسول بیان شده است. چنین وعده‌ای در دوم قرنتیان ۱:۵ - ۵ به صراحت بیشتری بیان شده است. (هم چنین رجوع شود به دوم قرنتیان ۱:۲۳ و افسسیان ۴:۳۰). هم چنانکه در عهد عتیق ختنه نشانه تعلق فرد به قوم خدا بوده، امروز در عصر نوین مسیحایی داشتن روح القدس نشانه تعلق ایماندار به بدن مسیح است.

تعمید و پری روح القدس و عطایای روحانی

تعمید و پری روح القدس

نخستین ملاقات ایماندار با روح القدس در زمان توبه و تجدید حیات است. در چنین لحظه‌ای همانطور که در سطور پیشین عنوان گردید، ایماندار روح القدس را می‌یابد. تعمید روح القدس دومین تجربه ملاقات

ایماندار با خدا در روح القدس است.

الف) تعمید روح القدس چیست ؟

در متی ۱۱:۳ یحیی تعمید دهنده اعلام می کند که او (عیسی) شما را به آتش و روح القدس تعمید خواهد داد. خداوند عیسی مسیح نیز فرمود: که ایمانداران به روح القدس تعمید خواهند یافت (اعمال ۱: ۴-۵). پطرس در اعمال با مخاطبان خود، سخن از عطای روح القدس می کند.

تعمید روح القدس قدرت مضاعفی است که خداوند جهت تجهیز ایمانداران برای خدمت و شهادت بر نام عیسی، عطا می کند.

تعمید آب که در هنگام توبه و تجدید حیات اتفاق می افتد تأییدی است بر پاک شدن گناهان و پذیرش عیسی مسیح به عنوان سرور و نجات دهنده، اما خداوند وعده قدرت از بالا داده است، قدرتی برای شهادت بر او (اعمال ۱: ۸). هنگامی که شاگردان در باب دوم اعمال رسولان تعمید روح القدس را یافتند تحقق آن وعده ای را که مسیح به آنها داده بود به عینه مشاهده کردند. پس از آن ما در کتاب اعمال رسولان شاهد نمونه های دیگری از تعمید یافتن اشخاص به روح القدس هستیم. تجربه تعمید روح القدس با نشانه هایش نه تجربه ای خاص رسولان و دوران اولیه بلکه تجربه ای است که هر ایمانداری می تواند از آن برخوردار شود و جزئی از تجربه نرمال زندگی مسیحی محسوب می شود.

بین تعمید آب و تعمید روح القدس می توان شباهتها و تفاوتها را مشاهده نمود که در صفحه بعد در جدولی این شباهتها و تفاوتها ذکر شده اند.

تعمید	تعمید آب	عوامل تعمید	تعمید

روح القدس

۱	داوطلب	شخص توبه کرده (متی ۱۹:۲۸، اعمال ۳۸:۲)	شخص توبه کرده (اعمال ۳۸:۲، ۱۴:۸ - ۱۷)
۲	عنصر تعمید	آب (اعمال ۳۶:۸ - ۳۸)	روح القدس (مرقس ۸:۱)
۳	تعمید دهنده	انسان: شبان کلیسا و یا یک کشیش (اعمال ۳۸:۸)	عیسی مسیح (متی مرقس ۸:۱)
۴	هدف	شهادت بر نجات از گناهان و پذیرش عیسی مسیح به عنوان نجات دهنده (اعمال ۱۶:۲۲، ۸:۲)	تجهیز ایماندار به قوت مضاعف (اعمال ۸:۱، لوقا ۴۹:۲۴)
۵	نتیجه	ورود به کلیسای محلی به عنوان عضوی از آن (مرقس ۱۶:۱۶، اعمال ۱۴:۸، ۴:۲ -	دریافت روح القدس به همراه عطایا و قوات (اعمال ۱۴:۸، ۴:۲ -
۱۷		غلاطیان ۳:۲۷)	اول قرننتیان

(۱۲:۴-۱۳)

همچنانکه تعمید در آب یعنی غوطه‌ور شدن در آب است، تعمید روح القدس نیز به معنای پوشانده شدن و اشباع از روح القدس می‌باشد.

ب) چرا تعمید روح القدس مهم است ؟

قدرت پویای روح القدس فقط از طریق یک تعمید متفاوت و خاص که همانا تعمید روح القدس است ظاهر می‌شود. وقتی چنین تجربه‌ای در کلیسا وجود ندارد، کلیسا بُعد قوت بخش روح القدس را در حیات خویش از دست می‌دهد.

تجربه مجزای تعمید روح القدس آنطور که لوقا در کتاب اعمال رسولان شرح می‌دهد، برای کلیسای امروز نیز حیاتی است. اگر عطای روح برای کلیسای اولیه ضروری بود، برای کلیسای امروز نیز ضروری است چرا که کلیسای قرن بیست و یکم نیز مانند کلیسای اولیه احتیاج به قدرت پویای روح القدس جهت بشارت به جهان و تقویت بدن مسیح در این جهان دارد.

روح القدس در روز پنطیکاست نزول کرد زیرا شاگردان به چنین قوتی جهت شهادت بر مسیح احتیاج داشتند. اگر چنین احتیاجی آن روز وجود داشت، امروز نیز چه بسا بیشتر وجود دارد و روح القدس می‌تواند همانند روز پنطیکاست شاگردان مسیح را در بر گیرد.

امروزه برای یکی شدن با مسیح، نور و نمک شدن در جهان، قوت یافتن جهت زندگی در این جهان و در عین حال شهادت به مسیح و خدمت در بدن او احتیاج به ملاقات مخصوص روح القدس و قوت مضاعف یافتن از او وجود دارد. شاگردان مسیح پس از تعمید روح القدس، باید بطور مداوم این تجربه را با پری روح القدس در خود زنده نگهدارند.

ج) نشانه تعمید روح القدس

نزول روح القدس در تعمید روح القدس بُعد جدیدی از ملاقات خدا است و این بُعد جدید به نشانه جدید احتیاج دارد. این نشانه تکلم به زبانها

است. تکلم به زبانها شکلی از دعا است که در آن ایماندار خود (فکر و زبان و قلب) را به روح القدس تسلیم می‌کند و از روح القدس زبان فوق طبیعی دریافت نموده و با آن خدا را ستایش و پرستش می‌کند.

در کتاب اعمال رسولان سه واقعه که در آنها تکلم به زبانها به عنوان نشانه تعمید روح القدس دیده می‌شود، ذکر گردیده است. این سه واقعه عبارتند از: روز پنطیکاست (اعمال ۲:۴)، خانه کرنیلیوس (اعمال ۱۰:۴۴ - ۴۶) و شاگردان در افسس (اعمال ۱:۱۹ - ۶).

پولس روح القدس را به هنگام دستگذاری توسط حنانيا دریافت نمود (اعمال ۹:۱۷). هر چند پولس ذکری از تکلم به زبانها هنگام دریافت روح القدس ننموده است اما بعدها او اعلام می‌کند که به زبانها تکلم می‌نماید (اول قرنتیان ۱۴:۱۸). در مرقس ۱۶:۱۷ - ۱۸ نیز تکلم به زبانها جزو فهرست اعلام شده توسط مسیح است.

علاوه بر تکلم به زبانها، نشانه‌های دیگری در خصوص تعمید روح القدس وجود دارد. این نشانه‌ها در طول زندگی روحانی ظاهر می‌شوند و می‌توانند در افراد مختلف متفاوت باشند. نشانه‌هایی نظیر خوشی فراوان در مسیح، محبت زیاد، پرستش، تمجید مداوم مسیح، غیرت در شهادت دادن در مورد مسیح، درک مسکننت و فقر روحی، فروتنی، روح تعلیم‌پذیر، عطایای روحانی و نظایر آن.

عطایای روحانی

عطای روحانی عبارت از ویژگیهای خاصی است که توسط روح القدس و به حسب فیض خدا به هر کدام از اعضای بدن مسیح برای استفاده در بدن و بنا نمودن آن اعطا می‌شود.

این عطایا که در رساله رومیان ۱۲ و رساله اول قرنتیان بابهای ۱۲ تا ۱۴ و رساله افسسیان ۴ ذکر گردیده‌اند به شرح زیر هستند:

۱- نبوت	۲- خدمت
۳- تعلیم	۴- تشویق
۵- بخشش	۶- رهبری
۷- رحمت	۸- حکمت
۹- کلام علم	۱۰- ایمان
۱۱- شفا	۱۲- معجزات
۱۳- تمییز ارواح	۱۴- زبانها
۱۵- ترجمه زبانها	۱۶- رسالت
۱۷- اعانات	۱۸- تدبیر (مدیریت)
۱۹- بشارت	۲۰- شبانی
۲۱- تجرد	۲۲- شهادت
۲۳- مهمان نوازی	۲۴- شفاعت
۲۵- اخراج ارواح	

اگر چه منشأ و موجد همه این عطایا روح القدس است اما می توان عطایا را به دو گروه کلی عطایای ماورای طبیعی و عطایای غیر ماورای طبیعی تقسیم کرد. در عطایای ماورای طبیعی که عطایای ذکر شده در باب ۱۲ رساله اول قرنیتان چون عطای معجزات، نبوت و زبانها جزو آنها هستند عملکرد روح القدس به شکل آشکارتر و ملموستری دیده می شود و در این عطایا جنبه ماورای طبیعی مشهود است در حالی که در گروهی دیگر از عطایا چون تشویق، تدبیر و مهمان نوازی اگر چه باز هم روح القدس عامل اصلی است اما جنبه ماورای طبیعی آنها کمتر ملموس و مشهود است.

*** سوالات ***

- ۱ - عناوین روح القدس را در عهد جدید ذکر کنید.
- ۲ - نقشهای روح القدس را به شکل خلاصه توضیح دهید.
- ۳ - معنای تعمید روح القدس چیست؟
- ۴ - نشانه تعمید روح القدس چیست؟

درس چہاردهم

کلیسا: بدن
مسیح

یک مسیحی از روزی که به مسیح ایمان می‌آورد محتاج تغذیه روحانی و قرار گرفتن در محیطیست که موجبات رشد روحانی او را فراهم سازد. کلیسایا اجتماع ایمانداران مکانیست که خدا برای تغذیه و رشد روحانی ایمانداران آنها را در آن قرار می‌دهد و یک مسیحی برای اینکه حیات روحانی سالمی داشته باشد و از بسیاری از خطرات و آسیبها در امان باشد نیاز دارد تا در کلیسا یا جمع ایمانداران قرار بگیرد. در این درس به شکلی اجمالی مفهوم کلیسا و تعلیم کلام خدا را درباره آن مورد بررسی قرار می‌دهیم.

کلیسا قوم خدا

کلمه «کلیسا» از واژه‌ای یونانی مشتق شده است که به معنای گروهیست که برای انجام کاری خاص گردهم می‌آیند. کلیسا در واقع از گروهی از انسانها تشکیل شده که خدا آنها را خوانده است تا او را بپرستند، اراده او را بجا آورند و جامعه‌ای باشند که او در بین آنها ساکن است (اول قرنتیان ۳:۱۶، تیطس ۲:۱۴). کلیسا قوم خاص خداست که خدا خود را به آنها می‌شناساند (اول پطرس ۲:۹). در عهد عتیق نیز خدا قومی را برای خویش برگزید که خویشتن را به آنها بشناساند و در آنها ساکن شود که این قوم، قوم اسرائیل بود (تثنیه ۱۰:۱۵، مزور ۱۳۵:۴). اما در عهد جدید قوم خاص او نه محدود به یک نژاد خاص بلکه شامل همه کسانی می‌شود که

پیغام نجات او را که در پسرش و مرگ او بر صلیب آشکار شده پذیرفته‌اند (افسیان ۱۲:۲ - ۱۳، کولسیان ۱۱:۳).

در عهد جدید کلیسا یا قوم خدا همچنین جمع «مقدسین» (اول قرن‌تیان ۲:۱) «برادران» (دوم تسالونیکیان ۱:۳) «ایمانداران» (اول تسالونیکیان ۷:۱) «شاگردان» (اعمال ۱۱:۲۶). نیز خوانده شده است.

کلام خدا همچنین تعلیم می‌دهد که کلیسا از کسانی تشکیل شده است که خدا آنها را خوانده است تا به صورت پسرش در بیایند (رومیان ۸:۲۹).

کلیسا بدن مسیح

کتاب مقدس کلیسا را بدن مسیح معرفی می‌کند که او سر آن است (اول قرن‌تیان ۱۲:۱۲ - ۲۰، افسسیان ۵:۲۳، کولسیان ۱:۱۸). پس از صعود مسیح به آسمان و ریخته شدن روح القدس بر ایمانداران، مسیح توسط بدن خود که از ایمانداران تشکیل شده و کلیسا نام دارد اهداف و نقشه‌های خود را در جهان عملی می‌سازد (متی ۱۸:۲۸ - ۲۰، افسسیان ۳:۱۰). مسیح سر این بدن است که هدایت و رهبری آن را بر عهده دارد و آن را نمو می‌دهد و این خود اوست که کلیسایش را بنا می‌کند (متی ۱۸:۱۶، کولسیان ۱:۱۹). مسیح همچنین برای رفع نیازهای کلیسا و کامل شدن آن رسولان و انبیا و مبشران و شبانان و معلمان را به آن می‌بخشد (افسیان ۴:۱۱).

این بدن در عین حال که از اعضای متعدد تشکیل شده (اول قرن‌تیان ۱۴:۱۲) که هر یک نیز عملکرد خاص خودشان را دارند (رومیان ۴:۱۲) در عین حال نیز یک بدن واحد است (اول قرن‌تیان ۱۲:۱۲ - ۲۷، رومیان ۵:۱۲) که اعضای آن در ارتباط و در اطاعت از سر بدن یعنی مسیح رشد و نمو می‌کنند (افسیان ۴:۱۵، کولسیان ۱:۱۹) و باعث رشد و نمو همدیگر هم می‌شوند (افسیان ۴:۱۶). همانگونه که در بدن انسان دردمند شدن یک عضو باعث دردمند شدن کل بدن می‌شود در بدن مسیح نیز چنین است و اگر عضوی از اعضای آن دردمند می‌شود همه اعضای آن با او همدرد می‌شوند (اول قرن‌تیان ۱۲:۲۶). در واقع یک ایماندار عضو

جدایی ناپذیر بدن مسیح است که در این بدن رشد می‌کند و نیازهایش برآورده می‌شود و حیات روحانی او جدا از حیات دیگر اعضای بدن قابل تصور نیست زیرا خدا او را در این بدن قرار داده است (اول قرن‌تیان ۱۲:۱۳ - ۱۸).

کلیسا هیکل روح القدس

کلام خدا همچنین کلیسا را هیکل یا معبد روح القدس معرفی می‌کند که روح خدا در آن ساکن است (اول قرن‌تیان ۱۶:۳، ۱۹:۶). در عهد عتیق خدا در هیکلی که انسانها ساخته بودند ساکن می‌شد و قوم حضور او را در این هیکل به شکلی منحصر بفرد تجربه می‌کردند (اول پادشاهان ۸:۱۰ - ۱۳، حبقوق ۲:۲۰). اما در عهد جدید روح خدا نه در ساختمانی ساخته شده به دستهای انسان بلکه در بدن ایماندارانش یعنی کلیسا ساکن می‌شود. در واقع هم تک تک ایمانداران هیکل و سکونتگاه روح القدس هستند (اول قرن‌تیان ۶:۱۹، رومیان ۸:۹) و هم جمع آنها بعنوان قوم خدا هیکل و سکونتگاه روح القدس محسوب می‌شوند (اول قرن‌تیان ۳:۱۶). روح القدس عطایای مختلف را به کلیسا می‌بخشد و به حسب اراده خود آنها را در کلیسا تقسیم می‌کند (اول قرن‌تیان ۷:۱۲ - ۱۱). روح القدس به کلیسا قدرت می‌بخشد تا مأموریتش را انجام دهد (اعمال ۱:۸)، آن را تقدیس می‌کند (دوم تسالونیکیان ۲:۱۳)، هدایتش می‌کند (اعمال ۱۵:۲۸) و وحدت و یگانگی آن را حفظ می‌کند (افسیسیان ۴:۳). پس همانگونه که در سطور فوق مشاهده کردیم کلیسا قوم خدا، بدن مسیح و هیکل روح القدس است یعنی عملکرد هر سه شخصیت تثلیث را در کلیسا مشاهده می‌کنیم و هر سه در پدید آمدن، رشد و عملکرد کلیسا نقش فعال دارند (اول قرن‌تیان ۱۲:۴ - ۶).

استعاره‌های دیگر در مورد کلیسا

کلام خدا استعاره‌های دیگری را در مورد کلیسا بکار می‌گیرد که هر یک از آنها بیان‌کننده حقیقتی در مورد کلیسا و ماهیت آن هستند و هنگامی که مجموع آنها را در کنار یکدیگر قرار می‌دهیم به تصویری جامع‌تر در مورد کلیسای مسیح دست می‌یابیم. برای مثال کلام خدا از کلیسا به عنوان «عروس مسیح» نام می‌برد و رابطه مسیح با کلیسایش را به رابط زن و شوهر تشبیه می‌کند (افسیان ۵: ۳۲، دوم قرنتیان ۱۱: ۲) که این استعاره هم بیانگر رابطه عمیق و مبتنی بر عشق و محبت است که بین مسیح و کلیسا وجود دارد و هم بر ضرورت وفاداری کلیسا به مسیح تأکید می‌کند. از دیگر استعاره‌هایی که در مورد کلیسا بکار رفته است «شاخه‌های زیتون» (رومیان ۱۱: ۱۷-۲۴) و «شاخه‌های تاک» (یوحنا ۱۵: ۱-۸) است. این استعاره‌ها بیانگر وابستگی و اتکای کامل کلیسا به مسیح هستند و همانگونه که شاخه‌های زیتون و تاک بدون پیوند و ارتباط با تنه و ریشه اصلی درخت زیتون و تاک خشک و نابود می‌شوند کلیسا نیز بدون پیوند و رابطه با مسیح قادر به ادامه حیات نخواهد بود. یکی دیگر از این استعاره‌ها «گله» است و کلیسا به گله‌ای از گوسفندان تشبیه شده که مسیح شبان آن است و آن را هدایت می‌کند (یوحنا ۱: ۱۴-۱۶).

اهداف کلیسا

اهداف بسیاری را می‌توان برای کلیسا برشمرد اما مجموعه این اهداف را می‌توان در سه هدف کلی طبقه‌بندی کرد که عبارتند از:

الف) پرستش خدا: یکی از اهداف اصلی کلیسا پرستش خدا و جلال دادن او در جمع ایمانداران است. ایمانداران بعنوان قوم خدا گردهم جمع

می شوند تا خدا را بپرستند و اکرام و احترامی را که خدا شایسته آن است به او تقدیم کنند (اول تواریخ ۲۹:۱۶، مزمو ۲۹: ۱ - ۲، افسسیان ۱: ۱۲). پرستش در واقع واکنشی است که قوم خدا با بیاد آوردن کاری که خدا در نجات آنها انجام داده بجا می آورند و نیز در نتیجه حضور خدا در میان قومش و آشکار شدن جلال و عظمت وی دیده می شود. ایمانداران بعنوان قوم خدا، با هم در حضور خدا جمع می شوند تا او را بپرستند و با خواندن سرودها و سراییدن مزامیر او را شکر گویند (کولسیان ۳: ۱۶).

ب) خدمت به ایمانداران: یکی دیگر از اهداف اصلی کلیسا تغذیه روحانی ایمانداران و کمک به آنها در جهت رشد روحانی و تقدس است. هدف کلیسا نه فقط نجات انسانهای گمگشته بلکه همچنین کمک به نجات یافتگان است تا به قامت پری مسیح برسند و شبیه مسیح گردند (افسسیان ۴: ۱۲ - ۱۳). کلیسا با تعلیم کلام خدا و در صورت لزوم توبیخ و تنبیه ایماندارانی که مرتکب خطا شده اند، آنها را در مسیر بلوغ روحانی هدایت می کند تا در مسیح کامل شوند (کولسیان ۱: ۲۸). کامل شدن ایمانداران در مسیح توسط طرق دیگری چون مشارکت آنها با یکدیگر، خدمت آنها به یکدیگر، عملکرد عطایای روح القدس در میان ایشان میسر می شود تا ایمانداران «ازکمال معرفت اراده او (خدا) در هر حکمت و فهم روحانی» پر شوند (کولسیان ۱: ۹).

ج) خدمت به جهان: یکی دیگر از اهداف اصلی کلیسا رفتن به جهان و شاگرد ساختن تمامی ملتهاست (متی ۱۹: ۲۸). به کلیسا این وظیفه سپرده شده است تا پیام نجات بخش انجیل را به همه جهانیان اعلام کند و آن سری را که از ازل مخفی بود اما در انجیل مسیح آشکار شده است به گوش تمام جهانیان برساند (رومیان ۱۶: ۲۴، افسسیان ۳: ۸ - ۱۰) تا گمگشتگان نجاتی را که در مسیح عیسی است با جلال جاودانی تحصیل کنند (دوم تیموتاوس ۲: ۱۰). کلیسا همچنین بعنوان بدن مسیح در جهان، باید محبت او را در جهان آشکار سازد و با کمک کردن به فقیران، نیازمندان، بیماران و بینوایان و غیور بودن در اعمال نیکو نمونه ای ملموس

و عینی از محبت خداوندش مسیح به جهانیان ارائه دهد (متی ۲۵: ۳۱ - ۴۱، تیطس ۲: ۱۴).

آینه‌های کلیسایی

با مطالعه کلام خدا در می‌یابیم که خداوندمان عیسی مسیح دو آیین مشخص را برای کلیسا معین کرد که کلیسا باید آنها را بجا آورد. این دو آیین عبارتند از: آیین تعمید و آیین عشای ربانی.

تعمید

یکی از آینه‌ها آیین تعمید است که مسیح به شاگردان فرمان داد تا هر کس که به او ایمان آورده و نجات یابد، تعمید بیابد. در واقع تعمید به معنای یکی شدن با مسیح است و نشانگر این است که ایماندار چنان با مسیح یکی شده است که مرگ و رستاخیز مسیح تجربه خود او محسوب می‌شود به این معنی که او با مسیح مرده است و با او زنده شده تا زندگی جدیدی را آغاز کند. در واقع آنچه را که مسیح برای او انجام داده، پس از ایمان آوردن او به مسیح، به تجربه شخصی خود او تبدیل گشته، و شخص با بجا آوردن آیین تعمید، آن را به شکلی عینی و عملی نشان می‌دهد. تعمید در واقع به معنای اعتراف آن عمل نجات بخش‌یست که مسیح برای شخص انجام داده و به تجربه شخصی خود فرد نیز تبدیل گشته است (رومیان ۶: ۱ - ۵، کولسیان ۲: ۱۲). تعمید همچنین به معنای یکی شدن با بدن مسیح یعنی کلیسا و قرار گرفتن فرد در این بدن است (اول قرنتیان ۱۲: ۱۲ - ۱۳).

عیسای خداوند به شاگردانش صریحاً تعلیم می‌دهد که تعمید باید به اسم «پدر، پسر و روح القدس» انجام گیرد که این امر بیانگر نقش هر سه شخصیت تثلیث در امر نجات ایمانداران و رابطه او با هر سه شخصیت است.

همچنین مسیح به شاگردانش تعلیم می‌دهد که کسانی که ایمان آورده و نجات یابند و شاگرد شوند، باید تعمید گیرند (متی ۱۹:۲۸، مرقس ۱۶:۱۶). یعنی تعمید گرفتن مستلزم آن است که فرد ابتدا به کلام مسیح ایمان آورده و نجات یابد و نه فقط ایمان آورده بلکه در طریق شاگردی و اطاعت از تعالیم مسیح گام بردارد. از این کلام چنین می‌فهمیم که اشخاصی که تعمید می‌گیرند باید آگاهانه کلام خدا را شنیده باشند و طریق شاگردی مسیح و اطاعت از او را در پیش گرفته باشند با بتواند تعمید بگیرند.

شام خداوند

شام خداوند یا عشای ربانی دیگر آیین مهم کلیسایست که عیسای مسیح خداوند در شام آخری که پیش از مصلوب شدنش با شاگردانش داشت حکم فرمود که شاگردانش آن را پیوسته بجا آورند (متی ۲۶:۲۶ - ۲۹، اول قرنتیان ۱۱:۲۳).

این آیین نیز به شکلی نمادین و ملموس، حقایق روحانی عمیقی را نشان می‌دهد و شرکت کنندگان با شرکت در این آیین، با بیاد آوردن این حقایق عمیق برکت می‌یابند و ایمانشان تقویت می‌شود. این آیین همچنین وسیله‌ای برای جاری شدن فیض و برکت الهی بر ایمانداران است. در این آیین برای نان و شراب دعای مخصوص برکت و تقدیس می‌شود. اعضای کلیسا با خوردن تکه‌ای نان و کمی شراب و با دعا و تفتیش قلبی در آن شرکت می‌کنند. این آیین معانی روحانی متعددی دارد که عبارتند از:

۱) مرگ مسیح: شام خداوند مرگ خداوند مسیح را برای نجات انسانها به شکلی نمادین و عینی نشان می‌دهد و یادآور این مرگ است زیرا شکسته شدن نان نشانگر شکسته شدن و مجروح شدن بدن مسیح برای گناهانمان و شراب نشانگر خون مسیح است که برای آمرزش گناهان ما ریخته شد (اول قرنتیان ۱۱:۲۶).

۲) برخوردار شدن از ثمرات مرگ مسیح: مسیح به شاگردانش گفت: «بگیرید و بخورید این است بدن من» (متی ۲۶:۲۶). در واقع عمل ایمانداران در گرفتن تکه‌ای نان و شراب بیانگر این است که آنها نتایج و ثمرات مرگ مسیح را در زندگی خود می‌پذیرند و عملاً از آن برخوردار می‌شوند.

۳) تغذیه روحانی: خوردن نان و شراب همچنین بیانگر این است که همانگونه که ماهر روز بدون خوردن و آشامیدن نمی‌توانیم زنده بمانیم به همین شکل نیز هر روز احتیاج داریم تا از بدن و خون آسمانی خداوندمان عیسی مسیح برخوردار شویم یعنی هر روز با او مشارکت داشته و از او حیات بیابیم. مسیح مشارکت زنده و عمیق ایمانداران را با خودش به تغذیه آنها از بدن و خونس تشبیه می‌کند و بدن خود را خوردنی حقیقی و خون خود را نوشیدنی حقیقی می‌داند که به انسانها حیات می‌بخشد (یوحنا ۵:۵۳ - ۵۷).

۴) یکی بودن ایمانداران: آیین شام خداوند همچنین به شکلی نمادین اتحاد و یکی بودن ایمانداران را با یکدیگر نشان می‌دهد و یادآور این است که آنها اعضای یک بدن هستند و از یک نان که بدن مسیح است بهره‌مند می‌شوند. کلام خدا در این مورد می‌گوید: «زیرا ما که بسیاریم یک نان و یک تن می‌باشیم چون که همه از یک نان قسمت می‌یابیم» (اول قرنتیان ۱۰:۱۷).

۵) بازگشت مسیح: این آیین همچنین بیاد آورنده این حقیقت عالی است که عیسای مسیح روزی باز خواهد گشت و در جشن عظیمی که در آسمان برگزار خواهد شد با عروس خود کلیسا خواهد خورد و خواهد نوشید. عیسای مسیح در هنگام مقرر کردن این آیین فرمود: «اما به شما می‌گویم که بعد از این از میوه مو دیگر نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در ملکوت پدر خود تازه آشامم» (متی ۲۶:۲۹). همچنین کلام خدا می‌گوید که این آیین را باید بیادگاری مسیح و عمل او بجا آریم تا زمانی که او باز گردد (اول قرنتیان ۱۱:۲۶).

پس بجا آوردن آیین شام خداوند این فرصت را به ایمانداران می‌دهد تا در مورد همه این حقایق عمیق و متبارک به تفکر و تعمق بپردازند تا ایمانشان تقویت شده و برکت یابند. روح القدس نیز در این حین ذهن آنها را منور می‌سازد تا هر چه بیشتر به معنای این حقایق پی ببرند. کلام خدا در عین حال که از ایمانداران می‌خواهد تا به یادگاری مسیح خداوند این آیین را بجا آورند اما همچنین به آنها هشدار می‌دهد که به شکل ناشایست و نادرست در این آیین شرکت نکنند زیرا در این صورت عواقب و نتایج ناگواری را تجربه خواهند کرد (اول قرن‌تیان ۱۱: ۲۷ - ۳۰).

شرکت ناشایست به معنای تمییز ندادن و تشخیص ندادن بدن خداوند است یعنی بدین معناست که ایمانداری که عضوی از بدن مسیح است ممکن است رفتار و عملکردی ناشایست و نادرست نسبت به ایمانداران دیگر داشته باشد و باعث ناراحتی و لغزش آنها شده و یا به آنها آسیبهای جدی بزند اما درک نکند که این اعمال را نه در مورد گروهی از انسانها بلکه به ضد خود مسیح مرتکب شده است زیرا آنها اعضای بدن مسیح هستند (اول قرن‌تیان ۱۲: ۲۶). همچنین ممکن است رفتار و عملکردی گناه‌آلود و ناشایست داشته باشد که این رفتار فقط به خودش به عنوان یک فرد مربوط نمی‌شود بلکه باعث بی حرمت شدن نام مسیح می‌گردد زیرا او عضوی از بدن مسیح است و اعمال نادرستش باعث خدشه‌دار شدن نام کلیسا می‌شود که بدن مسیح است. به همین سبب کلام خدا ایمانداران را تشویق می‌کند تا پیش از شرکت در شام خداوند خود را تفتیش کنند و اگر گناه یا رفتار ناشایستی نسبت به دیگران دارند از آن توبه کنند تا به شکلی شایسته در این آیین شرکت نمایند (اول قرن‌تیان ۱۲: ۳۱ - ۳۲).

کلیساهای مختلف

در حال حاضر جهان مسیحیت به سه شاخه اصلی یا سه گروه اصلی از کلیساهای تقسیم می‌شود که عبارتند از: کلیسای کاتولیک رومی، کلیساهای

ارتدکس و کلیساهای پروتستان .

کلیسای کاتولیک - کلیسایست که خود را وارث سنت رسولان می‌داند و عالی‌ترین مرجع روحانی را پاپ می‌داند که او را جانشین مسیح معرفی می‌کند که پیروی از احکام و فرامین او را برای مومنان کاتولیک ضروریست در این کلیسا علاوه بر کتاب مقدس احکام کلیسایی صادر شده از سوی پاپها و شوراها کلیسایی و سنن کلیسایی بسیار اهمیت دارند و توجه و اطاعت از آنها ضرورت دارد. در کلیسای کاتولیک انجام آیینها و مراسم کلیسایی بسیار اهمیت دارد و قلب و محور پرستش محسوب می‌شود. واژه کاتولیک به معنای جامع است و به کلیسای جامع که در طول همه تاریخ و در همه مکانها وجود دارد اشاره دارد. در این کلیسا هفت آیین رسمی مورد پذیرش هستند.

کلیساهای ارتدکس - عموماً کلیساهایی هستند که در شرق اروپا، شمال شرق آفریقا و خاورمیانه پراکنده‌اند. این کلیساها خود را وارث تعلیم صحیح می‌دانند که از کلیسای اولیه به آنها به میراث رسیده است از این رو خود را ارتدکس یا راست دین می‌دانند یعنی کسانی که تعالیم راستین مسیحیت نزد آنها به ودیعت نهاده شده است. در این کلیساها مرجع روحانی غایی همانند پاپ وجود ندارد اما پاتریارکهای اعظم در کلیساهای مختلف به درجات مختلف صاحب اقتدار و مرجعیت هستند. در این کلیساها نیز سنن کلیسایی و مصوبات شوراها کلیسایی اهمیت بسیار دارند و آیینها و مراسم نقشی محوری در پرستش کلیسایی دارند. در بسیاری از کلیساهای ارتدکس نیز هفت آیین رسمی مورد پذیرش هستند.

کلیساهای پروتستان - از قرن شانزدهم و با ظهور جنبش اصلاح دینی به رهبری مارتین لوتر پا به عرصه وجود نهادند. واژه پروتستان از واژه Protest به معنای اعتراض کردن منشق شده است زیرا لوتر و پیروانش به ضد شرایط حاکم بر کلیسای آن زمان معترض بودند و آن را منطبق با مسیحیتی که در کتاب مقدس معرفی شده نمی‌دانستند. در کلیساهای پروتستان تنها کتاب مقدس مرجع و ملاک نهایی محسوب می‌شود و سنن

کلیسایی و مصوبات شوراهای کلیسایی از مرجعیت برخوردار نیستند. موعظه کلام خدا در قلب و محور جلسات کلیسایی پروتستان قرار دارد و تنها دو آیین تعمید و شام خداوند بعنوانهای آیینهای کلیسایی رسمی مورد پذیرش هستند.

در کلیساهای پروتستان اعضای کلیساها نقش موثرتری در پرستش و دیگر فعالیتهای کلیسایی ایفا می‌کنند و بر نحوه اداره کلیسا و دیگر فعالیتهای کلیسایی چه با انتخاب نمایندگانی از بین خود و چه به شکل مستقیم نظارت دارند.

سوالات

- ۱ - عملکرد روح القدس در کلیسا چیست؟
- ۲ - سه هدف و عملکرد اصلی کلیسا کدامند؟
- ۳ - شام خداوند چه معانی روحانی در خود دارد؟
- ۴ - سه شاخه اصلی مسیحیت کدامند؟ در مورد هر یک توضیح دهید.

درس پانزدهم

بازگشت
مسیح و وقایع
زمانهای آخر

در کل کتاب مقدس ما شاهد عملی شدن نقشه خدا برای نجات جهان هستیم. این نقشه نجات دارای نقطه شروع و پایانیست. در درسهای قبلی در مورد این نجات، ماهیت آن و ابعاد مختلف آن سخن گفتیم. اکنون به آنچه که کتاب مقدس آن را به منزله کمال رسیدن نجات ما و جهان توصیف می‌کند می‌پردازیم. در واقع نقشه خدا برای خلقت بدون در نظر داشتن این مرحله نهایی قابل درک نمی‌شود. این مرحله نهایی با بازگشت مسیح به جهان، ربوده شدن ایمانداران و داوری بر تمامی زندگان و مردگان تحقق می‌یابد.

بازگشت مسیح همچنین به تغییر و دگرگونی کل جهان کائنات و پدید آمدن خلقتی جدید منجر می‌شود خلقتی که در آن «موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود» (مکاشفه ۴:۲۱). این رخدادهای مربوط به بازگشت ثانوی مسیح و اتفاقات متفاوت آن، در علم الهیات آخرت‌شناسی نامیده می‌شود که در این فصل به این موضوع خواهیم پرداخت.

امید متبارک

عیسی در تعالیم خود بارها و بارها در مورد بازگشت مجدد خود سخن گفت. او فرمود: «لهدا شما نیز حاضر باشید زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می‌آید» (متی ۲۴:۴۴) «و اگر بروم و از برای شما مکانی حاضر کنم باز می‌آیم و شما را برداشته با خود خواهم برد تا جایی که من می‌باشم شما نیز باشید.» (یوحنا ۱۴:۳). امید به بازگشت عیسی مسیح همیشه امید

زنده کلیسا بوده است که در میان سختیها و زحمات مایه دلگرمی و تسلی خاطر آن گشته است. پولس رسول می نویسد: «و آن امید مبارک و تجلی جلال خدای عظیم و نجات دهنده خود ما عیسی میسح را انتظار می کشیم» (تیطس ۲:۱۳).

بازگشت مسیح به منزله به کمال رسیدن نقشه نجات خدا برای نجات ایمانداران است که منجر به رهایی جسم آنها از درد و رنج و مرگ شده (رومیان ۸:۲۳، اول قرنتیان ۱۵:۲۶) و نیز به منزله برقراری پادشاهی و حاکمیت مطلق خدا بر کل جهان کائنات می شود (اول قرنتیان ۱۵:۲۴، مکاشفه ۱۱:۱۷).

کلیسا همواره باید در اشتیاق و انتظار بازگشت سرور و خداوندش باشد. در واقع میزان اشتیاق کلیسا در مورد بازگشت خداوندش نمایانگر وضعیت روحانی آن است. کلیسایی که عاشقانه خداوندش را دوست دارد در مشارکت زنده با او هر چه بیشتر مشتاق اتحاد و وصال کامل با او می شود. از سوی دیگر کلیسا می داند که با آمدن خداوندش درد و اندوه و گناه و بیماری برای همیشه از جهان رخت خواهد بست و شیطان و نیروهای تاریکی یکبار برای همیشه شکست خواهند خورد (مکاشفه ۱۰:۲۰). کلیسای مسیح همچنین از این موضوع آگاه است که فعالیتهای انسانی هر چقدر هم دامنه دار و گسترده باشند، در نهایت ملکوت خدا با تلاشهای انسانی برقرار نمی شود و برقراری آن به شکل کامل تنها پس از بازگشت عیسی مسیح تحقق پیدا می کند.

بازگشت غیر منتظره مسیح

مسیح در مورد بازگشت خود می گوید که این بازگشت به شکلی غیرمنتظره و ناگهانی رخ خواهد داد. «پس برحذر و بیدار شده دعا کنید زیرا نمی دانید که آن وقت کی می شود» (مرقس ۱۳:۳۳، لوقا ۱۲:۴۰). مسیح بازگشت خود را به آمدن ناگهانی دزدی به یک خانه (متی ۲۴:۴۳ -

۴۴) و آمدن ناگهانی صاحب خانه‌ای بر ملکش (مرقس ۱۳: ۳۵) تشبیه می‌کند.

اما از سوی دیگر او نشانه‌هایی را ذکر می‌کند که توجه به آنها ذهن ما را متوجه این موضوع می‌سازد که بازگشت او نزدیک شده است. او این نشانه‌ها را وقوع جنگها و زلزله‌ها و قحطیها (مرقس ۸: ۱۳)، ظهور انبیای دروغین و مسیحان کاذب (متی ۲۴: ۲۴)، موعظه انجیل در تمام جهان (متی ۲۴: ۱۴)، فرو ریختن ستارگان و تاریک شدن خورشید و ماه (مرقس ۱۳: ۲۴ - ۲۵) می‌داند که این وقایع از ابتدای خلقت جهان به این شکل سابقه نداشته است (مرقس ۱۳: ۱۹). اگر چه مجموع این نشانه‌ها بیانگر نزدیک شدن بازگشت مسیح هستند اما از زمان دقیق بازگشت او هیچ کس به جز پدر آسمانی خبر ندارد (مرقس ۱۳: ۳۲).

در تاریخ کلیسا بارها اشخاصی ادعا کرده‌اند که مسیح در تاریخ خاصی باز خواهد گشت و تاریخ مشخصی را ذکر کرده‌اند که نادرستی ادعای آنها بزودی ثابت شده است. مطابق تأکید صریح کلام خدا هیچ کس از زمان دقیق بازگشت مسیح خبر ندارد به جز پدر و ایمانداران با توجه به نشانه‌ها و اتفاقاتی که مسیح به آنها اشاره کرده هر چه بیشتر خود را آماده بازگشت خداوندشان می‌کنند اما دقیقاً از زمان بازگشت او آگاه نیستند.

این انتظار برای بازگشت مسیح منجر به این می‌شود تا ایمانداران در زمینه داشتن زندگی مقدس جدوجهد بیشتری کنند و خود را پاک سازند (اول یوحنا ۳: ۳ - ۴). این انتظار همچنین آنها را بسوی دعای بیشتر و هوشیاری عمیقتر در زندگی روحانی می‌خواند تا شایستگی ایستادن در حضور پسر انسان یعنی مسیح را بیابند (لوقا ۲۱: ۳۶).

در واقع نه فقط مسیحیان بلکه تمامی خلقت هم در حال انتظار و آه کشیدن برای بازگشت مسیح است (رومیان ۸: ۲۲) زیرا با آمدن او تمامی خلقت از فساد و تباهی‌ای که در آن است رهایی خواهد یافت و تبدیل به جهان کاملی خواهد شد که منظور نظر خداست.

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که با آمدن مسیح بدن فانی و میرای

ایمانداران دچار تغییر و تحول شده و به شباهت بدن پر جلال عیسیای مسیح در خواهد آمد (فیلیپیان ۳:۲۱). بازگشت وی از آسمان با آواز رئیس فرشتگان و شیپور خدا خواهد بود که در این زمان ابتدا ایماندارانی که مرده‌اند بدنهایشان رستاخیز نموده و به آسمان ربهوده خواهند شد و ایماندارانی نیز که در زمان آمدن او زنده هستند به همین شکل بدنهایشان به شباهت بدن او در آمده و به آسمان ربهوده خواهد شد (اول تسالونیکیان ۴:۱۶ - ۱۷). سپس داوری عظیم خدا بر جهان و بر کسانی که نجات او را نپذیرفته‌اند فرا خواهد رسید که شرح نازل شدن این داوری و وقایع و رخدادهای وحشتناکی که در این زمان رخ خواهند داد در کتاب مکاشفه ذکر شده است. البته زبانی که کتاب مکاشفه بکار می‌برد زبانی سمبولیک است و برای درک منظور این کتاب باید معنا و مفهوم این سمبولها را دریافت.

در این کتاب در مورد ظهور ضد مسیح یا نماینده شیطان، اعمال او، تسلط او بر تمامی جهان و جنگ عظیمی که او به ضد خدا تدارک می‌بیند می‌خوانیم. در این جنگ تمامی لشگریان پادشاهان جهان در مکانی که حارمجدون نام دارد گردهم می‌آیند (مکاشفه ۱۶:۱۶).

مسیح که بر اسبی سفید سوار است و لشگریان آسمان او را همراهی می‌کنند، ضد مسیح یا وحش را با تمامی لشگریانش شکست می‌دهد و وحش و نبی کاذب به دریاچه آتش انداخته می‌شوند. (مکاشفه ۱۹:۲۰ - ۲۱).

جشن عروسی بره

در کتاب مکاشفه در مورد جشن عروسی بره می‌خوانیم. عیسی مسیح خداوند به داماد آسمانی تشبیه شده است که برای بردن کلیسای خود که به عروس تشبیه شده می‌آید (دوم قرنتیان ۱۱:۲، افسسیان ۵:۲۴ - ۲۷) و در کتاب مکاشفه در مورد جشن عروسی داماد آسمانی و بره با عروس او که

کلیساست می خوانیم (مکاشفه ۷:۱۹).

سلطنت هزارساله

ما در کتاب مکاشفه می خوانیم که پس از غلبه مسیح و لشگریان آسمانی بر شیطان و نیروهایش، شیطان هزارسال در بند نهاده می شود و پس از آن مسیح به مدت هزارسال بر جهان سلطنت می کند (مکاشفه ۱:۲۰ - ۶). در این سلطنت کسانی که در طول تاریخ به جهت شهادت دادن به نام عیسی شهید شده اند و نیز کسانی که در دوره حکمروایی وحش بر جهان شهید شده اند به همراه مسیح سلطنت خواهند کرد. این هزارسال دوران صلح و سلامتی و برکت خواهد بود (اشعیا ۲:۲ - ۴، میکا ۳:۴ - ۴، زکریا ۱۰:۹).

پس از هزارسال شیطان از بند رها شده و ملل مختلف را گمراه کرده و به ضد شهر خدا گرد خواهد آورد اما آتش از آسمان نازل شده و این لشگریان را نابود خواهد ساخت و سپس شیطان به دریاچه آتش افکنده خواهد شد و تا ابدالابد در آنجا عذاب خواهد کشید (مکاشفه ۷:۲۰ - ۱۱).

تخت داوری

پس از آن مسیح بر تخت سفید داوری نشسته و بر همگان داوری خواهد کرد. کتاب مقدس تعلیم می دهد که پدر عمل داوری و قضاوت را به پسر سپرده است (یوحنا ۵:۲۶ - ۲۷) و او زندگان و مردگان را داوری خواهد کرد (دوم تیموتاوس ۱:۴).

در این داوری تمامی بی ایمانان در حضور تخت داوری مسیح قرار گرفته و داوری خواهند شد. در این داوری تمام کسانی که نجات مسیح را پذیرفته اند و در شرارت و گناهان خود زیسته اند، داوری خواهند شد

(رومیان ۵:۲ - ۷). در این داوری شدت مجازات انسانها باهم متفاوت خواهد بود زیرا هر کس برحسب اعمالش داوری خواهد شد (مکاشفه ۱۳:۲۰).

در روز داوری هر عمل گناه آلود و نادرستی بیادآورده و بر آن داوری خواهد شد (جامعه ۱۴:۱۲) و حتی بر هر سخن نادرست و شرارت آمیز نیز داوری خواهد گشت (متی ۳۶:۱۲). در این روز هیچ چیز پنهانی نخواهد بود که آشکار نشود (رومیان ۲:۱۶، لوقا ۱۲:۲ - ۳). در این زمان کسانی که نامشان در دفتر حیات موجود نیست به دریاچه آتش افکنده می‌شوند (مکاشفه ۱۴:۲۰).

در این زمان بر ایمانداران نیز قضاوت خواهد شد. کتاب مقدس می‌گوید که همه ایمانداران در برابر تخت قضاوت مسیح حاضر خواهند شد (رومیان ۱۴:۱۰، دوم قرنتیان ۵:۱۰). البته داوری و قضاوت بر ایمانداران نه به جهت محکومیت آنان بلکه به جهت پاداش یافتن آنان است زیرا کسانی که به مسیح ایمان آورده‌اند و مرگ کفاره‌ای او را بر صلیب بخاطر گناهان خودشان پذیرفته‌اند عادل محسوب شده و در داوری‌ای که بر بی ایمانان انجام می‌شود قرار نمی‌گیرند (رومیان ۲۴:۳ - ۲۶، ۱:۸). اما در عین حال که آنان نجات یافتگانند در مسند مسیح پاسخگوی همه اعمال و افکار خود خواهند بود (دوم قرنتیان ۹:۵ - ۱۰). همچنین انگیزه‌های مختلف اشخاص از خدمت به خدا مکشوف خواهد شد (اول قرنتیان ۱۲:۳ - ۱۵) و ایمانداران مختلف برحسب اعمال و خدمتشان پاداشهای مختلفی دریافت خواهند نمود (دانیال ۲:۱۲ - ۳، عبرانیان ۱۰:۳۴ - ۳۵، دوم تیموتائوس ۸:۴).

آسمان و زمین جدید

پس از آن خدا اورشلیم جدید را از آسمان نازل می‌کند که برای نجات یافتگان و برگزیدگانش اختصاص یافته است. خدا آسمان و زمینی جدید

را می آفریند که دیگر در آن موت و ماتم و ناله و درد نخواهد بود (مکاشفه ۴:۲۱). این آسمان و زمین جدید مکانی خواهد بود که جلال و عزت امتهای یعنی تمام آن چیزهای نیکو و عالی که در جهان وجود دارد وارد آن خواهد شد (مکاشفه ۲۶:۲۰) و زیبایی و جلال تصور ناپذیری خواهد داشت که منعکس کننده جلال و زیبایی خالق و سازنده آن خداست. اما عالی ترین مشخصه آن این خواهد بود که ساکنانش پیوسته با خدا و بره خواهند بود و او را پیوسته عبادت نموده و صورت او را خواهند دید (مکاشفه ۴:۲۲). و بدینسان آن مشارکت خدشه ناپذیر و جاودانی ای که خدا از ابتدای خلقت در نظر داشت تا با انسان داشته باشد به شکل کامل تحقق می یابد. از سوی دیگر نقشه خدا برای نجات بشر که «همه چیز را خواه آنچه در آسمان و خواه آنچه بر زمین است در مسیح جمع کند» (افسیسیان ۱:۱۰) به نقطه کمال خود خواهد رسید.

* سوالات *

- ۱ - نشانه های بازگشت مسیح چیست ؟
- ۲ - سلطنت هزارساله را تعریف کنید ؟
- ۳ - داوری الهی چگونه انجام خواهد شد ؟
- ۴ - نحوه داوری ایمانداران چگونه خواهد بود ؟